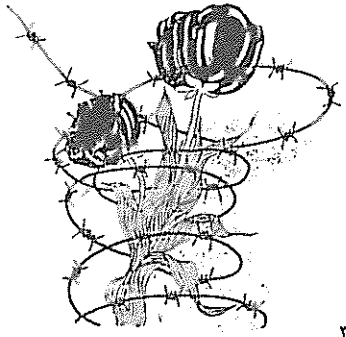


آتش بس ، بدون قید و شرط ، شرط آتش بس !

اینک در آخرین روزهای اسفند ماه ، در حالی که بیش از یک سال از گسترش درگیریهای حزب دمکرات و کومله در کردستان می گذرد ، جا دارد تا بار دیگر نگاهی به مسائل مربوط به این درگیری ها انداخته شود و گرگاه اساسی آن هرچه بیشتر شکافته گردد چرا که این درگیری ها ، هنوز هم بعنوان یکی از معضلات اساسی جنبش خلق کرد ، هم چنان پا برجای هستند . اگرچه در طول چند ماه گذشته ، آتش بس خودبخودی بین دو جریان عملاً حاکم گردیده است و از شدت و جدت درگیری ها ، تا حد زیادی کاسته شده است ، ولی واقعیت این است ، مادام که یک برخورد مسئولانه صورت نگیرد ، و این آتش بس خودبخودی و اعلام نشده به یک آتش بس در صفحه ۲



بهار نو خجسته باد

با فرا رسیدن بهار یکبار دیگر طبیعت سرسبز کردستان انقلابی ، از میان آتش و دود توپ و خمپاره و بمباران و خون ارغوان هزاران

در صفحه ۳

بن بست جنگ و تلاشهای مذبحخانه رژیم در کردستان

برای پیشبرد اهداف سیاست های جنگ طلبانه خود بازگشاید ، تا از یک سوی شکست "الفجر ۸" و کشتار دهها هزار نفر از فرزندان کارگران و زحمتکشان ایران را پوشیده نگاهدارد ، از سوی دیگر با گشایش جبهه

جنگ ارتجاعی دولت های ایران و عراق در هفته های اخیر ، یکبار دیگر با حمله های جدید ایران به خاک عراق ، شعله ورتر گشت . حمله به شهر بندری فاو ، به قیمت هزاران نفر قربانی ، در آستانه ناکامی خود رژیم را وادار ساخت که جبهه دیگری را در کردستان

در صفحه ۷

عملکرد اینر تونیسیم

زمینه های فاجعه چهارم

در صفحه ۱۵

در صفحات دیگر :



● اخبار جنبش نوده ای

صفحه ۲۶

● گنجی گره پیروز است

صفحه ۲۵

● ۸ مارس

روز جهانی همبستگی زنان
 روز مبارزه علیه ستم و استثمار

صفحه ۲۶

اجتماعی ، زندگی مشقت بار زنان زحمتکش کردستان را با مبارزه علیه این ستم وحشیانه عین کرده است . زنانی که از کودکی در کارگاه های قالی بافی ، ریسندگی ، نساجی ، در کوره پز - خانه ها و مزارع و در روستاهای دور افتاده و محروم کردستان تا نهایت توان استثمار می شوند و آخرین رمقشان کشیده می شود . زنانی که همچون تمام زنان زحمتکش سراسر ایران ناگزیر از بدوش کشیدن بار مصائب بی شماری هستند و در عین حال وجود مناسبات

در صفحه ۲۲

نقش و جایگاه زن در جنبش انقلابی خلق کرد

زندگی زنان زحمتکش کردستان تبلور کینه عمیق سالها درد و رنج و محرومیت است که در کوران مبارزات انقلابی خلق کرد صیقل می خورد و در آن جاری می گردد . کار طاقت فرسا ، فقر جانکاه و محرومیت از هرگونه حقوق

هه موو میپله نیک مافی دیاری گردنی چاره نویسی خوی هه به

آتش بس ،

بدون قید و شرط

شرط آتش بس!

از صفحه ۱

آگاهانه و پایدار تبدیلی نگردهد، سیر خود بخودی حوادث، همچنان آبهستن فجاج بمراتب گسترده تری بوده و هر لحظه امکان وقوع آن وجود دارد.

آنچه که امروز نه تنها خلق کرد بلکه همه توده های کارگر و زحمتکش سراسر ایران خواستار آن هستند، ضرورت قطع این درگیری ها و رسیدن به یک راه حل اصولی است. یعنی همان چیزی که آتش بس اعلام نشده کنونی را می توان بنوعی حاصل و تبلور این خواست و همان فشار عمومی توده ها و انعکاس انزجار افکار عمومی از ادامه این درگیری ها محسوب داشت. اما علیرغم فشار عمومی توده ها و همگسی نیروهای انقلابی این درگیری ها چرا همچنان ادامه دارند و مشکل گرهی قطع آنها در کجاست؟ چرا شعار آتش بس بدون قید و شرط، یک شعار اصولی و کاملاً منطبق بر الزامات رشد کنونی جنبش انقلابی خلق کرد و در عین حال نافی علل و عوامل منجر به اینگونه درگیری هاست؟

مساله مهم این درگیریها و آنچه که علت اصلی موجودیت آنهاست، مساله دموکراسی در جنبش انقلابی خلق کرد و چگونگی برخورد با آن است. هیچ کس منکر این واقعیت نیست. نقض دموکراسی، تهدید آزادیهای سیاسی و اجتماعی ریشه اصلی وجود این درگیری ها است. چنین دموکراسی ای، دموکراسی بی قید و شرط نیست، شرط این بی قید و شرط بودن، خود شرط دموکراسی و معیار پای بندی به آن است. پس سخن نه بر سر درک های متفاوت از دموکراسی بلکه عملکرد به این درک ها در عرصه کنونی جنبش و در جریان عملی مبارزه کنونی است. اما توقف در همین محدوده، و صرف تاکید بر نقض دموکراسی از سوی این یا آن نیرو نگرشی سطحی به امری خواهد بود که این چنین در یکی از مهمترین معضلات جنبش کنونی عرض اندام نموده است. نقض کدام دموکراسی و چرا به

درگیری منجر شده است؟ خود مشروط نمودن آتش بس و قائل گشتن هر گونه قید و شرط برای آن مضمون و محتوای این نقض را به آشکارترین وجه به نمایش می گذارد.

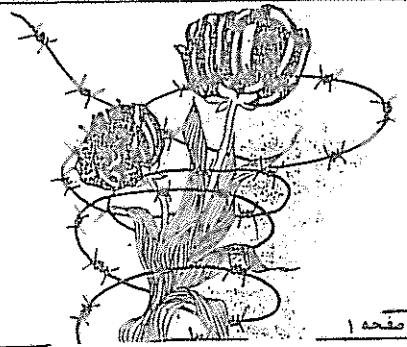
اعلام هرگونه شرطی برای متوقف ساختن درگیری ها، مفهومی جز بی اعتقادگی به ریشه یا بی درگیریها و اصولاً قطع آنها نمی تواند داشته باشد. آن سلاخی که امروز، در صفوف جنبش انقلابی خلق کرد، قطع درگیری ها را، مشروط به تحقق این یا آن خواست معین می کند، قبل از هر چیزی، بی اعتقادگی خود، به امر پایان بخشیدن به این درگیری ها و رعایت موازین دمکراتیک در کردستان، و گردن نهادن به هرگونه راه حل سیاسی را به نمایش می گذارد. چنین سلاخی در خدمت نه تنها نقض دموکراسی در پیشبرد مبارزه توده ها قرار خواهد گرفت، بلکه قبل از همه به وسیله ای برای پیمان شدن آزادیهای دمکراتیک در میان توده ها تبدیل خواهد شد. نقض موازین دمکراتیک در تحقق آتش بس، ریشه در نقض هر گونه آزادی هایی در میان توده ها دارد. مبنای عمل چنین تفکری تحت هر پوششی که ارائه شود، بی اعتقادگی به اصول دموکراسی است. آیا آن دیدگاهی که با پافشاری روی درگیری ها، خواهان تن سپردن یک نیروی سیاسی بر این یا آن شرط می گردد، قبل از همه از زمینه های اجتماعی چنین سیاستی در عرصه مبارزه طبقاتی جاری تغذیه نمی کند؟ قطعاً چرا. زیرا که توسل به قهر در مناسبات اجتماعی مفهوم معینی در هر شرایطی دارد. قهر سیاسی مشروط به شرایط اعمال خود و نتیجه گیری مرحله معینی از روند حرکت و موقعیت اجتماعی نیروهاست. محتوا و مضمون قهر را نیز نقش و جایگاه نیروی اعمال کننده قهر، در شرایط مشخص تعیین می کند. قهر اساساً زمانی مطرح می گردد که مساله سرکوب سیاسی مطرح است. قهر وسیله ای است در دست طبقات اجتماعی برای پیشبرد مقاصد و اهداف خاص خود. ضد انقلاب با اعمال قهر و جبر و به کار گرفتن قهر متشکل دولتی بعنوان ابزار به انقیاد کشیدن توده های محروم، هدف غارت دسترنج آنها و یا ایجاد زمینه مناسب برای چنین غارتی

را دنبال می کند. و انقلاب، با اعمال قهر، هدف درهم شکستن طبقات ارتجاعی، و درهم شکستن هرگونه تلاش ارتجاعی آنها برای مقاومت در برابر روند انقلاب و احیای نظم جا برانه را تعقیب می نماید. در قاموس سیاسی توسل به قهر از سوی یک نیروی سیاسی بعنوان یک روش برخورد، برای اعمال اراده خود بر جریانات دیگر، مسلماً نمی تواند ریشه در اهداف آن نیرو نداشته باشد.

آن تفکری که در جنبش انقلابی خلق کرد، معیار انقلابی و ضد انقلابی بودن نیروها را نه در عملکرد آنها، نه در برنامه آنها و اهداف آنها، بلکه دیدگاه آنها در قبال خود، قرار می دهد، چنین تفکر و دیدگاهی، زمانی که پای به مرحله عمل بگذارد، تمامی موازین دمکراتیک رانه تنها در برخورد به نیروها، بلکه توده ها نیز نمی تواند زیر پا بگذارد.

توسل به قهر برای اعمال نظر بر نیروهای سیاسی، در مواجهه با مناسبات اجتماعی، آن تفکری را تقویت و نمایندگی خواهد کرد که اساس هستی اجتماعی آن را همینگونه اعمال قهر و ایجاد رعب و وحشت و طلب تمکین به قدرت سرکوب تشکیل می دهد. چنین سیاستی در میان توده های کارگر و زحمتکش قبل از هر چیز جبر و اطاعت را ترویج خواهد نمود، در مناسبات اجتماعی - اقتصادی نیز بر آن روابط صحنه خواهد گذاشت که پایه های آن بر چنین جبر و اطاعتی استوار است.

بدیهی است که قرار دادن هر گونه شرط و شروط برای تحمیل نظرات سیاسی فردا خود را در تحمیل نظم سیاسی - اقتصادی مبتنی بر اطاعت و بردگی از کسانی نمایان خواهد ساخت که حقوق سیاسی، اجتماعی و فرهنگی توده ها، حق تشکیل و بیان آزادانه آراء و عقاید آنها را تنها در چارچوب منافع معین خود مشروط می سازند. قائل گردیدن قید و شرط به آتش بس، در درگیری های کنونی در صفوف جنبش انقلابی خلق کرد، تنها یک امر ساده نقض دموکراسی در مناسبات دو نیرو نیست، بلکه عمیق تر از آن، نقض اساسی ترین اهداف مبارزه خلق کرد برای تحقق امرهای



آزمونه

شهید گمنام راه رهایی خلق کرد، مسیر پر طراوت رویش دوباره و آغازی نوین را باز می‌گشاید و با چهره شاداب گل‌غنچه‌های عطرآگین در مسیر رودخانه‌ها و در زمزمه جویبارها به ترنم درمی‌آید.

بهار طبیعت بیان و جلوه پیروزی هستی نو بر تیرگی رومستان، زایش سکرآور آن از بطن خاک تیره زمستان، آئینه‌های از آرزوها و آمالی است که جامعه بشری در زیر بار ستم و سرکوب بندگی ناشی از وجود جامعه طبقاتی، در امیدهای ابدی خویش برای تحقق آنها مبارزه می‌کند. پیروزی نو برکهنه، شور زندگی بر سرما و رخسوت مرگبار زمستان، نشانه بارزی از پیروزی حیات نو، برف‌قصر و فلاکت و بدبختی است، سال نو، با گام‌های پرطنین خود، پیام‌آور روزهای شکفتگی آینده و امید - بخش مبارزات امروز برای بنیان فرداهای روشن بر ویرانه‌های بی‌عدالتی‌ها و جنگ و کشتارهای امروز است.

با آغاز سال نو، خلق قهرمان کرد نیز یک سال پرتلاش دیگری را در راه مبارزه برای بنیان آینده نوین خود پشت سر گذاشت، یک سال مبارزه، یک سال تلاش سرسخت و مجدان، یک سال مقابله همه‌جانبه با یکی از ددمنش‌ترین رژیم‌های تاریخ بشری. یک سال پرفراز و نشیب با تمامی مصائب ناشی از ادامه یورش و سرکوب و کشتار رژیم، یک سال مقابله خونین با خیل مزدوران رژیم، یک سال جنگ و آوارگی، بمباران و ویرانی، یک سال آوارگی اما ایستادگی و استواری بر اهداف بحق خود، و یک سال دیگر مبارزه در راه این اهداف! یک سال سراسر مشحون از مبارزات حماسی در وجه به وجب خاک کردستان!

خلق کرد، در طول سالیان گذشته، هربار نوروز را به گونه‌ای به استقبال شتافته‌است

بهار نو خجسته باد

نخستین بهار شکوفائی جنبش انقلابی خلق کرد به مدت کوتاهی بعد از قیام بهمن در سنندج به خون کشیده شد و با توپ و خمپاره و بمباران ضدانقلاب جدید مواجه گشت، اما این توپ و خمپاره و کشت و کشتار نتوانست حتی یک گام هم، رشد و شکوفائی جنبش انقلابی خلق کرد را که می‌رفت در ادامه مبارزات قهرمانانه توده‌های کارگر و زحمتکش سراسر ایران، دستاوردهای این مبارزات را تحکیم نماید، به عقب‌پنشانند. بهار نه‌تنها در آغاز سال ۵۸ که در طول سالیان بعد نیز همیشه با یورش‌ها و بربریت رژیم جمهوری اسلامی در کردستان مواجه بوده است، اما همیشه در همه حال در مبارزات قهرمانانه خلق کرد، رزم شکوفائی خود را بازیافته، و آئینه امید را بر سرتاسر خاک گلگون کردستان آذین نموده است.

امسال سال نو در شرایطی آغاز می‌گردد که خلق کرد یکی از آخرین یورش‌های ارتجاعی رژیم را که به بهانه گشودن جبهه جدیدی برای حمله به نیرو - های دولت عراق سازمان داده بود، پشت سر گذاشته، یورشی که علاوه بر کشتارهای رژیم، بمباران‌های گسترده بمبافکن - های دولت عراق را نیز بدنبال داشت که طی همین بمباران‌ها، صدها نفر کشته و زخمی شدند، بسیاری از اماکن عمومی شهرها و روستاها ویران گشتند، هزاران نفر از خانه و کاشانه خود، آواره شدند، دهها روستا تخلیه گردید و بسیاری مصائب دیگر که برای خلق کرد حکم عادت همیشگی را پیدا نموده - اند، اگر چه این یورش رژیم نیز با شکست جدی مواجه گشت، مزدوران مجبور شدند از بسیاری از مناطق عقب‌نشین نمایند، اما همین تمرکز نیرو قبل از همه آثار ویرانگر خود را در آستانه سال نو، بر زندگی و کار زحمتکشان خلق کرد در مناطق مرزی یانه و میوان برجای گذاشت، اما خلق کرد از این گونه ویرانگری‌های

رژیم، بسیار دیده است، خلق کرد در طول مبارزات قهرمانانه طولانی خود، بارها، قتل عام شده است، بارها به انواع و اقسام وسائل ممکن کشتار گشته است، ولی هیچگاه به زانو درنیامده، و با سرافرازی تمام در راه دستیابی به اهداف بحق خود برای کسب حق تعیین سرنوشت خویش، به پیش‌ناخته است. در طول یک سال گذشته نیز، مبارزه توده‌های کارگر و زحمتکش خلق کرد در ابعاد سراسری و گسترده آن هم چنان و قدرتمندتر از پیش‌آدمه پیدا کرد، و هر روز بر ابعاد آن افزوده گشت. در طول یک سال گذشته، جنبش اعتراضی توده‌های خلق کرد علیه سیاستهای ارتجاعی رژیم دامنه و وسعت شگرفی یافت. سیاستهای سرکوبگرانه رژیم در دهها مورد با مقابله جدی توده‌های زحمتکش کردستان روبرو گردیده و با شکست مواجه شد. تسلیح اجباری، سربازگیری اجباری و کوچ اجباری رژیم، عملاً در بسیاری موارد با ناکامی کامل مواجه گشت، هرچند رژیم در مواردی نیز توانست به تخریب برخی روستاها موفق گردد، ولی در اکثر موارد با مبارزات اعتراضی توده‌ها مواجه گشته، مجبور به عقب‌نشینی شد. درست همین مبارزات نیز بود که نقطه قوت اساسی و سرچشمه اصلی قدرت جنبش کنونی در کردستان و رمز رادیکالیسم درونی آن را در طول یک سال گذشته هرچند بیشتر آشکار ساخت و راز شکست - ناپذیری این جنبش را بدست دشمنان خلق کرد نیز برملا نمود. اگر چه این مبارزات بطور پراکنده و عمدتاً در مناطق مختلف و بدون پیوند مشخصی فیما بین موارد متعدد آن صورت گرفته است، اما علیرغم این، که عموماً به ضعف‌رهبری در جنبش کنونی مربوط می‌شود، برخی نمونه‌های درخشان مبارزات اعتراضی توده‌ها در یک سال گذشته، کیفیت بسیار بالایی را بنمایش گذاشت. مقابله با سیاست‌های ارتجاعی رژیم در یک سال گذشته، در موارد متعددی به برخورد‌های قهرآمیز با مزدوران رژیم کشانیده شد، در مواردی به خلع سلاح مزدوران انجامید، در موارد متعددی دیگری به حمله به سوی مزدوران در هم شکستن خودروهای آنها و فراری دادن آنها از روستاها منجر شد. در اکثر موارد

بهار نو

خجسته باد

اعتراضات اهالی زحمتکش روستاها، به شمر نشست و مزدوران رژیم مجبور گشتند از سیاستهای خود عقب نشینی نمایند. نمونه‌های درختان این مبارزات در طول یک سال گذشته کم نبودند و خلق کرد سال نو را با انبوه تجارب پشت سر می‌گذارد و با آموزش از تجارب آن، مفتح نوینی را در تاریخ مبارزات جاری خود بازمی‌گشاید.

با این همه، جنبش انقلابی خلق کرد، در یک سال گذشته نیز همچنان با یکی از مهم ترین معضلات حیات چندین ساله اخیر خود رودرور بوده است، و علیرغم رشد روزافزون مبارزات توده‌ای، درگیری و تشتت در میان نیروهای سیاسی ادامه داشته است و طبیعتاً این امر در جریان مبارزات توده‌ای تأثیرات خود را بر جای گذاشته، موجبات بهره برداری های رژیم را فراهم نموده است و از آن گذشته و قبل از همه انعکاس خود را در کاهش تحرک نیروی پیشمرگه، در سراسر کردستان آشکار ساخته و عملاً در مقاطع معینی با عمده کردن جنگ بین پیشمرگان حزب دمکرات و کومه‌له، فرصت و امکان کافی را به مزدوران رژیم داده است که بتوانند با سرکوب توده‌ها به گسترش پایگاهها و پادگانهای خود بپردازند.

درگیری های حزب دمکرات و کومه‌له، در طول یک سال گذشته، انرژی زیادی را از جنبش انقلابی خلق کرد گرفت، قربانیان بی شماری را در کام خود فرو بلعید، و با تداوم خود، انزجار عموم توده‌های کارگر و زحمتکش خلق کرد را برانگیخت و لطمات جبران ناپذیری را بر جنبش انقلابی خلق کرد وارد آورد. این درگیریها، با تداوم بلاوقفه خود، قدرت رزمی جنبش انقلابی خلق کرد را بطور دمافزونی کاهش داد، اگرچه در اواخر سال گذشته، از شدت و حدت آنها کاسته شد، ولی در ماههای آغازین سال گذشته، درگیریهای حزب دمکرات و کومه‌له، عمده انرژی هر دو نیرو را متوجه خود ساخت، یکی از حساس ترین مقاطع این درگیریها، شروع

مجدد و خونین آنها در شمال کردستان بعد از چند ماه وقفه در آنها بود. در آبانماه سال گذشته، درست یک سال بعد از اولین درگیری خونین دو نیرو در اورامان، که سرمنشاء درگیری های حاضر بود، طی یک درگیری بیش از سی تن از پیشمرگان کومه‌له توسط حزب دمکرات به شهادت رسیدند. این امر امکان آن را که این درگیریها ابعاد و گسترش روزافزون پیدا نموده و به کمین گذاری متقابل در مناطق مختلف بیانجامد، بسیار محتمل ساخت. وارد شدن درگیری های دو نیرو که دیگر بعد از چندین ماه درگیری به مرحله‌ای از توازن نسبی در مقابل یکدیگر پای گذاشته بودند، به چنین شکل گسترده‌ای از جنگ متقابل، می‌توانست، خطرات جبران ناپذیر و خرد کننده‌ای را به جنبش انقلابی خلق کرد وارد آورد. و یک دور دیگر مساله مقابله با رژیم را به درجه دوم اهمیت تنزل دهد. چراکه فاجعه شمال کردستان چه از نظر ابعاد فاجعه‌بار آن و چه از نظر چگونگی، نمونه‌ای شایسته ادامه احتمالی درگیریها در آینده بود و هنوز هم هست. چرا که آتش درگیریها هنوز خاموش نشده است، اگرچه در طول چند ماه گذشته از ابعاد درگیریها کاسته شده است، ولی هنوز جوشانی از درگیریها و خود درگیریها بعنوان یک واقعیت در جنبش انقلابی خلق کرد، حضور دارد. هنوز هیچگونه آتش بسی اعلام نشده است، هنوز هیچگونه مذاکره‌ای که بتواند بر مخاصمات درون دو نیرو پایان دهد، صورت نگرفته است، هنوز اصول دمکراتیک مشخصی که امروز دیگر بعنوان اصول بدیهی حاکم بر هر جنبش انقلابی مورد اذعان کلیه نیروهای سیاسی است، در مورد قطع درگیریها مد نظر قرار نگرفته است و حزب دمکرات کردستان بعنوان یک پای این درگیریها همچنان با قائل شدن قید و شرط‌هایی برای پذیرش آتش بس فوری عملاً از گردن نهادن به ضروریات عاجل جنبش کنونی طفره می‌رود. ولی علیرغم این، آنچه که در آستانه سال نو و در طول حیات این درگیریها روشن و مسلم گشته است این واقعیت است که این درگیریها نفرت‌انگیزترین پدیده چندین ساله اخیر در جنبش انقلابی خلق کرد بوده و

هست و توده‌های زحمتکش خلق کرد در عمل به سیاستهای حاکم بر اینگونه درگیریها و تداوم آنها و بر هر نیروی حامی و بانسی این درگیریها در مبارزات آتی خود پاسخ مناسب خویش را خواهند داد. جنبش انقلابی خلق کرد در یک سال آینده نیز علیرغم ادامه این درگیریها که وجود آنها ناشی از بحران در سیاستهای حاکم بر جنبش انقلابی خلق کرد و بی‌کفایتی دیدگاههای حاکم بر این سیاستها، در هدایت و پیشبرد پیروزمند مبارزه کنونی است، همچنان به رشد قدرتمند خود ادامه داده و عرصه‌های نوینی را پیشروی خود باز خواهد گشود و با رادیکالیسم عمیق خود، تمامی تنگ نظریها و محدودیت‌های حاکم بر سیاستهای ناظر بر تداوم درگیریهای حاضر را، از سر راه خود جاروب خواهد نمود، این رادیکالیسم عمیق بر رهبری واقعی خود دست خواهد یافت، و اگرچه در کوتاه مدت از گذرگاه این درگیریها متحمل بسیاری لطمات خواهد گشت، که حساس ترین مقاطع آن را امروز پشت سر گذاشته است، در درازمدت سیمای واقعی این درگیریها و نقش و جایگاه آنها را هر روز بیشتر از روز پیش افشا خواهد نمود.

اگرچه در یک سال گذشته تمامی تلاش‌های نیروهای انقلابی برای قطع این درگیریها بویژه در لحظات حساس چندین ماهه اول سال گذشته با موانع جدی از سوی حزب دمکرات روبرو شد و عملاً راه به جایی نبرد، ولی هنوز هم برای اعاده وضعیت عادی در جنبش انقلابی خلق کرد و اعلام آتش بس فیما بین پیشمرگان دو نیرو که مستقیماً تأثیر خود را بر جو حاکم بر عرصه مبارزه در کردستان برجسای گذاشته است، دیر نشده است. حصول به توافق بر سر اصول دمکراتیک ناظر بر جنبش کنونی، و گردن نهادن به دستاوردهای آن هنوز هم امکان پذیر هست. ما بنوبه خود همچنان بر طرح سه ماده‌ای خود که در آغاز سال گذشته بعنوان یک طرح پیشنهادی به هر دو نیرو، منتشر ساختیم برای حصول به قطع این درگیریها، پای می‌نشاریم و اعتقاد راسخ داریم که نقطه آغاز هر گونه برخورد با این درگیریها قبل از هر چیز پذیرش آتش بس

بهار نو

خجسته باد

بدون قید و شرط برای آغاز مذاکره بر سر مسائل اساسی موجد این درگیری ها که مهم ترین آنها بی اعتنائی به اموال دمکراسی در جنبش انقلابی خلق کرد است، می باشد.

واقعیت این است که در طول یک سال گذشته علیرغم سرکجیه حاکم بر بسیاری از نیروهای سیاسی، در مجموع اکثریت نیروهای سیاسی هم آوا با توده های زحمتکش خلق کرد، بر قطع درگیری ها و ضرورت حصول اصول دمکراتیک ناظر بر روابط نیروهای سیاسی، پافشاری نمودند و شعار قطع فوری درگیری ها و آتش بس بدون قید و شرط به شعار محوری در برخورد به امر درگیری ها مبدل گشت. هر چند برخی از نیروهای سیاسی به تاسی از حزب دمکرات به اعلام یک سری قید و شرط هایی برای آن پرداختند، و عملاً به موضع ایجاد زمینه برای تداوم این درگیری ها در غلطیدند، ولی هیچ نیروئی آشکارا قادر به دفاع از این درگیری ها نگشت. حتی حزب دمکرات نیز علیرغم اعلام یک سری قید و شرط های ضد دمکراتیک، در عین حال به مذموم بودن این درگیری ها نیز اذعان نمود. در طول یک سال گذشته فشار افکار عمومی مردم کردستان، پروپا قرص ترین طرفداران این درگیری ها را نیز وادار به محکوم کردن آنها نمود.

تجربه ادامه این درگیری ها در طول یک سال گذشته بخوبی آشکار ساخت که حل مساله درگیری ها بدون حل مساله اساسی برخورد به چشم اندازهای گسترش آتی جنگ و گردن نهادن به قانونمندیهای حرکت آتی آن امکان پذیر نیست، این درگیریها بیک پدیده اتفاقی نبودند و طبیعتاً بطور خودبخودی نیز قطع نخواهند گشت. همانگونه که محصول سوء تفاهم نبوده و نیستند و با توسل به راه حل های موقتی و گذرا و بدون حل اساسی ترین مساله موجد این درگیری ها نیز از میان نخواهند رفت. اگرچه قطع فوری و بدون قید و شرط این درگیری ها امروز یک امر ضروری است، اما این درگیری ها

مخول ناگزیر سیاستها می هستند که در طول چندین سال گذشته در جنبش انقلابی خلق کرد عملکرد عینی داشته اند. لازمه حل این بحران تنها اتکاء بر اصول و مبانی حرکت و مبارزه ایمن مرحله از جنبش انقلابی خلق کرد است، جنبشی که علیرغم وجود چنین موانع مهمی بر سر راه گسترش خود در طول یک سال گذشته نیز همچنان با قدرت هر چه تمامتر، به مسیر پیروزمند خود ادامه داد، و در آستانه سال جدید از کارنامه و تجربیات درخشان یک سال گذشته خود درس گرفته و قدم به عرصه های گسترده تری از مبارزه خونین با سرکوبگران خود می گذارد.

جنبش انقلابی خلق کرد، علیرغم وجود درگیری های حزب دمکرات و کومه له در طول یک سال گذشته نیز، ضربات نظامی مهمی بر پیکر مزدوران رژیم وارد آورد. هر چند درگیری های حزب دمکرات و کومه له بخش عظیمی از انرژی و پتانسیل پیشمرگان خلق کرد را به هدر داد، اما هیچگاه نتوانست مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی را جز در مقاطع معینی تحت الشعاع خود قرار دهد. در طول یک سال گذشته نیز پیشمرگان خلق کرد با قدرت رزمی خود، مزدوران رژیم در کردستان را آماج گلوله های خود ساختند، و آرمان خلق خود را بارها و بارها و در عملیات های متعدد و در حملات قهرمانانه خود، در اقصی نقاط کردستان چه در داخل شهرها و چه در روستاها و کوههای سرفراز کردستان و چه در مسیر رفت و آمد مزدوران و چسه در پایگاه های مزدوران، بر سینه سرکوبگران توده های زحمتکش خلق کرد، حک نمودند.

در طول یک سال گذشته علیرغم آنکه مناطق آزاد، بسیار محدودتر از قبل شده بود، اگرچه رژیم تمرکز نیروی وسیعی در کردستان نموده، بر تعداد پایگاه های خود بیش از پیش افزوده بود، پیشمرگان خلق کرد، با سازماندهی حرکت در اقصی نقاط کردستان و با یورش های پارتیزانی به مراکز استقرار رژیم، این حقیقت را به اثبات رسانیدند که هیچ قدرت جهنمی را با تمامی وسائل و امکانات خود یارای مقابله با خلقی مسلح که برای تحقق اهداف بحق خود بپا خاسته است، نیست.

در طول یک سال گذشته علیرغم ادامه درگیری های دونیرو، بیش از ۱۰۷۳ عملیات علیه رژیم انجام دادند، در بیش از ۲۹۰ مورد به مقابله یورش های رژیم برخاسته، و آن را درهم شکسته، بیش از ۴۹۵۱ مزدوران رژیم را به هلاکت رسانده یا مجروح نموده، تعداد بیش از ۴۴۸ آنها را به اسارت درآوردند، پیشمرگان خلق کرد، طی یک سال گذشته طی عملیات قهرمانانه خود بیش از ۱۲۵۸ سلاح از دشمن به غنیمت گرفتند، بیش از ۳۷۴ خودرو نظامی مزدوران را به غنیمت گرفته یا منهدم ساختند. اگرچه در طول یک سال گذشته نیز مثل هر سال دیگری خلق کرد تعداد بیش از ۲۰۳ از فرزندان خود را در راه رهایی خویش و در نبردهای بی امان علیه ستمگران و سرکوبگران ارتجاع حاکم از دست داد، اگرچه طی یورش های ارتجاعی مزدوران رژیم بیش از ۲۲۴ از مردم زحمتکش و بی دفاع در توپ و خمپاره باران رژیم بیا در شکنجه گاهها و برآشربیت های رژیم جان باختند، ولی آنچه را که آنها در حراست از آن و در مبارزه برای تحقق آن، چنین سلحشورانه ایستادند، با خون همه آنان آبیاری گشته و در بهار نو جوانه خواهد زد، رها نشی خلق کرد از قید ستم ملی، کسب حق تعیین سرنوشت و پافشاری بر تحقق این هدف بزرگ، میراث خون تمامی این جانبختگان نه در یک سال گذشته، بلکه در طول سالیان متمادی است.

اما در کنار این جنبان ختگان راه رهایی خلق کرد گروه دیگری از جانبختگان خلق کرد قرار دارند که تعدادشان بمراتب بیشتر از کسانی است که در مقابله با رژیم جمهوری اسلامی خون خود را وثیقه رهایی خلق خویش ساخته اند، این دسته از فرزندان خلق کرد را شهدای تشکیل می دهند که در درگیریهای بین حزب دمکرات و کومه له، قربانی سیاست های حاکم بر این درگیری ها و ادامه خونین آنها در طول حیات این دور از درگیری ها گشته اند. تعداد قربانیان تداوم این جنگ خانمانسوز در کردستان، جنگی که تنها به نفع دشمنان خلق کرد و به کام آنها عمل می کند، از مرز ۴۰۰ نفر گذشته است. تنها ذکر این رقم و مقایسه آن با

کردستان

این کردستان است
کردستان ایران است
که چنین در خون می درخشد
این آت‌شها که امروز در یخ فروخته‌اند
این آت‌شهای تکه‌تکه شده خون
این آت‌شهای شانه و پیشانی و قلب
این آت‌شها که از بند بند کردستان زبانه
می کشند
فانتوم‌ها را می سوزانند
تانک‌ها را می سوزانند
امپریالیسم و عمالش را می سوزانند
این آت‌شها که در بغض مادران فریاد می کشند
در مشت کینه فرزندان فریاد می کشند
در پشت خمیده پدران فریاد می کشند
و در چشمانداز فرزندان زحمت و نبرد
خورشید آزادی می شوند
خورشید نان و کار و لبخند
و بر پرچم سپیده صلح می تابند
پرچمی که در دست خونین مقاومت
در آسمان کردستان به گردش درآمده است .

فدائی شهید
سعید سلطان‌نپور

بهار نو خجسته باد

قربانیان جنگ با رژیم خود بخوبی بی‌انگیز آن است که ادا مه این درگیری‌ها تا چه حد تا ثیرات زیانبار و غیرقابل جبرانی را از خود برجای می گذارد، با این همه تلاش گسترده پیشمرگان خلق کرد در طول یک سال گذشته و مبارزات قهرمانانه آنها علیه رژیم جمهوری اسلامی و مقابله آنها با تمام سعی یورش‌های رژیم این واقعیت را علیرغم همه مشکلات ناشی از ادا مه درگیری‌ها آشکار ساخته است که خلق کرد، راه خود را از میان تمام می معضلات موجود باز خواهد گشود و راه گلوله پیشمرگان آن را ، هیچ سدی نخواهند توانست مسدود سازد . اگرچه در طول یک سال گذشته نیز رژیم با تخلیه و تخریب برخی روستاهای مفساوم کردستان و با گسترش پایگاههای مزدوران خود، تلاش نمود که از قدرت تحرک پیشمرگان بکاهد و با تسلیح اجباری زحمتکشسان ، توده‌های زحمتکش را به مقابله با فرزندان مسلح خود وادار سازد، ولی تحرک روزافزون پیشمرگان و ضربات پی در پی آنان بر پیکر مزدوران رژیم در طول یک سال گذشته بخوبی آشکار ساخت که رژیم تمام می تمهیدات ارتجاعی خود در کردستان قادر نیست هیچ گونه محدودیتی برای پیشمرگان بوجود آورده ، و با قدرت رزمی آنان به مقابله برخیزد . واقعیت این است که امروز پیشمرگان خلق کرد در هر کجا که پای مزدوران رژیم برسد، آنجا در کمین آنها نشسته‌اند و در درمیان توده‌های زحمتکش و در آرزوها و آمال آنها و در عزم و اراده خلل ناپذیر آنها مایه‌ها گزیده‌اند و رژیم جمهوری اسلامی با نیروی سرکوبگر و ددمنشی‌های بمراتب روزافزون تر از آنچه که تاکنون در کردستان بدان دست یازیده است، قادر به مقابله با چنین عزم و اراده‌ای نیست و نخواهد بود .

خلق کرد امسال نیز مثل هر سال جدید دیگر که در طول تاریخ مبارزات خود پشت سر

نبردهای چندین سال گذشته خود آغاز می کند و سالی دیگر بر تاریخ مبارزات خود می افزاید . آغاز سال نو، سال مبارزه سرسختانه ، سال آموزش از تجارب خونین هفت سال گذشته ، سال گشایش مسیر آینده ، بر خلق کرد خجسته باد

گذشته است ، با تجارب غنی مبارزاتی یک سال گشته خود ، به استقبال سال نو، می شتابد و تقویم مبارزات قهرمانانه خود را در آستانه بهار نو ، یکبار دیگر با افتخار و سرافرازی تمام ورق می زند ، و سالی دیگر را در میان آتش و خون با آموزش از حماسی ترین



فلاکت روزافزون نداشته است .

جنگ برای رژیم وسیله‌ای جهت حفظ موجودیت خود، سربوشتی برای سرکوب گسترده توده‌ها و راه‌گریزی از بحران موجود بود. اما همین جنگ امروز دیگر بعد از گذشت نزدیک به شش سال از آغاز آن، خود به یکی از عوامل تشدید بحران و وخامت هرچه بیشتر وضع رژیم مبدل گشته است.

رژیم جمهوری اسلامی امروز دیگر نه قادر به ادامه آن است و نه قادر به قطع آن. از یک سوی ادامه جنگ چه از نظر تا مین گسترده قریبانیان آن که رژیم در صفوف دهها هزار نفری در هر حمله‌ای به کام مسرگ می‌فرستد، چه از نظر تا مین منابع اقتصادی لازم برای ادامه آن، امروز بیش از همیشه برای رژیم دشوارتر گشته است. از سوی دیگر موجودیت جنگ با موجودیت بحران کنونی رژیم پیوند خورده است و جنگ با تمامی مشکلات کنونی آن برای رژیم بسا خورده است. رژیم پیوند خورده است.

جنگ با رسالت حفظ و تحکیم موقعیت رژیم و با هدف محسوس انقلاب ایران، عرض وجود کرد. اما امروز بعد از پنج سال و نیم نه تنها هنوز افق روشنی را پیش‌روی رژیم بازنگشوده است، بلکه برعکس خود به عامل مهمی در تشدید وضعیت نابسامان رژیم نیز مبدل گشته است.

اگر جنگ می‌بایست در کشتار رگ‌های جهنمی خود، سلاح سرکوب توده‌ها را صیقل دهد، که داد، و رژیم این سلاح را به گسترده‌ترین وجه در سرکوب داخلی تاکنون به کار گرفته است. ولی خود رژیم را نتوانست در پناه این سلاح از چنگ بحران مزمن حاکم بر جامعه باز رها کند، بلکه برعکس بر شدت این بحران بیش از پیش افزود. جنگ اگرچه با گسترش روزافزون ابعاد آن، تمامی حواشی ناگزیر خود را به همراه آورد، مرکز ثقلی برای غارت و چپاول دسترنج توده‌های کارگر و زحمتکش ایجاد نمود و در بطن خود از معادلات عظیم قاچاق اسلحه تا بازار سیاه ما بحتاج عمومی را در سطح وسیع آن متولد ساخت، ولی نه ایجاد رونقی برای نظم موجود به همراه داشت و نه قادر به این کار بود. جنگ تنها قادر گشت بر روند سرکوب انقلاب و تشدید

بن بست جنگ

و

تلاش‌های مذبوحانه رژیم در کردستان

از صفحه ۱

نیست و موازنه موجود حاصل روند عمومی آن فرسایشی است که در طول بیش از پنج سال گذشته و در جریان مراحل مختلف این جنگ بوجود آمده و اکنون در تعادل نسبی خود درجا زده است. این است آن واقعیتهایی که جنگ را در لبه مرزها به توقف در وضعیت فعلی آن، وادار نموده است.

وضعیت رژیم جمهوری اسلامی، اجازه آن را نمی‌دهد که بتواند گامی فراتر از آنچه که تاکنون به انجام رسانده است، بگذارد. تبلیغات رژیم برای عملیات محدود و ایذائی در چندماه گذشته و تلاش‌های مکرر آن در انجام چنین حملاتی قبل از همه ریشه در واقعیت کاهش روزافزون قدرت بسیج رژیم در تدارک نیرو برای حملات وسیع تر نیز داشت. رژیم جمهوری اسلامی دیگر قادر به بسیج‌های میلیونی نیست، افشای هرچه بیشتر ماهیت رژیم و رشد اعتراضات ضدجنگ در میان توده‌های کارگر و زحمتکش سراسر ایران، شکست حملات مکرر رژیم، دیگر امکان تدارک فوری نیرو برای گسیل به کشتار رگ‌های جنگ را از رژیم سلب نموده است. تبلیغات گسترده رژیم جمهوری اسلامی در زمینه بسیج نیرو و امکانات برای جبهه‌های جنگ و نمایشات روزافزون مزدوران اعزامی به جبهه‌ها، وسعت بیش از حد سربازگیری اجباری در سراسر ایران، همه‌وهمه‌حاکمی از اوج درماندگی رژیم در این زمینه است، رژیم جمهوری اسلامی اگرچه با تبلیغات گسترده خود در تلاش آن است که اذهان توده‌ها را متوجه سیاست جنگ طلبانه خود نماید، اما آنچه که مسلم است هرگونه تلاش در این زمینه، نه تنها کمکی به سیاست‌های ورشکسته رژیم نمی‌کند، بلکه بیش از پیش نفرت و انزجار عمومی از ادامه جنگ کنونی را نیز برمی‌انگیزد. جنگ اگرچه برای سردمداران رژیم "برکت آسمانی" بود، اما برای توده‌های کارگر و زحمتکش ایران ارمغانی جز ویرانی و خانه‌خوابی و فقر و

از فشار هرچه بیشتر جنگ بر نیروهای خود در فضا و بکاهد. آغاز و انجام "الفجر ۹" در واقع امر برای رژیم جمهوری اسلامی، قبل از همه تکلمه‌ای بر شکست "الفجر ۹" بود تا اذهان عمومی را از فاجعه کشتار فو و منحرف نماید. اما تلاش جدید رژیم در گشایش جبهه جدید نیز نتوانست این هدف تبلیغاتی رژیم را برآورده سازد. "الفجر ۹" سردمداران ارتجاع حاکم نیز، با سرنوشت والفجرهای دیگر روبرو گشت و تنها بر تعداد قربانیان جنگ هرچه بیشتر افزود، بی‌آنکه تاثیری در توازن حاصله از تداوم چندین ساله جنگ بوجود آورد.

جنگ دولتهای ایران و عراق مدت‌هاست که در دو سوی مرز بین دو کشور و در فواصل محدودی از آن به یک توازن نسبی پای گذاشته است، مدت‌هاست که دو رژیم فاقد آن توانائی لازم برای کسب برتری بر دیگری هستند. بسیج‌های رژیم جمهوری اسلامی و گسیل سیل وار نیروی انسانی بر میادین مین و دهانه جهنمی آتشبارهای ارتش عراق، در مقابل تاسیسات دفاعی این کشور، کارآئی خود را از دست داده است و هیچکدام از حمله‌های رژیم در طول دو سال گذشته نتوانسته است، تاثیری در سرنوشت جنگ بر جای گذارد، همانطور که تفوق تکنیکی دولت عراق نیز علی‌رغم بمباران‌های مکرر منابع اقتصادی و اماکن عمومی شهرهای مختلف ایران نتوانسته است تاثیری در توازن عمومی جنگ داشته باشد. رژیم جمهوری اسلامی با سازماندهی حملات جدید در حقیقت تلاش نمود که این موازنه را درهم شکسته و گامی فراتر از حملات پراکنده عمدتاً "ایذائی" معمول خود بگذارد. اما واقعیت امر آشکار ساخت که بن بست جنگ در شرایط فعلی آن، آن واقعیت مسلمی است که جنون جنگ طلبی سردمداران حاکم نیز قادر به تغییر اساسی در آن

بن بست جنگ ۵۵۵

آن عرصه گسترده‌ای را فراهم نماید. بسیج نیرو برای جنگ خارجی، در واقع امر وسیله‌ای برای استحکام و تکوین ارگانهای سرکوب داخلی گشت، رژیم جمهوری اسلامی نیاز مبرمی به دست- یازیدن بر چنین سرکوبی را داشت، اما گذشت بیش از پنج سال از جنگ و سرکوب، امروز بیسش از همیشه آشکار ساخته است که رژیم قادر به تحقق اهداف ارتجاعی خود در این زمینه نیز نگشته است. جلوه بارز شکست رژیم در تلاش‌های سرکوبگرانه خود و در بهره‌گیری از ادامه جنگ ارتجاعی در این زمینه، بن بست سیاست‌های رژیم در کردستان است. رژیم برای تحقق اهداف ارتجاعی خود در کردستان، همان سالهای نخست جنگ، تلاش نمود بخشی از جبهه‌های جنگ را به کردستان، منتقل سازد، اگر چه این تلاش‌ها بر تمرکز بخشی از نیروهای رژیم در کردستان انجامید، اما نتوانست در هیچکدام از جبهه‌های شمالی جنگ موفقیت چندانی برای رژیم دربر داشته باشد.

رژیم تاکنون تلاش نموده است، بسیج‌های جنگی خود را به شمشیر دودمی در کردستان مبدل نماید، باز گشودن جبهه‌های متعدد در مرزهای کردستان و رکود تمامی آنها در طول چندین سال گذشته، آشکار ساخته است که این ترفند رژیم در هر دو زمینه سرنوشتی جز شکست نداشته است. رژیم در اینگونه بسیج‌ها بیش از آن که بدنبال پیروزی در جبهه جنگ خارجی باشد، قبل از همه هدف سرکوب جنبش انقلابی خلق کرد و استقرار پایگاه‌های متعدد در کردستان را دنبال نموده است، به همین دلیل نیز تمامی حملات رژیم به خاک عراق از طریق مرزهای کردستان، علیرغم تبلیغات پسر و صدا پیرامون آنها، در همان محدوده مرزها درجازه است. و رژیم قدرت آن را نیافته است که با وجود پراکندگی وسیع نیروی خود در عرض و طول خاک کردستان، جاده‌های تدارکاتی مطمئنی برای گسترش حملات خود

در این گونه جبهه‌ها ایجاد نماید. و هرچقدر در عمق خاک کردستان پیش رفته است، به همان اندازه مجبور گشته است انرژی و توان خود را برای حفاظت از نیروهای سرکوبگر خود پراکنده سازد و با این پراکندگی نیرو و تعدد پایگاه ها، علیرغم تمرکز نیرو در کردستان، بر آسیب پذیری خود هرچه بیشتر افزوده است، چرا که مزدوران رژیم در کردستان همیشه و در همه حال قبل از هر چیزی و با هر اقدامی در محاصره یک جنبش عظیم توده‌ای و ضربات پی در پی آن قرار دارند. همین امر نیز هست که هر مرکز تجمع نیروهای رژیم در کردستان را به یک هدف برای حملات قهرمانانه پیشمرگان خلق کرد، تبدیل کرده است. حملاتی که هیچگاه پیش بینی آنها، برای مزدوران رژیم متصور نیست و در هر شرایط امکان وقوع آنها وجود دارد، همین واقعیت نیز هست که هر پایگاه رژیم را عملاً به زندانی و هر جاده‌ای را به میدان مین گذاری شده‌ای برای مزدوران رژیم بدل نموده است و تحرک آنها را برای رونق بخشیدن به جبهه‌های شمالی جنگ بطور کامل از میان برده است. خود وجود چنین تحرک عظیمی در جنبش انقلابی خلق کرد نیز هست که شکست رژیم در تحقق اهداف اولیه خود در کشاندن جبهه‌های جنگ ارتجاعی به کردستان انقلابی را بیش از پیش آشکار می‌سازد. والفجر ۹ رژیم نیز از این قاعده مستثنی نبود.

رژیم جمهوری اسلامی بعد از شکست والفجر ۸، با شروع والفجر ۹ تلاش نمود، تلاشی نیروهایش در جبهه جنوب را با گشودن جبهه جدیدی از طریق مرز بانیه و مریوان پوشیده نگهدارد و از تمرکز نیروی که از مدت‌ها پیش در این دو منطقه بعمل آورده بود، بهره‌گیری نماید. رژیم اگرچه با ویران کردن بسیاری از روستاهای این دو منطقه و ایجاد پایگاه‌های متعدد در ارتفاعات مشرف به روستاها، تمام کوشش خود را به کار گرفته بود که امنیت مزدوران خود و جاده‌های تدارکاتی را برای ادامه جنگ فراهم نماید، ولی ادامه چنین حملاتی برای رژیم به آسانی میسر نیست و رژیم قادر نیست چه به لحاظ تدارکاتی و چه به لحاظ

تا مین نیروی لازم چنین حملاتی را در ابعاد گسترده آن ادامه دهد، هرچند حتی رژیم عراق نیز فاقد آن نیروی لازم برای مقابله با یورش‌های رژیم در کردستان باشد. همین مجموعه عوامل بود که رژیم را بعد از چند روز ادامه بلا نقطه جنگ با عراق مجبور به عقب نشینی از ارتفاعات مرزی نمود. اما عقب نشینی رژیم در این جبهه یک عقب نشینی ساده نبود، رژیم مجبور گشت بخشی از پایگاه‌های مرزی سابق خود را نیز تخلیه نماید.

شکست رژیم در این جبهه آنچنان فضاحت بار بود که سردمداران رژیم حتی نتوانستند از کوچکترین پیروزی در آن سخن بگویند. شکست والفجر ۹، یکبار دیگر نشان داد که رژیم جمهوری اسلامی قادر نیست با بسیج نیرو در کردستان سرکوب جنبش انقلابی خلق کرد را از طریق کسب پیروزی‌های حتی ناچیز در مرزهای کردستان و تبلیغات حول آن، نیز عملی سازد. رژیم قبل از آنکه به اهداف اولیه اینگونه حملات خود دست یابد، در زیر آتش و گلوله توده‌های زحمتکش خلق کرد از پای درخواهد آمد.

رژیم جمهوری اسلامی در واقع امر با کشاندن جبهه جنگ به کردستان، جنگ واقعی را تسلیس رسانیدن به لب مرز آغاز کرده است، جبهه‌ای را بازگشوده است که وسعت آن بمراتب گسترده تر از هر حمله محدود مرزی است و طبیعی است که در این جبهه گسترده، رژیم هیچگاه روی آرامش را نبیند و تمام امکانات خود را مصروف آن سازد تا با ویران نمودن و به آتش کشیدن روستاها و آواره نمودن اهالی زحمتکش آنها و یا تسلیح اجباری آنها، حلقه‌ای را در اطراف مزدوران خود در مقابل آتش مسلسل‌های پیشمرگان خلق کرد، بوجود آورد. از همین رو نیز کشاندن جبهه‌های جنگ به کردستان بیش از آنکه هدف پیروزی در جنگ با عراق را دنبال کند، قبل از همه، به منظور تبدیل کردن شهرها و روستاهای کردستان به مرکز تجمع نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی صورت می‌گیرد. ولی آخرین تجربه رژیم به اثبات رسانید، که تلاش رژیم برای استفاده تبلیغاتی از این گونه حملات برای بسیج نیرو نیز به

بن بست جنگ

آسانی میسر نیست، کما اینکه رژیم به قیمت هزاران کشته مجبور گشت در مورد والفجر ۹ سکوت کند و برخلاف این گونه جبهه گشائی ها در مرزهای کردستان، از تبلیغات و سروصدا در باره "فتوحات" لشگریان اسلام" خودداری نماید.

سرنوشت جبهه های جنگ رژیم با دولت عراق در کردستان به سرنوشت جنگ رژیم در کردستان گره خورده است. زیرا همان طور که گفتیم برای رژیم جمهوری اسلامی با زگشودن جبهه های جدید جنگ در مرزهای کردستان، بیش از آنکه در ارتباط با جنگ دولتین ایران و عراق از اهمیت برخوردار باشد، اولویت استراتژیکی در تغییر توازن جنگ کنونی داشته باشد، قبل از همه از نقطه نظر تمرکز نیرو علیه جنبش انقلابی خلق کرد حائز اهمیت است. این واقعیت در عمل نیز آشکار گشته است. رژیم جمهوری اسلامی با هر جبهه ای که از طریق مرزهای کردستان بازگشوده است، تعداد زیادی از مزدوران خود را در مسیر چنین جبهه هایی متمرکز کرده است، بدون آنکه موفقیت چندان در حمله به خاک عراق داشته باشد، بدنبال چنین عملاتی تلاش نموده است موقعیت خود را در مسیر چنین جبهه هایی در کردستان تحکیم نماید. حتی خود رژیم نیز هرگز جرات آنرا نیافته است که هیچکدام از جبهه های جنگ ارتجاعی در کردستان را فعال نماید و یا حملات گسترده ای را از طریق آنها سازمان دهد، چرا که رژیم جمهوری اسلامی بخوبی میداند که مزدوران رژیم در کردستان تنها با رویارویی مسلحانه روبرو نیستند، وحشت از حملات برق آسای پیشمرگان خلق کرد، سوءظن به هر زحمتکش خلق کرد، هراس از تردد در جاده های مواصلاتی، در یک کلام علاوه بر ضربات پیشمرگان خلق کرد، مواجه با روحیات انقلابی توده های خلق کرد، تمامی

آن عواملی هستند که مزدوران رژیم را از روحیه و تحرک ساقط نموده و هراس مرگبار را بر صفوف آنها حاکم می گرداند.

از این رو بن بست جنگ، در جبهه های مرزی کردستان علاوه بر عوامل حاکم بر این بن بست در کل خود، با عوامل مضاعفی در کردستان رودر روست که رژیم ناگزیر از مقابله با آنهاست. درست همین واقعیت نیز هست که انعکاس خود را در سرنوشت جبهه های جنگ رژیم با دولت عراق نیز برجای می گذارد. جنگ ارتجاعی اگرچه در آغاز خود بعنوان عاملی برای بسیج نیرو جهت اعزام به کردستان و یورش رژیم به مناطق آزاد، عمل نمود، اما امروز در این مرحله از مبارزه کنونی خلق کرد، قادر به هیچ گونه گشایشی برای رژیم در عرصه مقابله با جنبش انقلابی خلق کرد نیست. این امر تاثیر خود را در تلاش رژیم برای گشایش جبهه در مرزهای کردستان برجای می گذارد، و سرنوشت این جبهه ها را با سرنوشت رژیم در کردستان پیوند می زند.

والفجر محکوم به شکست بود کما اینکه این واقعیت در عمل نیز آشکار گشت و رژیم علی رغم تسخیر برخی بلندیهای استراتژیک مشرف به منطقه سلیمانیه عراق در ادامه جنگ مجبور گشت به برجای گذاشتن هزاران نفر کشته و زخمی عقب نشینی نماید، بی آنکه قادر باشد بر شکست خود در جبهه جنوب پرده ساتر افکنده و هلاکت دهها هزار نفر در کشتارگاه فاو را از اذهان عمومی بزداید.

جنون جنگ طلبی رژیم، نه تنها در فاو بلکه در مرزهای کردستان نیز با قربانیان جدیدی و ناکامی دیگری روبرو گشت، و یکبار دیگر تلاش های مذبحانه رژیم برای انجام حملات بزرگ را، با شکست و هزیمت جدی مواجه ساخت. اما رژیم هنوز خود را از تک و تا نبینداخته است و همچنان بر کوره جنگ ارتجاعی می دممد، و در سودای حملات بزرگ دیگری، به بسیج اجباری و سربازگیری اجباری توده ها، ادامه می دهد. سرنوشت آینده رژیم را همین

بسیج ها و همین حملات تعیین خواهد کرد. نه حیات بلکه قبل از همه مرگ رژیم نیز در جریان همین جنگ رقم خواهد خورد. اگر تاکنون جنگ مولود رژیم و وسیله ای برای حفظ موجودیت آن بود، امروز جنگ به پاشنه آشیل رژیم مبدل گشته است و جمهوری اسلامی نه توان تغییر توازن کنونی جنگ به نفع خود و نه راه گریزی برای خلاصی از آن را دارد. جنگ در جمهوری اسلامی امروز یکی از مهمترین حلقه زنجیره سیاست های رژیم اعم از شکنجه و زندان و سرکوب و کشتار توده ها و تحمیل فقر و فلاکت بر زندگی آنها و جلوه کاملی از حدت بحران اقتصادی - سیاسی موجود جامعه ایران است، بن بست جنگ و تمامی عواقب ناشی از ادامه آن تنها با سرنوشت رژیم جمهوری اسلامی، عامل وجودی و ادامه این جنگ ارتجاعی خواهد شکست.

مسعود

از صفحه ۲۶

جنبش کمونیستی ایران در دوران حیات خود، مسیر نوینی را پیش روی جنبش کمونیستی ایران باز گشوده بود و خود نخستین گام را در این مسیر برداشته بود. مسعود با قدرت اراده و عمق تفکر خود، تکان شدیدی را بر ارگان جنبش کمونیستی ایران وارد آورده، و بنیان حرکت آتی آن را پی ریخته بود. برخلاف تصور دژخیمان آریامهری، مسعود دیگر برای همیشه زنده بود. عزم او در کورن مبارزات سرسختانه ای که خود گام های نخست آن را با اراده ای آهنین و توصیف ناپذیر برداشته بود، جاری بود. نام مسعود در همان دوران کوتاه حیات او، پرچم مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران حک گردیده بود.

نام و یاد رفیق کبیر مسعود احمدزاده، کمونیست پرشور، رهبر داهی جنبش کمونیستی ایران در قلب طبقه کارگر ایران و در اراده آهنین آن برای رهایی و سوسیالیسم جاودانه گشته است.



برای برقراری صلحی دمکراتیک، جنگ ارتجاعی را به جنگ داخلی علیه رژیم تبدیل کنیم

عملکرد اپورتونیسیم (قسمت سوم) و زمینه‌های فاجعه چهار بهمن

عملکرد اپورتونیسیم ، در کمیته کردستان منحصر به حوادث منجر به فاجعه ۴ بهمن نبود ، همانگونه که در شماره قبل نیز اشاره گردید ، مبارزه با این عملکرد به همان اندازه حضور آن در تشکیلات کردستان از سابقه و قدمت برخوردار است . از این نقطه نظر نیز بسیار ساده لوحانه خواهد بود هرآینه تحولات منجر به فاجعه ۴ بهمن را یک امر مقطعی تلقی کنیم و این با آن خلغ مسئولیت را جدا از تاریخیه چنین اعمال ضد تشکیلاتی ، بی ارتباط باریشه‌های واقعی مسائل و بطور مجرد و در چارچوب یک برخورد متقابل ساده ارزیابی کنیم . تاریخ کمیته کردستان نیز همانند بسیاری بخشهای تشکیلات با تاریخ مقابله جدی با دیدگاه اپورتونیستی حاکم بر کمیته مرکزی منتصب گره خورده است . این بود آن واقعیتی که در روزهای قبل از ۴ بهمن ماه هر اتفاقی در کمیته کردستان را بویژه در عرصه اعمال سیاستهای ضد تشکیلاتی اپورتونیسیم در مورد چهره‌های برجسته این کمیته به یک تکان جدی مبدل می ساخت .

اپورتونیسیم با خلغ مسئولیت از عباس پرولتز ، یک اقدام ساده تشکیلاتی نکرده بود ، بلکه جریان تقابل دو خط و مشی در سازمان را در یکی از کمیته‌های اصلی آن ، (همچون دیگر اقدامات خود) به یک نقطه ستیز جدی برای تثبیت موقعیت یک دیدگاه معین اپورتونیستی کشانیده بود . همین واقعیت نیز بود که آخرین اقدام تشکیلات شکنانه اپورتونیسیم در واقع ، کبریت اشتعالی گشت که بر مجموعه اعتراضات دیرینه کمیته کردستان زده شد . هرکسی نگران آینده چنین اقداماتی بود و تمامی سوالات بی جواب تاکنونی را یکبار دیگر در ذهن هر رفیقی دوباره زنده می کرد . چه بسیار بودند سوالات و مسائلی که از سوی اپورتونیسیم سالها بدون پاسخ مانده و تمامی آنها به کنگره

واگذار گشته بودند . چه بسیار بودند اقدامات ضد تشکیلاتی مشابهی که بارها مورد اعتراض واقع شده و تنها با اشاره به اختیارات کمیته مرکزی و مسئولیت آن در قبال کنگره ، بدون هیچگونه توضیحی به بوته فراموشی سپرده شده بودند ، کنگره‌ای که چشم انداز برگزار ی آن با اقدامات متعدد و ضد تشکیلاتی چندماهه اخیر اپورتونیسیم دیگر قابل تصور بنظر نمی رسید و با توجه به آخرین اقدامات دارودسته توکل در حقیقت کاملاً منتفی بود .

اشتباه خواهد بود اگر تصور کنیم که اقدامات و نتایج شوم سیاست های ضد تشکیلاتی اپورتونیسیم ، می توانست از ذهن تشکیلات زدوده گردد ، بلکه برعکس با هر اقدام مشابه جدید ، تمامی اقدامات قبلی اپورتونیسیم و عواقب ناشی از آنها دوباره در مقابل چشمان هر رفیقی زنده می شد . انحلال کمیته جنوب کردستان ، چراغی که در این رابطه هنوز بعد از نزدیک به چهار سال وجود داشتند ، علل و دلایل این کار ، ترک مفسوف سازمان از سوی بخشی از بهترین نیروهای آن ، کنفرانس های متعدد کمیته کردستان ، مسائل حاد مطروحه در آنها ، اعترافات مداوم علیه گرایش لیبرالی و بی یاسخ ماندن آن ، نقش این دارودسته در اشاعه لیبرالیسم و تغییر و تحولاتی که یکبار با خون بهترین مسافای کمیته صورت گرفت ، مسائل پلنوم و کمیسیون حل اختلاف بعد از پلنوم و نتایج آن و مسئله بورش به مقر یک جریان انشعابی از چریکهای فدائی خلق و خلغ سلاح آنان و ... همه و همه بخشی از تاریخ کمیته کردستان بودند که اقدامات هیستریک و ضد تشکیلاتی روزهای قبل از ۴ بهمن "مرکزیت" همگی آنها را در هر ذهن جستجوگری دوباره زنده می کرد . همانگونه که اشاره کردیم عملکرد اپورتونیسیم در

کردستان نیز مانند هر بخش دیگر تشکیلات سازمان از مدتها پیش به یک شیوه عمل می کرد و به یک میزان تاثیر می گذاشت . سیاست رفع و رجوع کارها ، دنباله روی از سیر حوادث بمثابه وجه مشخصه گرایش حاکم بر این دارودسته که یکبار در کنگره اول سازمان به نقد کشیده شده بود ، در کردستان نیز تاثیرات فاجعه باری آفریده بود . جنبش همبسته چیز و هدف هیچ چیز بمثابه شعار اصلی این دارودسته در عمل ، بخش وسیعی از نیروی تشکیلات کردستان را نیز همانند بخش های دیگر سازمان ، در فقدان هرگونه نقشه و برنامه ای برای شرکت فعال در سازماندهی مبارزه طبقاتی پرولتاریا ، از تحرک بازمی داشت ، و مثل خوره اندامهای تشکیلات را از درون می خورد و قدرت و توان آن را زائل می ساخت . بدینگونه بود که در سرتاسر دوران حضور سازمان در کردستان ، تشکیلات کردستان همیشه و در همه حال بدنبال هر گسترش کمی دچار یک تجزیه کیفی می گشت و سازمان پس از هر کدام از این تجزیه ها دوباره از صفر آغاز می کرد . تنها در دو سال اخیر بود که زمینه چنین تجزیه هائی در کمیته کردستان دیگر از میان رفته بود و ثبات تشکیلات هر چند با مشکلات متعددی که بر سر راه تحقق آن (چه به لحاظ حضور جان سخت تما یلات اپورتونیستی باقی مانده از گذشته و چه به لحاظ فشارهای مکانیکی وارده از سوی کمیته مرکزی منتصب) وجود داشت ، روز به روز با استحکام بیشتری مسل می گشت . تنها در دو سال اخیر بود که بازگشت به صفر ، در کمیته کردستان دیگر ، میسر نبود و هیچ نیروی قادر به محسوس دستاوردهای مبارزه طولانی با اپورتونیسیم در این کمیته نبود . اما کمیته کردستان شرایط بحرانی سختی را از همان بدو تشکیل خود پشت سر نهاده بود و به دستاوردهای عظیم در حیات چندین ساله خود دست یافته بود . برای آن که عمق خصوصیت اپورتونیسیم با کمیته کردستان در وضعیت حاضر آن را بعنوان تشکیلاتی که بطور یک پارچه در مقابل اپورتونیسیم ایستاده بود ، درک نمائیم ، ضروری است هرچه بیشتر به عقب بازگردیم و

عملکرد اپورتونیسیم

زمینه‌های فاجعه چهارم بهمن

در تاریخچه عملکرد اپورتونیسیم در کردستان و نتایج اسفبار آن در حیات این کمیته نظری هرچند گذرا بیفکنیم .

واقعیت این است که فاجعه ۴ بهمن ، تحت مناسبات بوروکراتیکی که اپورتونیسیم ایجاد کرده بود، بارها می توانست در کردستان تکرار شود. آژیر خطر در کردستان بارها به صدا درآمده بود و چه بسا بارها نیز می توانست به فاجعه‌ای شبیه به ۴ بهمن مبدل گردد به همانگونه که نهایتاً نیز مبدل شد. وقتی در بهار سال ۶۱ تشکیلات جنوب کردستان در نتیجه حاکمیت عنان گسیخته لیبرالیسم و بی برنامگی برآن از هم پاشید و پیش از ۷۰ نفر از نیروهای تشکیلات جنوب کردستان یکباره صفوف سازمان را ترک گفتند، تنها گوشه کوچکی از شاهکار رهبری "کمیته مرکزی" به نمایش گذاشته شد . تازه فقط درحد نازلی برای هر کسی و در میان انواع و اقسام مسائل مربوط به تشکیلات جنوب، روشن گشت که گرایش اپورتونیستی چگونه با دامن زدن بیسوسه لیبرالیسم تشکیلاتی ، رواج فرقه بازی و مناسبات بی در و پیکر محفلی در درون تشکیلات جنوب ، خصلت ادامه گساری و ضروریات حرکت پایداری سازمان را از آن سلب نموده است . چگونه مجموعه‌ای از گرایشات مختلف را حول خود گرد آورده ، بدون آن که در صرافت کنترل این نیرو باشد ، این چنین مجموعه‌ای را با بی بندوباری کامل ، بعنوان یک بخش از تشکیلات به حال خود رها کرده است ، و چگونه برای "رفع و رجوع" کارها حداقل معیارها و پرنسپب‌های تشکیلاتی و سیاسی را در عضوگیری نیروها زیر پا گذاشته است . انحلال و در واقع امر انحطاط یک بخش مهم از یک تشکیلات ، تجزیه نیروهای آن ، امر ساده و اتفاقی نبود و نمی توانست باشد . چنین انحلال و انحطاطی ریشه در انحطاط دیدگاه معینی داشت که در هراس از افشای

ما هیت خویش هیچگاه نگذاشت که مساله تشکیلات جنوب کردستان بطور ریشه‌ای ارزیابی و نقد گردد و از ارائه هرگونه گزارشی پیرامون علل وزمینه‌های چنین فاجعه‌ای بکلی خودداری نمود . بی جهت نیست که امروز کمتر کسی در سازمان ما از این واقعیت اطلاع دارد که بالاخره چه برسر تشکیلات جنوب کردستان آمد . این تشکیلات چگونه بوجود آمد ، چه پروسه‌ای را طی نمود و چرا منهدم گشت ؟ حتی یک گزارش چند صفحهای واقعی نیز درباره این فاجعه به کسی داده نشد و هیچگونه جمع بندی انتقادی اصولی از کار کمیته کردستان و مسئولیت آن صورت نگرفت . انهدام یک بخش از تشکیلات بدون هیچ گونه توضیحی پرده پوشی گشت و تمامی اسناد مربوط به موجودیت چنین تشکیلاتی سر به نیست شد . و تنها به یک سری توضیحات شفا هسی پیرامون این یا آن برخورد و لالاییگری افراد اکتفا گردید . درحالیکه همان لیبرالیسم ، همان تفکر اپورتونیستی هم چنان پا برجای بود و زیر نظر مستقیم کمیته مرکزی منتصب در تشکیلات مرکز کردستان عمل می کرد و روزه روز مابقی تشکیلات کردستان را از درون می پوسانید و به مرز فروپاشی سوق می داد .

اگرچه در مرداد ۶۱ اولین کنفرانس تشکیلات کردستان ، تحت فشار عمومی نیروهای تشکیلات و برای رسیدگی به فاجعه جنوب و برنامهریزی آینده بر کمیته مرکزی منتصب تحمیل گردید ، اما تحت کنترل کامل نمایندگان اپورتونیسیم نتوانست جز از محدوده یک سری مسائل خرد و ریز و حاشیه‌ای فراتر رفته ، کاری از پیش ببرد . این کنفرانس نتوانست به ریشه‌یابی مسائل و شناخت علل واقعی و عوامل اصلی فاجعه جنوب و آنچه که عیناً در تشکیلات مرکز رواج داشت ، بپردازد . کنفرانس تنها در حد برخورد با معلول ها درجا زد و بدون هیچ نتیجه‌ای به کار خود پایان داد . حتی از صدور یک قطعنامه درباره مسائل مبتلا به تشکیلات نیز عاجز مانید . کنفرانس مرداد ماه ۶۱ در

برنامهریزی برای حرکت آینده تشکیلات کردستان نیز بعلمت غلبه کامل گرایش لیبرالی بر آن ، بجائی نرسید . کنفرانس مرداد ۶۱ نتوانست چشم انداز روشنی برای شرکت فعال در جنبش انقلابی خلق کسرد و برنامهریزی در چنین راستائی ارائه دهد ، بحث های کنفرانس بر سر دنباله‌روی از سیر حوادث در جنبش انقلابی خلق کرد و در وجه مشخص تر دنباله‌روی از نیروهای سیاسی درون آن به تقابل نقطه نظرات مختلف در کنفرانس انجام مید ، اما عملاً "بدلیل ضعف تئوریک نیروها و محیط و جوشانناژ حاکم بر کنفرانس این بحث ها نیز راه بجائی نبرد . لیبرالیسم حاکم بر کمیته مرکزی منتصب بی برنامگی و در عمل پراگماتیسم راست روانه خود در کردستان را با بی تصمیم نمودن کل کنفرانس ، از زیر آوار هرگونه برخوردی بیرون کشید . حیات دنباله روی آشکار این گرایش از این نیرو در گرو عدم مراحت در تحلیل از جنبش انقلابی خلق کسرد مشخص نبودن وظائف درقبال آن بود .

بدین گونه بود کسه کنفرانس مرداد ماه ۶۱ نتوانست ، بر هیچکدام از معضلات تشکیلات کردستان پاسخ گوید .

با عقیم ماندن کنفرانس مرداد ۶۱ ، معضلات کمیته کردستان در ابعاد دیگری هرچه بیشتر خود را نمایان ساخت . وضعیت حاکم بر تشکیلات کردستان ، امکان هرگونه اجتناب از ریشه‌یابی مسائل را غیرممکن ساخته بود . از همین رو نیز به فاصله چند ماه بعد از کنفرانس مرداد ماه ، ضروریات حرکت تشکیلات ، برگزاری کنفرانس دیگری را الزام آور ساخت و این ضرورت ، برگزاری چنین کنفرانسی را یکبار دیگر بر اپورتونیسیم تحمیل نمود . بحران درون تشکیلاتی در اوج خود بود که برای مهار آن کنفرانس آبان ماه سال ۶۱ برای دومین بار در عرض چند ماه برگزار گردید . طی این کنفرانس اگرچه نقطه نظرات مختلف صراحت و روشنائی هرچه

نابودباد نمود عناصر بورژوازی در جنبش طبقه کارگر

عملکردهای اپورتونیسیم

و
زمینه های فاجعه چهارم

بیشتری یافت و لیبرالیسم حاکم بر مرکزیت منتصب ما هیت خود را در تمامی زمینه ها به نمایش گذاشت ، ولی علیرغم تقابل نظری اکثریت قابل توجهی با لیبرالیسم حاکم ، که علنا " به رودر روئی و ایستادگی درمقابل آن کشیده شد ، بدلیل غلبه بوروکراتیسم حاکم برکمیته کردستان از یک سو و ضعف تئوریک رفقای حامل گرایش انقلابی در تشکیلات کردستان از سوی دیگر مقابله با لیبرالیسم به یک حرکت سیستم تیزه سوق داده نشد ، و گرایش انقلابی قادر به تئوریزه کردن نقطه نظرات خود نگشت و از این کنفرانس نیز نتیجه جمع بندی شده ای حاصل نگردید . مواجهه نظری در کنفرانس عملا " انعکاسی درتایچ کنفرانس پیدا نکرد و به این ترتیب دومین کنفرانس نیز قادر به ریشه یابی اصولی از مسائل نگشت و به علت اساسی بحران دست نیافت . نتایج کنفرانس در عمل نیز نتوانست راهگشائی برای معضلات تشکیلات بوده ، حتی به تخفیف بحران نیز نائل آید . آنچه که بنام جمع بندی توسط کمیته مرکزی منتصب تحریف گردیده و بنام این کنفرانس منتشر گشت ، علاوه بر آن که بی پرنسیبی اپورتونیسیم را در مقابل همگان به نمایش گذاشت ، خود به عاملی مبدل گشت که بحران درون تشکیلات را هرچه بیشتر تشدید می نمود . اما اپورتونیسیم تنها در این حد توقف ننمود ، بدنبال اتمام کار کنفرانس شروع به اعمال سیاست های ضد تشکیلاتی برای تمفییه و توبیخ و طرد مخالفین خود نمود ، هرچند بدلیل وسعت مخالفت در تشکیلات و مخالفت جدی اکثریت اعضاء تشکیلات با دیدگاه حاکم بر کمیته مرکزی منتصب ، قادر نبود ، به سرعت و با صراحت چنین اقداماتی را به انجام رساند ، ولی با انواع و اقسام وسائل ، با به کارگیری شیوه های مزورانه از هیج کوششی در این زمینه فروگذار نکرد .

از طرف دیگر گرایش انقلابی درون تشکیلات کردستان

که با نیروی چشمگیر خود در کنفرانس تشکیلات کردستان ، علیه لیبرالیسم حاکم بر به اصطلاح مرکزیت ایستاده بود ، زیر فشار بوروکراتیسم حاکم قادر به دفاع سیستماتیک از نقطه نظرات خود نشد و نتوانست طی بعد از کنفرانس نیز بر انتقاداتی که بطور پراکنده علیه جمع بندی اپورتونیسیم دا من زده شده بود شکل منسجم و مشخصی و سمت و سوی معین به آنها بدهد . از همین رو نیز بی توجهی به انتقادات پراکنده و نقطه نظرات گرایش انقلابی از سوی مسئولین بویژه کمیته مرکزی منتصب ، تقابل نیروهای منتقد را با این دارودسته هر چه بیشتر حاد ساخت و بی اعتمادی کامل آنان را نسبت به کمیته مرکزی منتصب برانگیخت . اپورتونیسیم در هراس از دا من زدن به مبارزه ایدئولوژیک و فراهم گشتن ابزارهای لازم برای سمت و سو دادن به مباحث پیرامون انتقادات اساسی نیروهای تشکیلات ، دست به اخراج ، سلب مسئولیت و تعلیق مخالفین زد ، و به موازات این اخراجها ، از سوی دیگر راه را برای نفوذ هرچه بیشتر عناصر لیبرال و فرصت طلب به درون تشکیلات هموارتر ساخت . بویژه مسئولین تشکیلات و فرماندهان نظامی را عمدتا " از سوی افرادی انتخاب نمود که همانند نیروی حاکم بر تشکیلات شاخه ، از لیبرالیسم پیروئی می کرد که مشخصه آن را از یک سوی تفکرات پوپولیستی و عموم خلقی و از سوی دیگر سرفروود آوردن به ناسیونالیسم کرد و چه بسا آلودگی محض به آن تشکیلات می داد .

رهبری کمیته کردستان ، تحت سیطره اپورتونیسیم ، زیر دفاع از " جنبش ملی - دمکراتیک خلق کرد " از هرگونه تبلیغ و ترویج سوسیالیستی شانه خالی می کرد . گرایش حاکم بر این رهبری خود را در عرصه سازماندهی درونی با تمامی ابعاد آن به نمایش می گذاشت و کل تشکیلات را در خدمت این گرایش و با معیارها و موازین خاص چنین دیدگاهی سازماندهی می کرد . گرایش حاکم هرگونه انضباط کار ، فعالیت کمونیستی و موازین اصولی و دفاع از اهداف رادیکال جنبش انقلابی خلق کرد را تحت عنوان " سکتاریسم "

خرده بورژوازی محکوم می کرد و به مقابله با تک تک حامین چنین گرایشی برمی خاست . نیروهای پیگیر تفکر و اسلوب کار . کمونیستی در تشکیلات هر روز بیشتر از روز پیش به سوی انفراد و انزوا سوق داده می شدند و به تدریج وادار به ترک صفوف سازمان می گشتند . (محمد کس نزاری (حمه کس) یکی از فرماندهان برجسته جنبش انقلابی خلق کرد ، نمونه این رفتار بود که پس از کنفرانس آبان ۶۱ مجبور به ترک تشکیلات شد . او بعد از اخراج مهدی سامع دوباره به تشکیلات بازگشت .)

خیلی روشن بود که در فقدان مبارزه ایدئولوژیک و تحت استیلای بوروکراتیسم نقطه نظرات مخالف اپورتونیسیم امکان و راه شکوفائی نمی یافت و عمدتا " بصورت واکنش های مقطعی ، تقابل شخصی و در محدوده های معینی و گاه بصورت اصطکاک های محلی خود را بروز می داد . تمامی امید این نیروی انقلابی به پلنوم سازمان دوخته شده بود . که به فاصله ای کمتر از دو ماه بعد از دومین کنفرانس کمیته کردستان برگزار می شد .

پلنوم سازمان در دیمماه ۱۳۶۱ برگزار گردید . در جریان پلنوم سه نفر از اعضای کمیته کردستان ، به دفاع از خط مشی خود در کمیته کردستان پرداختند . نماینده کمیته کردستان در پاسخ به انتقادات پلنوم مبنی بر ادغام تشکیلات کمونیستی در تشکیلات دمکراتیک و رواج لیبرالیسم و بی پرنسیبی در تشکیلات ، به دفاع از این مشی تشکیلاتی برخاسته ، علنا " اعلام داشت که خصلت مبارزه در کردستان همین امر را ایجاب می کند ، او ضمن دفاع از گرایشات ناسیونالیستی در جنبش انقلابی خلق کرد ، علاوه بر توجیه انحرافات در زمینه سازماندهی تشکیلاتی ، مساله دنباله روی از دیدگاه های ناسیونالیستی در کردستان را امری اصولی قلمداد نمود . او علنا " مدعی گشت که جنبش انقلابی خلق کرد یک جنبش صرفا ملی و فاقد مضمون طبقاتی است .

نقطه نظرات ارائه شده توسط اکثریت کمیته کردستان از سوی پلنوم مردود اعلام گشت و سازماندهی منتج از جنبش

تعلیقه ایپورتونیسیم

زمینه های فاجعه چهار بهمن

دیدگاهی نیز، بعنوان لیبرالیسم تشکیلاتی مخکوم شد. حتی توکل نیز در این نشست به جمع مخالفین این سیاست ها پیوست ولی در مجموع او در مقابله با دیدگاه لیبرالی حاکم، آن روی که چنین تفکری را بی اهمیت جلوه دادن جنبش انقلابی خلق کرد و در عینین اعتراف به مضمون طبقاتی جنبش کنونی، اهمیت آن را تا حد یک پشت جبهه ای برای جنبش سراسری تقلیل داد.

پلنوم بعد از مباحثات خود پیرامون خط و مشی کمیته کردستان یک جمع بندی ارائه داد که طی آن، ضمن تاکید بر اهمیت جنبش انقلابی خلق کرد، مضمون طبقاتی این جنبش، بر نقش و جایگاه آن در مبارزات سراسری خلقهای ایران تاکید نموده، بر اهمیت جنبش مسلحانه خلق کرد در عرصه مبارزات رهائی بخش منطقه نیز صحنه گذاشت و بر شرکت فعال در امر پیشبرد و سازماندهی درونی آن با فشاری نمود. پلنوم در عین حال بر وجود لیبرالیسم در خط و مشی حاکم بر شاخه کردستان صحنه گذاشته و به نقد آن نیز پرداخت.

اما انتقاد پلنوم از کمیته کردستان با توجه به تشدید اختلافات بین دو خط و مشی در کمیته کردستان و انتقادات حاد نیروهای انقلابی تشکیلات بر گرایش حاکم بر کمیته، هرگز قادر به ایجاد تغییرات اساسی در وضعیت کمیته نشد و نمی توانست بشود. زیرا که خود کمیته مرکزی منتصب از سیاست عمومی کمیته کردستان چه در عرصه سیاسی و چه در عرصه تشکیلاتی کاملاً دفاع می نمود. انتقادات پلنوم در مقایسه با انتقادات تشکیلات بسیار کم رنگ تر از آن بود که بتواند باعث تغییری در رهبری کمیته کردستان بشود.

در جریان پلنوم نیز حتی یکی از نامه های انتقادی اعضا تشکیلات کردستان که بسراي پلنوم نوشته شده بودند، امکان عرضه نیافت و بوروکراتیسم حاکم بر کمیته هیچکدام از این

نامه ها را در اختیار شرکت کنندگان در پلنوم قرار نداد. بی جهت نبود که هیچ یک از شرکت کنندگان در پلنوم قادر به درک عمق بحران حاکم بر تشکیلات کردستان نگشتند. تنها زمانی اوج این بحران و عمق آن معلوم گردید که به فاصله چند روز بعد از اتمام کار پلنوم اعتراض شدیدی از نیروهای انقلابی تشکیلات کردستان دوباره اوج گرفت، آنها که با نوشتن نامه به پلنوم درخواست رسیدگی به وضعیت کمیته کردستان و سیاست های حاکم بر آن و تغییر ترکیب رهبری کمیته را خواستار شده بودند، زمانی که بعکس انتظارات خود با تصمیمات پلنوم و تثبیت موقعیت کمیته کردستان و مسئول آن مواجه گشتند، علناً دست به اعتراض علیه تصمیمات پلنوم در مورد کمیته کردستان زدند. این اعتراضات علیرغم تمام تلاش های بوروکراتیسم حاکم بر کمیته پرده ها را کنار زد و واقعیت عریان بحران در تشکیلات کردستان را پیشا روی تمام می شرکت کنندگان در پلنوم گذاشت. دامنه و ابعاد این اعتراضات بحدی بود که کمیته مرکزی منتصب مجبور گشت بلافاصله بعد از اتمام کار پلنوم، کمیسیون مشترکی را مرکب از کلیه اعضاء و پیش عضوهای تشکیلات کردستان، کمیته کردستان و دو نفر از نمایندگان کمیته مرکزی منتصب (توکل و بهرام) برای بررسی این اعتراضات و ریشه یابی مسائل تشکیلات و رسیدگی و برخورد به نقطه نظرات مخالف تشکیل دهد.

کمیسیون رسیدگی به وضعیت تشکیلات کردستان نزدیک به یک هفته به کار خود ادامه داد، اما نهایتاً در پایان کار خود، به همان جایگاهی بازگشت که از همانجا شروع کرده بود. کمیسیون فقط یک نتیجه گرفت و یک واقعیت را عیان ساخت و آن دفاع کامل کمیته مرکزی منتصب از نقطه نظرات راست روانه ولیبرالی اکثریت اعضاء کمیته کردستان و ابقاء آنها در موقعیت خویش بود. چیزی که مغایر با خواست عمومی تشکیلات و در تقابل با خواست و اراده اکثریت قریب به اتفاق اعضاء فعال آن بود. از پنج نفر عضو کمیته

کردستان تنها رفیق مسعود رحمتی بعنوان نماینده گرایش انقلابی اکثریت تشکیلات کردستان سرسخانه به مخالفت با نتایج کمیسیون برخاست و خواهان تغییرات چه در عرصه سیاست و تشکیلات کمیته و چه در ترکیب آن و ویژه تغییر مسئول آن گشت. رفیق مسعود با تمام قدرت خود بر این عقیده ایستاد و حل مسائل کمیته را تنها از طریق انجام چنین تحوولی میسر دانست. ولی نمایندگان کمیته مرکزی (توکل و بهرام) برای حفظ تفکر و دیدگاه لیبرالی خود در کمیته کردستان، به دفاع از مسئول آن مهدی سامع پرداخته، یکبار دیگر بعد از جلسات طولانی بحث با نیروهای تشکیلات بر تمامی اعمال اپورتونیسیم در کمیته کردستان صحنه گذاشتند. البته لازم به ذکر است که توکل در جریان کار این کنفرانس به اپورتونستی ترین شیوه ها، نخست برای سوار شدن بر موج اعتراضات به پشتیبانی ظاهری از نقطه نظرات مخالفین پرداخت و از تغییر مسئول کمیته دم زد، اما وقتی که با سیاست دفع الوقت همیشگی خود بر اوضاع مسلط گشت، در آخرین روزهای کار کمیسیون با شاید تمام به عادت همیشگی حرف خود را پس گرفت و نه تنها به پشتیبانی از او برخاست و بر مواضع او موبه مو صحنه گذاشت، بلکه به شدت نیز در مقابل مخالفین ایستاد. و همراه با مهدی سامع به اخراج و سلب مسئولیت و تعلیق کلیه مخالفین رای داد. با چرخش اپورتونستی توکل و بدنبال ما نور شیدا دانه او، و تائید اعضاء انتصابی کمیته مرکزی یعنی بهرام واعظم، موقعیت مهدی سامع یکبار دیگر تثبیت گشت، و کلیه نیروهای مخالف مهدی سامع هرکدام به نوعی تنبیه گشتند. به استثنای رفیق مسعود رحمتی که بعینت نفوذ عمیق و محبوبیت سرشار و بی نظیرش در میان نیروهای تشکیلات کردستان، تنبیه و توبیخ او آن هم بدلیلیست اعتقادات انقلابی اش، برای اپورتونیسیم چندان آسان نبود. همانطور که گفتیم بقیه مخالفان مهدی سامع و گرایشی که او نماینده آن در کردستان بود، همگی بلا استثناء از پیشمرگه ساده گرفته تا مسئولین تشکیلاتی و فرماندهان نظامی،

تملک کرده اپورتونیسیم

و
زمینه های ناچهار بهمن

مورد مواخذه قرار گرفتند و سلب مسئولیت شدند.

رفیق علی نوذری یکی از ورزیده ترین فرماندهان و آگاه ترین نیروهای تشکیلات تعلیق شد. او در کمیسیون با قاطعیت بی نظیر کمونیستی خود همانند رفیق مسعود رحمتی ایستاد و خواستار تغییر خط و مشی حاکم بر کمیته کردستان گشت.

رفیق حسن یکی دیگر از فرماندهان نظامی برجسته کمیته کردستان نیز پس از پایان کار کمیسیون سخت مورد مواخذه قرار گرفت.

برخی دیگر از رفقا که در عین خلع مسئولیت، محروم از شرکت در عملیات نیز شدند که تعداد آنها در تشکیلات کم نبود و همگی آنها در مخالفت با لیبرالیسم حاکم بر تشکیلات چهره های شناخته شده ای بودند، همچون رفیق کبیر کیکیا ووس درودی که او نیز در لیست اسامی تنبیه شدگان قرار گرفت.

پایان کار کنفرانس و اعلام نتایج آن، برخلاف تمام کار پلنوم، اعتراضات را علنی نساخت، بلکه با توسل به انواع و اقسام شیوه های اپورتونیستی تلاش در خفه کردن آنها نمود، که این امر باعث گردید که گرایش انقلابی علیرغم شکست ظاهری در مقابل تمهیدات متعدد اپورتونیسیم حاکم بر کمیته مرکزی منتصب، یکبار دیگر نیروی خود را برای مقابله قطعی با لیبرالیسم مجتمع نماید. هیچکدام از تنبیهات اعم از تعلیق، تنبیه، اخراج و توبیخها تاخیری در اراده خلل ناپذیر رفقای حامل گرایش انقلابی بر جای نگذاشت. آنها با تمام توان خود تلاش نمودند که با گشودن عرصه های عملی فعالیت یکبار دیگر زمینه را برای برخورد قطعی با پاسیفیسیم و بی بند و باری در تشکیلات کردستان هرچه بیشتر فراهم نماید. فعال ترین و پیگیرترین نیروهای تشکیلات کردستان در زمره رفقای کمی بودند که به دفاع از گرایش انقلابی برخاسته بودند.

اما اپورتونیسیم بدنبال پایان کار کنفرانس، فعالیت خود را تنها به تعلیق و تنبیه و... مخالفین منحصر ننمود، بلکه قدم فراتر گذاشت، به ایجاد جو شائناز در تشکیلات پرداخت. تبلیغات مسموم و ارتجاعی علیه برجسته ترین نیروهای مخالف خود را آغاز نمود. از آن جمله بود تبلیغات علیه رفیق مسعود رحمتی که از همان مقطع بعد از پایان کار کنفرانس آغاز گشت. گرایش لیبرالی حاکم بر کمیته، علیرغم توان و قابلیت بی نظیر و آگاهی و دید نظامی شایان توجه رفیق مسعود، علیرغم جسارت و شور انقلابی او که زبانزد همگی رفقای تشکیلات بود، به بی شرمانه ترین وجهه معرفتی او بعنوان فردی ناتوان پرداخت و این همه را بر این زمینه انجام داد که رفیق مسعود گویا بعد از از دست دادن یکی از چشمانش طی عملیاتی در فرودگاه سنندج، دیگر قادر به فرماندهی و حرکت نظامی نیست و قس علیهذا... و دهها مورد دیگر از این گونه یاوه های بی سروته در مورد مسعود و دیگر رفقا.

به هر حال در پاسخ به تنبیه و توبیخهای ضد تشکیلاتی بعد از اتمام کار کمیسیون بود که رفقا مسعود، علی و حسن، در تقابل با گرایش لیبرالی حاکم بر کمیته، همراه با هشت تن از بهترین رفقای پیشمرگ فدائی به فاصله چند روز پس از اعلام حکم کمیته مرکزی منتصب، در سلسله عملیاتی که بمناسبت دوازدهمین سالگرد حماسه سیاهکل و چهارمین سالگرد قیام بهمن انجام دادند، با رشادت تمام در یکی از آخرین طرح های عملیاتی خود در جاده بوکان سقز در روز بیست و سوم بهمن ماه، قهرمانانه جان باختند و با نثار خون خود در این عملیات حماسی نه فقط خاطره پرشکوه سیاهکل را زنده کردند، بلکه مبارزه علیه بورژوازی حاکم را به عرصه ای از مبارزه علیه لیبرالیسم در درون تشکیلات نیز مبدل ساختند. مقاومت قهرمانانه این رفقا در جاده سقز-بوکان که درست با سیح دهه فجر رژیم مصادف بود، یکی از بزرگترین نمونه های جنگ انقلابی علیه مزدوران رژیم

در کردستان بود. آنها علیرغم پیروزی بزرگی که در نبرد با مزدوران رژیم بدست آورده بودند، تا پای جان ایستادند، تا با ایستادگی خود مهر ننگ را بر چهره اپورتونیسیم نیز بکوبند و کوبیدند.

قهرمانی فراموش ناشدنی این یازده رزمنده، در حقیقت تبلور اعتراض جمعی و بیان عملی مبارزه آنها علیه گرایش اپورتونیستی بود که برای تحکیم و تثبیت خویش راه را بر هرگونه انتقاد اصولی سد نموده بود و اجازه نمی داد عرصه های فعال مبارزه ایدئولوژیک برای تصفیه گرایشات انحرافی و تحکیم وحدت درون تشکیلاتی فراهم گردد. به همین دلیل بود که بعد از شهادت این یازده تن، بیکباره بحران به شدیدترین شکل خود، تشکیلات کردستان را فرا گرفت و تمامی ارکان آن را یکباره به لרزه درآورد. اپورتونیسیم در هراس از وضعیت بوجود آمده، به تقلا افتاد. بخش دیگری از نیروهای تشکیلات کردستان بعنوان اعتراض علیه گرایش حاکم بر سازمان، همراه با سلاحها ایشان تشکیلات را ترک کردند. بحران تا آستانه اضمحلال کامل تشکیلات پیش رفت. هنوز مرکب احکام صادره از کمیسیون کمیته مرکزی منتصب خشک نشده بود که تشکیلات کردستان یکبارچه علیه مرکزیت انتصابی برخاست و بر جمع بندی و احکام اپورتونیستی - بوروکراتیک "کمیسیون حل اختلاف" مهر ابطال کوبیدند. تنها چاره ای که برای دارودسته موسوم به کمیته مرکزی مانده بود ایجاد تغییرات اساسی در وضعیت کمیته کردستان بود. روند حوادث دیگر انجام چنین تغییراتی را اجتناب ناپذیر ساخته بود.

از آنجا که عمده انتقادات بعلت نقش اجرائی و نمایندگی گرایش حاکم بر "کمیته مرکزی" در کردستان متوجه مهدی سامع بود، توکل به اپورتونیستی ترین روش بار دیگر و بدنبال حدت و شدت بحران در تشکیلات کردستان، ۱۸۵ درجه چرخید و در مقابل مهدی سامع، خود را طرفدار همان گرایش انقلابی نشان داد که تا قبل از حماسه ۲۳ بهمن ۱۳۶۱ آن را آماج حملات

عملکرد اپورتونیسم

زمینه های فاجعه چهارم

فدائشکلیاتی خود قرار داده بود، کمیته مرکزی منتصب عملاً " مجبور شد برای تخفیف بحران ، کمیته کردستان را منحل اعلام نماید و یک کمیته جدید تشکیل دهد ، بدون آن که حداقل جمع بندی از گذشته کار خود و دلیل این انحلال ، ارائه دهد. و یا هیچگونه برخوردی با گرایش حاکم بر کمیته منحل شده داشته باشد و انتقادی به تأییدات خود از آن بنماید و حداقل درباره احکام ابطال شده کمیسیون یک ماه پیش خود، کوچکترین اظهارنظری نماید . کمیته مرکزی منتصب فقط به یک جابجائی ساده اکتفا کرد. بدون آن که با اساس مسئله یعنی گرایش لیبرالیستی تعیین تکلیف نماید و نمی توانست هم تعیین تکلیف نماید. چون این گرایش نه فقط توسط مهدی سامع بلکه از جانب کل این " کمیته مرکزی " و بویژه شخص توکل نمایندگی می شد. درست به همین دلیل نیز بود که هرگونه سوالی در این گونه موارد و درباره مسائل مربوط به این تغییر و جابجائی مسکوت گذاشته می شد، پاسخی نمی یافت و در بهترین حالت با " بزرگواری " بوروکرات - منشانهای به آئینده و به کنگره حواله می گردید.

علیرغم تمامی جا روججالی که توکل و مسئول کمیته خارج این دارودسته بر سر بیژن راه انداختند و تمامی ادعاهائی که طی دهه اصل علیه "لیبرالیسم" مهدی سامع پخش نمودند و او را بخاطر پیشبرد سیاست هائی که خود در اساس مدافع و پیشبرنده آن بودند، حتی خائن نیز خواندند. ۵) برهر کسی که اتسدک آشنائی با تحولات درونی کمیته تشکیلات ما داشت ، روشن بود که " ده فرمان " ادعائی کمیته مرکزی انتصابی قبل از همه افشاگر ماهیت خود تنظیم - کنندگان چنین ادعاهائی بود . کما اینکه زمانی که توکل در صدد برآمد بعد از غلبه بر موج اعتراضی تشکیلات ، و در همان آغاز کار کمیته جدید ، چشم اندازی برای جنبش انقلابی خلق کرد و نقش و جایگاه آن ،

ترسیم نماید، این حقیقت را بر همگان روشن ساخت که تفکر و عملکرد، همان تفکر و عملکرد گذشته است ، هرچند با رنگ و لعاب جدید متناسب با اوضاع بحرانی تشکیلات . توکل تلاش نمود در چرخش جدید خود ، در ظاهر چپ ، با گرایش انقلابی همسوئی نموده ، خود را طابق النعل بالنعل با این گرایش دمساز کند و بمثابهء نماینده آن عرض اندام نموده ، از این طریق بر بحران غلبه نماید. او از یک سوی کلیه اشکالات و انحرافات اساسی اکثریت سابق کمیته کردستان را که بویژه در کمیسیون " کمیته مرکزی " منتصب و با امضای قاطع تمامی اعضای این دارودسته ، به تصویب رسیده بود، ۶) به گردن مهدی سامع انداخت و از سوی دیگر بدون وارد شدن به یک تحلیل مشخص در برخورد با وضعیت جنبش انقلابی خلق کرد و وظائف کمونیستها در قبال آن، با سر دادن شعار " تشکیلات دمکراتیک بی دمکراتیک " زرق و برق چپ نمائی به چهره خود بزند. آنهم نه از طریق حتی یک سطر نوشته و یا حداقل یک تحلیل ساده، بلکه بصورت شفاهی و از طریق تحلیل هائی سرپائی و حداکثر در جلسات جمعی . جالب تر از همه این بود که این همه ادعای توکل زمانی صورت می گرفت که هنوز یک ماه از ارائه اساسنامه ای برای اجراء در کمیته کردستان نمی گذشت ، که با تأیید کمیسیون تحقیق " و تصویب توکل و شرکاء ، تشکیلات پیشمرگه سازمان را یک تشکیلات دمکراتیک و وابسته به سازمان کمونیستی ارزیابی کرده بود. و هیچ کس نمی دانست که چرا تشکیلات پیشمرگه باید یک تشکیلات دمکراتیک باشد و چرا نباشد؟ چرا اصولاً چنین تشکیلاتی مطرح شده است و اینگونه سازماندهی مبتنی بر چه اصولی است .

واقعیت این بود که مهدی سامع با دیدگاه لیبرالی خود، تشکیلات دمکراتیک را از تفکر و تحلیل خود از جنبش انقلابی خلق کرد نتیجه می گرفت و متناسب با درک راست روانسه خود ، عملاً کل تشکیلات سازمان در کردستان را در یک جنبش تشکیلات دمکراتیکی منحل می کرد

و سازماندهی خود را بر تحلیل خود از " جنبش ملی " در کردستان منطبق می نمود و همانگونه که در عرصه جنبش خلق کرد، دنباله روی از جریانات غیرپرولتری را موعظه می کرد در عرصه سازماندهی درونی نیز در واقع امر و درعمل تشکیلات کمونیستی را تابعی از شکل دمکراتیک می نمود و نه بالعکس. توکل برای آن که خود را متفاوت از گذشته نشان دهد با سردادن " تشکیلات دمکراتیک بی دمکراتیک " در حقیقت سرنا را از سر گشاد آن نواخت و درعمل با ادعای انحلال تشکیلات دمکراتیک در تشکیلات کمونیستی تلاش داشت درست به همان نتایجی دست یابد که مهدی سامع می یافت ، او بدین وسیله می خواست نام هر تشکیلی را کمونیستی بگذارد. اما توکل در این نعل وارونه نیز فاقد هرگونه پیگیری در دفاع از نظرات خود بود، او علیرغم دن کیشوت مائی های روزهای نخست تشکیل کمیته جدید ، در مقابل نخستین برخوردهای ما ، شعار عوامفریبانه خود را پس گرفت و خود نیز کاملاً پس نشست ، تا اوضاع را یکبار دیگر بسنجد .

در واقعیت امر نیز این چپ نمائی توکل ، روی دیگر همان لیبرال پاسیفیسم سابق امثال او بود. فقط گذشت چند ماه کافی بود که عمق تفکر اپورتونیستی او را برملا سازد. درک پاسیفیستی توکل بعنوان مسئول کمیته کردستان نه تنها در تعیین خط و مشی در قبال جنبش انقلابی خلق کرد، بلکه در نحوه سازماندهی و تعیین وظائف کمیته کردستان نیز خود را آشکار ساخت . طولی نکشید که روشن گردید شعار " تشکیلات دمکراتیک بی دمکراتیک " نیز در حقیقت انعکاس شرطی همان درکی بود که اپورتونیسم از جنبش انقلابی خلق کرد داشت . ما در برخورد به این گرایش به منظور روشن نمودن خط و مشی سازمان در قبال جنبش انقلابی خلق کرد و چگونگی امر مشارکت سازمان نگران در آن ضمن نقد دیدگاههای انحرافی در این جنبش طی سلسله مقالاتی تحت عنوان " اشتباههای موجود، اتحادهای آئینده " تدوین و در سطح جنبش منتشر نمودیم . (ریگای گال ، شماره های ۱۷، ۱۸، ۲۰)

عملکرد اپورتونیزم

و
زمینه های فاجعه چهارم

اگر لیبرالیسم آشکار
دنباله روی از ناسیونالیسم
کرد و انحلال تشکیلات کمونیستی
در شکل دمکراتیک را تنها راه
پیشبرد مبارزه در کردستان و
ارضای تمایلات لیبرال - رفرمیستی
خود می دید، شوونیسم حاکم بر
تفکر و درک توکل، با
بی بها کردن این جنبش در عمل
به بی اعتقادی نسبت به حق
تعیین سرنوشت خلقها می رسید،
و از هرگونه کار سازمانگرا نه
در درون آن باز می ماند، این
تفکر اصولاً چنین سازماندهی
را بی اهمیت جلوه داده، و هر
گونه حرکت معینی در کردستان
را وسیله ای برای طرح خود و
تبلیغات حول آن ارزیابی
می کرد، تا گامی در جهت و
راستی مبارزه برای تحقیق
اهداف پیروزمند جنبش انقلابی
خلق کرد، بی توجهی تام و تمام
به مسائل اساسی جنبش انقلابی
خلق کرد، اتخاذ مواضع کدخدایانه
متشانه و لیبرالی در قبال
مسائل مبهم آن، برخورد
پاسیو نسبت به نیروهای سیاسی
درون این جنبش، بی توجهی
کامل به امر سازماندهی
کمونیستی تشکیلات کردستان،
تربیت کادرها، امر تبلیغ و
ترویج کمونیستی در این جنبش
جلوه بارز و پروژات واقعی
رسوخ تمایلات عظمت طلبانه در
این بخش از تشکیلات بود، که
بطور مداوم تشکیلات را دچار
بحرانهای مزمن می نمود.

اگر لیبرالیسم مهدی سامع،
دنباله روی از ناسیونالیسم را
تنها راه مبارزه در کردستان
و مشارکت عملی در جنبش ممکن
و موجود کردستان می دید،
تفکر شوونیستی توکل
با بی بها نمودن کل جنبش، به
تعطیل هرگونه مشارکت
سازمانگرا نه در این جنبش
می رسید. طبیعی بود که در
عرصه برخورد به سازماندهی
تشکیلات کردستان نیز هر دو
آنها ظاهراً از دو نقطه
عزیمت متفاوت، به یک مخرج
مشترک برسند، اولی با چهره
راست و آشکار و لیبرالیسم
عیان خود و دومی با چهره
بظاهر چپ ولی با تمایلات
عظمت طلبانه و شوونیستی خود،

به تخطئه سازماندهی کمونیستی
در کردستان و محدود نمودن
آن به عرصه تدارکات پشت جبهه
برسند. و هر دو به بی نظیفی
خود در قبال این جنبش اذعان
نمایند. اولی از طریق صرفاً
دنباله روی، دومی از طریق
بی اعتبار نمودن جنبش انقلابی
در کردستان و منوط نمودن
شرکت خود در آن به دوران
طلائی کسب قدرت فائده در میان
پرولتاریای سراسر ایران.

طبیعی است زمانی که
وظیفه ای در مقابل وجود نداشته
باشد، سازماندهی برای آن نیز
ضرورتی پیدا نخواهد کرد.
همانطور که دنباله روی از این
یا آن نیروی سیاسی احتیاج به
ساخت و بافت تشکیلاتی معینی
ندارد و ربطی به سازماندهی و
شیوه عمل کمونیستی نمی تواند
داشته باشد، اتراق در پشت
جبهه نیز جز به یک سازماندهی
ساده برای برآوردن الزامات
اینگونه دیدگاه و عملکرد
نیازمند هیچ گونه سازماندهی
پیچیده و خاصی نیست. بی جهت
نیست که سازماندهی مطلوب
امثال توکل در کردستان در
بهترین حالت منحصر می گشت به
" هسته های " با " کیفیت "
صرفاً مطالعاتی و یک نشریه
" محلی به زبان ساده و خلاصه شده
از مقالات نشریه سراسری " * نه
یک سازماندهی کمونیستی و
ارگان رهبری کننده آن!

واقعیت این بود که
تشکیلات کردستان تحت رهبری
اپورتونیزم از همان اشکالاتی
رنج می برد که کل تشکیلات
تحت تسلط گرایش عموم خلقی
با آن مواجه بود. مضاف بر آن
که بی برنامه گی و پراگماتیسم
منبعث از تفکرات عقب مانده
پوپولیستی تا ثیرات بلاواسطه
خود را در تشکیلات کردستان
نسبت به سایر بخش های سازمان
لموس تر و عمیق تر بر جای
می گذاشت. اگر تاکتیکها در
فقدان استراتژی در بخش های
دیگر تشکیلات بدلیل وجود
اختناق و بی برنامه گی بر روی
کاغذ می ماند، در کردستان
بدلیل شرایط دمکراتیک به
پراگماتیسم بورژوازی پروبال
میخشد و به شعار اپورتونیزمی
" حرکت برای حرکت " در حسد

* به نقل از گزارش بازرسی
دارودسته توکل از کمیته
کردستان.

معینی امکان تحقق می داد. اما
از آنجا که این گونه حرکتی
هر از چندگاهی و بی برنامه در
خدمت یک برنامه روشن و نقشه
معینی در راستای منافع جنبش
نبود و تنها در خدمت ارضای
تمایلات فرقه گرایانه و
گروهمداری قرار می گرفت، در
چشم انداز کور خود، بطور
دوره ای و در فواصل مقطعی با
مشکل مواجه می گشت و بحران
عمومی را در درون تشکیلات
دامن می زد.

چه در طول سالهایی که
لیبرالیسم آشکار بر تشکیلات
کمیته کردستان سایه انداخته
بود و چه در دوره بعد از رو
به ضعف رفتن آن، و هنگامی که
گرایشات شوونیستی توکل در
تشکیلات کردستان عملکرد داشته
حرکت عمومی تشکیلات کردستان
در دو جهت کاملاً متضاد
کانالیزه می شد، از یک سو
تحت تاثیر واقعیت مادی جنبش
انقلابی خلق کرد و پتانسیل
بالای آن و در جریان عمل، در
تقابل با گرایشات بورژوازی
اپورتونیزمی، به رشد و تعمیق
هرچه بیشتر گرایش انقلابی و
سمت گیری به سوی رادیکالیسم
جنبش و الزامات سازماندهی
متناسب با این سمت گیری
کشانیده می شد و از سوی دیگر
انرژی عظیمی از این نیرو در
جریان اقدامات ضد تشکیلاتی و
برنامه ریزی های غیرنقشه مند
و کاریکاتوری اپورتونیزم، به
هرز می رفت.

اپورتونیزم در جنبش
خلق کرد، ابتذال خود را در
مقابل حرکت هدفمند دیدگاه
پرولتری به انواع و اقسام
به نمایش گذاشته بود. که
روشن ترین وجه آن را، اساس
قرار دادن معیار کمیت تشکیل
می داد. اپورتونیزم در
لیبرالی ترین شکل خود، چون
" نیروی " خود را در جنبش
انقلابی خلق کرد، " تعیین کننده
کننده " نمی دید، از همین رو
شرکت در جنبش انقلابی خلق کرد
را تنها در سیاست دنباله روی
از تمایلات ناسیونالیستی این
جنبش خلاصه می کرد و شکل
سکتاریستی اپورتونیزم، از آنجا
که خود را " نیروی " تعیین کننده
نمی یافت، خود را فاقد هر
گونه وظیفه ای در قبال این
جنبش می دید. هر دو جلوه
اپورتونیزم با درک واحد به
این جنبش می نگریستند. برای

عملکرد اپورتونیسیم

و
زمینه های فاجعه چهار بهمن

هر دوی آنها معیار شرکت فعال یک عامل بود: "نیرو" ! برای هر دو چهره اپورتونیسیم نیروی بیشتر تعیین کننده وظیفه بود، و با نیروی کمتر و به هر کیفیتی هیچ وظیفه ای متصور نبود. بر هر دوی آنها یک پارامتر حاکم بود. وظیفه را نه فعالیت سازمانگرا نه و درک کمونیستی از وظایف، بلکه کمیت نیرو و نقش "خود" در جنبش تعیین می کرد نه الزامات عینی و عملی جنبش. تفکر پوپولیستی مبارزه جدا از توده و فاقد مضمون مشخص طبقاتی، سایه شوم خود را در هر دو گرایش لیبرالی و سکتاریستی بصورتی واحد باقی می گذاشت. هر دو گرایش در عمل بدون هیچ گونه نقشه ای برای جلب توده ها و سازماندهی مبارزات آنها، بدون سمت و سو دادن به مبارزات توده ها و کارآگاه هگرا نه در میان آنها بدون منزوی نمودن گرایشات عوام فریبانه ناسیونالیستی، فقط دنباله رو حوادث می شود. تفکر پوپولیستی زمانی که نیرو ندارد، خود را ملزم به تمکین بر نیروی برتر می کند. همان کاری که مهدی سامع نهایتاً در خارج از محدوده سازمان بالاخره در شورای ملی مقاومت مجاهدین به نمایش گذاشت. و زمانی که از نیرو برخوردار می گردد، از دیگران طلب تمکین می کند. سکتاریسم پوپولیستی حتی نیازمند نیرو نیست. ذهنیت مالیخولیائی این گرایش بی نیاز از کار سازمانگرا نه، نیرو را میلیون، میلیون همچون مجسمه برنزی در خیال خود خواهد تراشید و از دیگران ستایش این همه "برتری" را خواهد طلبید. کما این که توکل در او هام فرقه گرایانه خود آن چنان غرق می گردید که دیگر هیچ وظیفه مشخص پیش روی خویش نمی دید. برای گرایش عقب مانده و منحط طبیعی است که واقعیت های سخت جنبش، مضحکه ای بیش نباشد. توهّم همیشه به توطئه متوسل می شود. پوپولیسم در اوج عجز و ناتوانی نسمک به درک توطئه گری را، وسیله نجات خود می یابد، تا آرزوهای خود را حتی در مقیاس محدود آن برآورده نماید.

سکتاریسم پوپولیستی تا زمانی که خود را نیرو نمی بیند، بجای شرکت فعال در مبارزه، با نفی کل جنبش به لاپوشانی کردن وضعیت خود، می پردازد و تحلیل خود از جنبش را وسیله ای در خدمت این لاپوشانی محسوب می آرد.

چنین تفکراتی طبیعی بود که عیناً در عرصه مسائل تشکیلاتی نیز بازتاب پیدا کند. اپورتونیسیم در هر رنگ و لون آن زمانی که در تشکیلات و در مقابل برخورد گرایش انقلابی دچار ضعف می گشت، تا جایی که امکان داشت به دست و پا می افتاد و با تمکین و چاپلوسی به سازشکاری می پرداخت و اگر امکان پذیر نبود به دسیسه بازی و توطئه متوسل می شد، در عین حال تلاش می نمود در ظاهر خود را موافق گرایش مخالف نشان دهد. و آنگاه که نقش فائقه را می یافت و توازن نیرو را به نفع خود تغییر یافته می دید، تمامی پرتسبیهای تشکیلات را زیر پا می گذاشته همه قرارها را به هم می ریخت و بوروکراتیسم خاص خود را بر کل تشکیلات تحمیل می کرد.

این تفکر ادامه همان گرایشی بود که در جریان انشعاب بزرگ سازمان نیز بر انشعاب زودرس یا فشاری نمود و نقطه عزیمت کار خود را نه بر ضرورت کار آگاه هگرا نه و سازماندهی نیرو و متناسب با مرزبندی های تعمیق یافته سیاسی - ایدئولوژیک و درجریان یک مبارزه ایدئولوژیک، بلکه تنها بر جمع آوری نیروی بی هویتی گذاشت که با انگیزه های متفاوت حول امر انشعاب گرد آمده بودند. تفکر ایده آلیستی و ذهنی گرایانه از حرکت، درک اکونومیستی از مسائل و ملزومات یک حرکت، بسیج نیرو را نه در گرو مبارزه پیگیر سیاسی و افشای تمایلات انحرافی، بلکه با صرف گردآوری نیرو از هر رنگ و لونی و با هر انگیزه ای، محک می زند. بیهوده نبود که توکل و دارودسته او، پیشمرگان سازمان را نیروهای "ناآگاه" و "فریب خورده" قلمداد نمودند. بی اعتقادی به امر قانونمند بودن انقلاب، ابتلا به توهّمات عموم خلقی و عقب مانده، چنین گرایشات منحط غیر پرولتری را با هرگونه کار

با برنامه و هدفمند بیگانه می سازد و در جریان یک روند طولانی مبارزه، پوپولیسم بلندپروازانه را به نهیلیسم عاجزانه و مستاصل مبسطل می سازد، و چنان در موضع ضعف و زبونی قرارش می دهد که هر تحولی را توطئه ای می بیند و خود را در عملکردهای توطئه گرانه به صلابه می کشد.

فاجعه ۴ بهمن جدا از این گونه روند افلاس و ورشکستگی در عملکرد و دیدگاه های پوپولیستی نبود. این فاجعه خود محصول استیصال دیدگاه اپورتونیسیتی منطقی بود که، در طول سالیان طولانی هر روز از سنگرهای پوشالی خود در عرصه های مختلف مبارزه درونی عملاً شکست های متعددی را متحمل گشته بود، و در آخرین سنگرش که همانا موقعیت گلابد تشکیلاتی آن بود، محضور گشته بود. اپورتونیسیم زمانی که خود را در مقابل گرایش انقلابی ضعیف دید - ضعفی که خود محصول رشد و ارتقاء تشکیلات و غلبه برخوردهای کمونیستی در بسیاری زمینه ها بود - دست به توطئه گری زد. شیوه کاری که تا اعماق وجودش ریشه دوانده بود. اپورتونیسیم، نزدیک به دو سال بود که علی بنه کمیته کردستان، این گونه عملکردها را در قبال تشکیلات کردستان به شیوه معمول خود مبدل ساخته بود. برداشتن سلاح و دستور آتش در مقابل نیروئی که برای اعتراض به سیاست های توطئه گرانه و از جمله آخرین نمونه بارز آن (که با خلع مسئولیت از یکی از برجسته ترین چهره های گرایش انقلابی همراه بود) در مقابل اپورتونیسیم ایستاده بود، انعکاس شرطی این تمایل منحط در اوج استیصال آن بود.

جنبش کمونیستی ایران می باید این گرایش منحط و عقب مانده پوپولیستی را که ورشکستگی خود را در آخرین اقدام فاجعه بار خود به نمایش گذاشت، در تمامی ابعاد دوهمگی اشکال آن طرد نموده، راه پیروزی قطعی بر بورژوازی را از طریق جابجایی نمودن تمایلات بورژوازی در صفوف جنبش کارگری ایران، پیشروی خود بساز

گشاید

.....

ضمیمه ها

نامه رفیق بهنام قاسم زاده رضوی به پلنوم سازمان:

عناکرده اپورتونیسیم

و زمین‌های فاجعه چهار بهمن

①

ما در زیر نامه رفیق بهنام قاسم زاده رضوی (شهرام) یکی از ۱۱ جانباخته خفا سه ۲۳ بهمن ۴۱، به پلنوم سازمان را که گوشه‌های انتقادات رفقا به تشکیلات و اعتراضات آنها علیه لیبرالیسم حاکم بر کمیته کردستان را به نمایش می‌گذارد، می‌آوریم. در این نامه یک تصویر واقعی از وضعیت تشکیلات تحت رهبری اپورتونیسیم به ساده‌ترین زبان ارائه گردیده است، این نامه ابعاد دهشت بار برخورد های ارتجاعی این گرایش با نیرو های سازمان در کردستان را بسه گویا ترین وجه به نمایش می‌گذارد.

رفقا علت آمدن ما رفقای ... را در یک بیوگرافی جداگانه که به شاخه کردستان داده‌ام، نوشتم. رفقا: ما با این دید آمده بودیم اینجا تا بتوانیم آموزش نظامی و تئوریک ببینیم و به شکل دیگر یعنی گادسازی کنیم، اما متأسفانه وضع کردستان غیر از آن بود که فکرش را می‌کردیم. به نظر من ما وارد یک تشکیلات لیبرالیسم [لیبرالی] و محفلیسم شدیم تا یک تشکیلات انقلابی، البته رفقا درد زیاد است و نمی‌دانم از کجا شروع کنم. رفقای این تشکیلات یک تشکیلات محفلیسم [محفلی] و باند بازی می‌باشد و روابط جای روابط اصولی ... و بعد خیلی سریع مارک و برجسب می‌زنند و بقول خیلی از رفقا تبعید می‌کنند به مقرهای دیگر تا رفقا را از هم جدا کنند. حرکتی در این مقر می‌شود که [فکتر] نمی‌کنم هیچ رفیق صادق و انقلابی را طاقت دیدنش باشد. البته، بعضی از رفقا با دیدن این [پا به فرار] می‌گذارند که شامل یکی از رفقای ما شده ... برخورد غلط [؟] او را فراری داده و رفیق فراری رفته به شهر ... تا به رفقای شمال بگوید که به اینجا [نیایند تا] آنقدر انضباط و خصلت انقلابی که تا حال در وجودشان است، از دست ندهند ... [؟] .. شاخه جای درستی برای آموزش از هر نظر نمی‌باشد. البته رفقای که از شهر می‌آیند دو راه ... [؟] فرار را بر قرار ترجیح می‌دهند و یا اینکه باید تمام وقت انتقاد به تشکیلات بکنند. که البته [من راه] دوم را پذیرفتم.

②

در اینجا به دو نمونه دیگر از اعتراضات به شیوه کار کمیسیون و نتایج فاجعه بار آن، اشاره می‌کنیم. در دو نامه زیر به نمونه‌های روشنی از عملکرد اپورتونیسیم برخورد شده است. لازم به ذکر است که دهها نمونه از این اعتراضات از بخش‌های مختلف تشکیلات، بدون هیچ پاسخی به پایگانی سپرده شده‌اند.

استاد علت آمدن ما رفقای ... را در یک بیوگرافی جداگانه که به شاخه کردستان داده‌ام، نوشتم. رفقا: خط ما که باین هم اشاره بودیم اینجا اپورتونیسیم است و تشکیلاتی است که به پلنوم سازمان را که گوشه‌های انتقادات رفقا به تشکیلات و اعتراضات آنها علیه لیبرالیسم حاکم بر کمیته کردستان را به نمایش می‌گذارد، می‌آوریم. در این نامه یک تصویر واقعی از وضعیت تشکیلات تحت رهبری اپورتونیسیم به ساده‌ترین زبان ارائه گردیده است، این نامه ابعاد دهشت بار برخورد های ارتجاعی این گرایش با نیرو های سازمان در کردستان را بسه گویا ترین وجه به نمایش می‌گذارد.

شهرام

خط خوردگی ها از خود رفیق شهرام است، آنچه که بدلیل امنیتی حذف شده، روی آن خط سیاه کشیده شده است. داخل گروه‌ها در متن چاپی از ماست.

رفقا البته با برخورد رودرو و یا در یک جلسه بهتر و واضح تر [می‌توانم] مسائل را بازگو کنم. و مقصد های از مسائل را در پرسش و پاسخ مطرح کرده‌ام. مسئول فرار یکی از رفقا که امکان دارد دستگیر شود و تشکیلات یک شهر را زیر ضرب ببرد، شاخه کردستان می‌باشد و ما از شاخه می‌خواهیم که پاسخگوی مسائل باشد. برای آوردن رفقا به شاخه کردستان، ما خواهان کانال شدیم ولی به ما ندادند و برای همین چهار نفر از بهترین رفقا، احتمال دارد دستگیر شده باشند که مسئول آن را شاخه می‌دانیم.

شهرام

نامه شماره ۱:

رفقای مرکزیت

کمیسیونی که از سوی خود مرکزیت و نه پلنوم برای بررسی وضعیت شاخه (در پلنوم طوری برخورد شد که گویا هیچ مسئله لاینحلی در کردستان وجود ندارد) تشکیل شد به دلائلی که خود جای بحث جداگانه دارد قفا را ماست مالی نمود. برخورد پاسیو و غیر اصولی رفقای کمیسیون با متکلات عملاً میدان را برای این رهبری صدمت طلب شاخه باز گذاشت. با توسط اهرهای تشکیلاتی سیاست ابزوله کردن و زیر فشار قرارداد ن

عملکرد اپورتونیزم

زمینه های فاجعه چهار بهمن

یک بوروکراسی پوسیده و لبرالسم حاکم بر تشکیلات می باشد که تجلی آن در سیاست حاکم بر تشکیلات کردستان از نظر آنها بعنوان مشتی نمونه خروار مطرح می شود. این رفقا بر این باورند که سیستم یاد شده همچون بختکی سرایای سازمان را زیر چنگال خود گرفته و علی رغم آنکه توده های تشکیلاتی دارای پتانسیل انقلابی هستند، اما در این سیستم قادر به برخورد نیستند و نمی توان با این تشکیلات کار کرد آنها چشم انداز ایس تشکیلات را در سایه این سیستم تلاشی محتوم می بینند. ایس رفقا آخرین امید خود را به پلنوم بسته بودند که بویژه بنا توجه به بازتاب این نشست و مشخصاً " کمیسیون بررسی وضعیت کردستان (متشکل از شما و رفیق ب) آنرا نیز از دست دادند. (من قبلاً در نشست با شما و رفیق بهرام این موضوع را تاکید کرده بودم) امروز آنها با این دید سازمان خود را ترک می گویند که در یک مناسبات دمگراتیک و انقلابی در ارتباط با یکدیگر به تحلیل از وضع جنبش کمونیستی و رسیدن به تئوری انقلابی بویژه در عرصه تشکیلاتی سیاسی دست یابند. آنها نقطه عزیمت خود را مصوبات کنگره (در مجموع و با حفظ پاره اشتقادات) قرار می دهند و نیروهای خط دو را نزدیک ترین جریان به خود می دانند.

این رفقا از آنجا که تصمیم به رفتن را قاطعانه گرفته اند به درخواست ما مبنی بر انجام یک بحث اقناعی پیرامون مسائل و مشکلات و راه حل جواب منفی دادند، در عین حال ما تلاش های خود را برای قانع کردن آنها به این بحث ادامه می دادیم .

امروز صبح توسط ... رفیق ف. اخراج و بعد از ظهر هم سه رفیق دیگر توسط رفقای مسئول پیشمرگه اخراج شدند . بدینوسیله با توجه به مسئولیتی که در قبال حفظ وحدت تشکیلات دارید (بعنوان یک عضو سازمان و بالاتر یک عضو کمیته مرکزی) از شما می خواهیم که اقدام نمائید. نگذارید فرصت طلبی رهبری شاخه تن سازمانی ما را بیش از این به نابودی بکشاند.

با احترام
حماد
جمعه ۶۱/۱۲/۱۳

کلیه رفقائی را که به نوعی مخالف سیاست لبرالسمی حاکم بر شاخه بودند پیش ببرد. (رفقای کمیسیون با توجه به امکان ناسی مستقیم با پدیده می توانستند ریشه یابی جامعی از اوضاع بدست آورند)

اکنون شهادت ۱۱ رزمنده فدائی در عملیات اخیر شاخه بعنوان یکی از نتایج گریز ناپذیر مناسبات حاکم بر شاخه ما را بر آن می دارد که در هر موقعیتی که هستیم جهت تداوم موجودیت انقلابی سازمان هشیارانه عمل کنیم و بار دیگر پرونده شاخه کردستان را باز کنیم .

من شما " بنابر وظیفه و تعهدی که احساس می کنم بعد از مطالعه گزارش تنظیمی بنام پلنوم مرکزیت نظر خود را به اطلاع رفقای سازمانی برسانم، بنا بر این همچنانکه در پلنوم توسط مرکزیت مطرح شد می خواهم از این حق که می توان نظر مخالف و اصلاحی به جمع بندی و پایه تشکیلات داد نامه مرا بیست و گزارش پلنوم به تشکیلات ارسال دارید.

با احترام رفیقانه
حماد
۶۱/۱۲/۹

نامه شماره ۲

رفیق عباس (شوکل)

همانطور که اطلاع دارید با رفقا ح.ن.حم.ف در رابطه با تصمیمتان به ترک سازمان من و رفیق بابک صحبت کردیم . در پی صحبت های پراکنده به این نتیجه رسیدم که انگیزه اساسی آنها در ترک سازمان ، همانا اعتقادشان بر وجود

باشد که با همفکری و وحدت نظر بازهم بیشتر در انجسام وظایفمان موفق باشیم .

گفتم وضعیت کنونی سازمان، پس مقدم بر همه باید منظور را از وضعیت کنونی مشخص کنم . شاید عده ای از رفقا بر این نظر باشند که سازمان مرحله بسیار حساس و خطیری را می گذراند. این امر اگر در کلیت خود درست باشد، که هست ، لااقل در کوتاه مدت درست نیست . پس اگر نگوئیم چنین درکی از وضعیت کنونی به این گرایش خدمت می کند که با بحرانی جلوه دادن وضعیت تشکیلات بار سنگین هر شکست را به گردن وضعیت عمومی سازمان و کیفیت نیروهای آن می اندازد . می توانیم بگوئیم ، ملحت گراشی را دامن می زند و از قاطعیت مطلقاً ضروری ما می کاهد .

نه رفقا امروز نه فقط سازمان که حتی شاخه کردستان نیز در چنین وضعیتی قرار ندارد و قلان یا بهمان تصمیم

۳

ما در زیر یک نمونه از برخورد با اقدامات اپورتونیزم در اینگونه جایجائی ها و ماست مالی کردن مسائل تشکیلات را می آوریم . نامه زیر توسط رفیق امین به اجلاس ۵ خرداد ۶۲ مرکزیت انتصابی نوشته شده است که طی آن تصمیم به اخراج مهدی سامع و تغییرات در کمیته کردستان گرفته شد.

به اجلاس ۵ خرداد ۱۳۶۲ مرکزیت
با گرمترین و صمیمانه ترین درودهای انقلابی

رفقا: نظر به وضعیت کنونی سازمان و اهمیت تصمیم گیری های این دوره از نشست مرکزیت، تاکید بر پاره ای مسائل را که حل آنها قطعاً در وضعیت آینده سازمان بسیار موثر خواهد بود، لازم دانسته ، اقدام به ارسال این نامه نمودم .

عما کرد ایورتونیم

و زمینه‌های فاجعه چهار بهمن

نمی‌تواند بطورمقطعی سازمان را زیر و رو کند و به تعبیری انفجار رخ دهد. چرا که انفجار خود مدتهاست رخ داده است و هرچه می‌بایست بشود شده است. طبیعی است هرگونه تغییر و تحول دیگری هم که صورت بگیرد (که صورت خواهد گرفت) بسیار کم دامنه و ضعیف خواهد بود و نتیجه نوسانات رو به انسول تخریب اولیه است. امروز سازمان ما و مشخصاً "تشکیلات شاخه کردستان" بیش از همه از عدم اعتماد و بدبینی نسبت بسسه تصمیمات گذشته مرکزیت رنج می‌برد. پس امروز رفقا بایست تاثیرات این تخریب و نتایج تبعی آن را مد نظر داشته باشیم و به نادگی از آن نگذریم. باید جو اعتماد و اتکاء بسسه رهبری را تقویت کرد. باید به بدبینی‌ها اجازه رشد نداد و این ممکن نیست مگر با ریشه‌یابی دقیق از اشتباهات گذشته و انتقاد مسئولانه و با شهامت نسبت به آنها! بقول لنین تنها آنها که عمل نمی‌کنند اشتباه نمی‌کنند. باید به این جمله اضافه کرد: آنها که به موقعیت و اتوریته کسب‌آب می‌اندیشند، از انتقاد می‌هراسند. رفقا اشتباه کمیسیون کردستان و امثالاً مرکزیت سازمان نسبت به مسائل گرهی و حیاتی شاخه دیگر بر هیچکس پوشیده نیست. حتی رفیق عباس [توکل] که آلترناتیو شعویض بیژن [مهدی سامع] را برای تغییر و تحولات بنیادی شاخه ارائه داده، بود. از این اشتباه‌کاری مرکزیت مستثنی نیست. زیرا نتیجه عملی تصمیمات کمیسیون یا مرکزیت، آلترناتیو پیشنهادی رفیق عباس [توکل] را بعنوان یک آلترناتیو انفعالی در خود مستعمل داشت نه بعنوان یک آلترناتیو فعال، جدی و پیگیر. مرکزیت عملاً همه مسائل را به دفع گرایش رفیق بیژن خل کرد و این تصمیم بزرگترین و مهلک‌ترین ضربات را بر وضعیت شکننده شاخه وارد آورد. رفقا باید قبول کنیم که آنچه در شاخه اتفاق افتاد، اگرچه محصول یک دوره میاست لیبرالیستی بود، ولی مرکزیت نیز بر همین لیبرالیسم چرخید و حتی در شرایطی که زنگ خطر به صدا درآمده بود، همه چیز را به سیر خودبخودی و روال قبلی خویش‌رها کرد. مرکزیت با فرد رفیق بیژن برخورد کرد بدون اینکه با گرایش نظری آن تعیین تکلیف کرده باشد. مرکزیت فقط نمود را دید بدون اینکه به علت بیاندیشد و ریشه‌های طبقاتی این یا آن گرایش را از درون برخوردهای به ظاهر غرض‌آلود به نقد بکشد و نقطه نظرات صریح و روشن خود را نسبت به آنها مشخص نماید. مرکزیت آن هنگام با تصمیمات خود، خویش‌رها تا حد یک "هیات حل اختلاف" تنزل داد و بجای رهبری امور جاری، خود را سرگرم مسائل خرده ریز حاشیه‌ای کرد و به این ترتیب نتیجه کار خود را به تنبیه یا توبیخ این یا آن عنصر ضد تشکیلاتی خلاصه نمود و بدزعم خود بسسه اختلافات ریشه‌دار پایان داد. این امر بزرگترین و مهلک‌ترین ضربات را بر تشکیلات شاخه وارد آورد.

گرایشات و دیدگاه‌های فکری متفاد و ناهمگونی کسسه بعلمت ضعفهای شوریک و عدم توانائی تقابل ایدئولوژیک در محدوده تشکیلاتی مفاآرائی کرده بودند در مسیر خودبخودی آن رها شدند. رفقا حتی برای این راه حل مکانیکی خود نیز اراده و قاطعیت لازم را نداشتند. علت این امر کاملاً روشن

بود، رفقا از یک طرف در درون خود با گرایش حاکم بر شاخه مرزبندی داشتند و از طرف دیگر در مقابل تشکیلات شاخه که با این گرایش به ساخت و بافت معینی رسیده بود خود را آچمز می‌دیدند. نتیجه منطقی این دوگانگی تصمیم گیری بینابینی در میان دو گرایش بود. در رأی نهائی "کمیسیون حل اختلاف" هر دو گرایش اسماً "تنبیه شدند. اما تناقضی که خود همین تصمیم گیری التقاطی در حرکت عمل شاخه ایجاد می‌کرد، نمی‌توانست تاثیرات عملی خود را بر جای نگذارد. کفه ترازو خودبخود به نفع گرایش غالب چرخید و همه تنبیهات جنبه یکطرفه پیدا کرد و در عمل گرایش انقلابی تنبیه شد. اما التقاط در مضمون خود باقی مانده بود، تردید و تزلزل رهبری نسبت به گرایش غالب بر شاخه از یکسو این گرایش را (یعنی گرایش لیبرالی حاکم بر شاخه) در پیشبرد نظریاتش مجاز می‌گذاشت و از سوی دیگر ابزار لازم را که همانا سازماندهی و انجام تشکیلاتی متناسب با آن بود. محدود کرد. جز این هم نمی‌توانست بشود. چون همانطور که گفتیم رهبری با اساس مسئله یعنی خود گرایش تعیین تکلیف نکرده بود. توجه به این امر امروز که تصفیه بیژن در دستور قرار داده شده است، از این جهت بسیار ضرورت دارد که باز می‌بینیم دوره تسلسل با حفظ همان محتوا و درست بهمان شیوه ادامه پیدا می‌کند. با این تفاوت که آن بار علیه این گرایش و این بار علیه آن گرایش. آن دفعه مدافعین این گرایش (یعنی گرایش انقلابی) تنبیه شدند، اخراج گردیدند و استعفا دادند و این بار مدافعین آن گرایش تنبیه می‌شوند، اخراج می‌گردند و استعفا می‌دهند. این تغییرات در شرایطی صورت می‌گیرد که مشخص نمی‌شود این گرایش چیست و آن گرایش چه بوده است و چه انحرافات داشته است؟ شمار "تشکیلات دمکراتیک بی دمکراتیک" موقتی توسط رفیق عباس [توکل] بر سر زبانها می‌افتد که هنوز مقررات و اساسنامه صفت و محکم تشکیلات دمکراتیک" که بعد از اتمام کار کمیسیون تحقیق (یا کمیسیون حل اختلاف) با آنهمه آب و تاب تنظیم شده بود، به اجرا در نیامده است. هنوز هیچکس نمی‌داند چرا دیروز "سازماندهی دمکراتیک" درست بود و امروز درست نیست!

رفقا، ادامه‌کاری و بقاء سازمان در گرو مبارزه پیگیر و منسجم با همه و هرگونه گرایشات انحرافی است. بسذون شناخت دقیق این گرایشات و منفرد نمودن آن در کل تشکیلات ادامه کاری سازمان تضمین نخواهد شد. اگر انحرافات گرایش فکری حاکم بر تشکیلات سابق کردستان مشخص نشود و صحت یا عدم صحت آن در تمامی عرصه‌ها برای ما روشن نشود، حتی اگر بیژن و تمامی مدافعین نظری او را هم از تشکیلات اخراج کنید، تشکیلات کردستان از این که هست حتی یک گام عملی هم جلو نخواهد گذاشت. آنچه روشن است تشکیلات شاخه تنها زمانی می‌تواند وظائف انقلابی خود را به انجام برساند که به یک سیاست مشخص و منطبق بر شرایط کنونی کردستان دست یافته باشد. رفقا، من در عین حال که عمیقاً "اعتقاد دارم، زیر پوشش" تشکیلات دمکراتیک "لیبرالیسم شدیداً" در تشکیلات شاخه رشد کرده است و همانگونه که در پلنوم گفتم اینجا کل تشکیلات کمونیستی بود که "دمکراتیک" شده بود نه تشکیلات پیشمرگه آن، امروز بعنوان مسئول بخشی از تشکیلات کردستان

* با تصمیم کمیسیون تما می‌رفقای مخالف بیژن تنبیه گردیدند و خود بیژن و عناصر وابسته به او عملاً تشویق گردیدند!

عما کرده ایورتونیم

زمینه های فاجعه چهار بهمن

و آشنائی بیشتر با خصوصیات جنبش انقلابی خلق کرد، عمیقاً بر این اعتقاد هستم که بدون درک قانونمند از وضعیت این جنبش و دستیابی به یک اصول سازماندهی مبتنی بر شرایط کنونی جنبش خلق کرد که بخش پیشمرگه آن **حیثاً** باید دمکراتیک باشد، سازمان قادر نخواهد بود هیچ نقش موثری در جنبش انقلابی خلق کرد ایفا نماید. بی توجهی به این مسأله و اکتفا نمودن به سلب مسئولیت بیژن بدون بررسی ریشه های مسئلـــه کردستان و دستیابی به یک سیاست روشن، در غلطیدن به همان لیبرالیسم است که امروز می خواهیم با دفع بیژن خود را از شر آن خلاص کنیم.

رفقا، ما امروز قطعاً و حتماً باید لیبرالیسم حاکم بر تشکیلات گذشته شاخه را در تمامی ابعاد سیاسی-ایدئولوژیک و تشکیلاتی آن مشخص کنیم. چارچوب آن را بشناسیم و سیاست عمومی خود را در جنبش خلق کرد و سازماندهی فروری آن روشن نمائیم. در غیر این صورت همانطور که گفتم حتی اگر بیژن و مدافعین او را هم تصفیه کنیم، خود گرایش را نه تنها تصفیه نکرده ایم که رشد هم داده ایم! ما باید خود گرایش را با حاکم آن تصفیه کنیم.

رفقا، باید بپذیریم که این گرایش از مدت ها پیش توسط خود بیژن و به صراحت طرح شده بود، باید بپذیریم که مرکزیت با علم به این مسئله چه عمداً و چه غیر آن برایین گرایش سرپوش نهاد. بنا بر این رفیق بیژن بعنوان یک عضو رهبری، بمثابه نماینده یک گرایش فکری و بعنوان عامل اجرایی مرکزیت بیشترین و مهمترین سهم را در رشد این انحراف بعهده داشت نه همه سهم را. و بسیار خطاست که امروز همه مسئولیت را به گردن او بیندازیم. امروز هر کسی و با هر گرایشی که بخواهد با شکستن همه کاسه کوزه ها بر سر بیژن از زیر بار مسئولیت بگریزد، تشکیلات را مسخره کرده است. چنین گرایشی دو نوع ضربه به سازمان وارد می کند:

۱- خود اشتباه کاریها و عواقب زیانبار آن یعنی به شکست کشیدن بخشی از تشکیلات و ۲- یعنی مهمتر از همه دامن زدن به جو بی اعتمادی و بدبینی در تشکیلات.

اگر اولی کار بخشی از سازمان را مختل می سازد، دومی کل سازمان را فلج می کند. اگر اشتباه کاری ها در یک مقطع سازمان را ضربه پذیر می سازد، بی سیاسی، توجیه گرایی و انتقاد ناپذیری در دراز مدت سازمان را ضربه پذیر می نماید. اگر اولی در یک حوزه معین به بی اعتمادی و بدبینی می انجامد، دومی بی اعتمادی را به کل تشکیلات منتقل می کند. اگر اولی به تشکیلات سازمان لطمه می زند، دومی روحیه انقلابی را می شکنند و سازمان را از درون بی محتوا می کند و می پوساند. و بالاخره اگر اولی بخشی از سازمان را نابود می کند، دومی همه سازمان را به نابودی می کشاند، منتها با این تفاوت که تاثیر اولی مستقیم، آنی و کوتاه مدت است، تاثیر دومی غیر مستقیم، بطئی و دراز مدت!

رفقا، ما با پذیرش اشتباهاتمان کوچک نمی شویم، برعکس با قبول مسئولیت هر اشتباهی نه تنها به عمق اشتباه پی می بریم، بلکه همچنین اعتماد سازمانی را تحریک می کنیم.

براستحکام آن می افزائیم و قدرت تشکیلات را بالا می بریم. نکته بعدی در مورد "مسئله" بیژن است. رفقا اکثر بپذیریم که سازمان ما از صورت یک محفل کوچک روشمکسری سالهاست بیرون آمده و به یک سازمان وسیع شده ای تبدیل شده است و می بایست رسالت حزب طبقه کارگر ایران را بعهده بگیرد، باید بپذیریم که در یک تشکیلات وسیع توده ای چه بسا "توطئه های" گوناگونی برای بیرون راندن این یا آن گرایش و یا این یا آن فرد بصورت بگیرد.* بنابراین هرگونه تصمیم گیری باید بدعت گذار آن اندیشه و آن ضوابطی باشد که تداوم کار حزب در ارتقاء آن به سطوح عالیتر و رشد ترقی آن را تضمین نماید. پس بدیهی است تعیین تکلیف با هرگرایش و صدور رای در مورد هر فرد باید دقیقاً "آگاهانه و مبتنی بر اساسنامه و ضوابط تشکیلاتی باشد، بدیهی است هرگونه صدور رای بخصوص در مواردی که حیثیت فرد و سازمان در میان باشد، بدون بررسی کامل، بدون تحقیق و بدون داشتن دید روشن نسبت به تمام ابعاد قضیه، حتی به عرض اکر درست هم باشد، نمی تواند به ما دیت توانمندی تبدیل گردد، به یک اراده کاملاً واحد و منسجم و قدرتمند بیانجامد. رفقا خوب می دانند در مورد رفیق بیژن آنچه امروز عامل اصلی اخراج او را فراهم نموده است تنها همین مسئله و روشن شدن کامل آن است. پس لازم بود رهبری طی این مدت چند مسأله کمیسیون ویژه ای را مأمور رسیدگی در این باره می کرد و بر اساس گزارش کار کمیسیون تصمیم می گرفت. بنا بر این اگر مسائل روشن نیست و برخورد فعالی صورت نگرفته است، می باید تا تشکیل این کمیسیون و نتیجه نهائی کار آن، بخاطر مسائل تشکیلاتی شاخه از رفیق بیژن سلب عضویت نمائیم و سپس به حکم قطعی و منطبق بر اساسنامه سازمان پس از اتمام امر تحقیق اقدام کنیم.

اما در این مورد آنچه بیش از خود موضوع اهمیت دارد، مسئولیت گنگره و نقش تعیین کننده رفقا ش است که در انتخاب رفیق بیژن به عضویت کادر مرکزی سهم داشتند. چرا که بیژن فرد ناشناخته ای برای سازمان نبود. ما باید قطعاً به ایسن درک لخبندی برسیم که می گوید: موقعیت رهبری، مسئولیت و وظائف آن به هیچ وجه با موقعیت و نقش اعضا ساده تشکیلات نمی تواند در مقام مقایسه قرار گیرد، زیرا خلطها و روحیات و خصوصیات فردی رهبری گاه "می تواند کل خصوصیات و روحیات سازمان را زیر و رو کند و از همین نظر است که لنین تاکید می کند، همه اعضا بدون استثنا باید، علاوه بر گرایشات فکری، خلطهای رهبری را بشناسند و با خصوصیات و روحیات شخصی تک آنها آشنائی کامل داشته باشند. ما باید درک کنیم که چگونه چشم بونی از گرایشات انحرافی و اعصاب از خلطهای غیر بیرونتری، ناچه حد می تواند به وضعیت تشکیلات لطمه بزند، بخصوص که این فرد در موقعیت مسئولان و رهبری نیز قرار بگیرد. این مهم نیست که ما از دادن فلان مسئولیت امتناع کنیم یا نه، مهم این است که حتی اگر ضرورتاً به دادن مسئولیت به رفیقی که از هر نظر مورد تأکید ما نیست اقدام کنیم، ضعفهای او را به درستی بشناسیم، دیگران را از آن مطلع کنیم، در جهت تصحیح آن برآئیم، مگر اینکه به این نتیجه برسیم که هیچ تلاشی کار ساز نیست و انحرافات از

* آن زمان یعنی قبل از تبدیل عمیق بحران، سوکل درپیشینی از مهدی سامع مدعی بود، "با یک غلبه مهدی سامع توطئه کرده است"

عملکرد اپورتونیسم

و
زمینه‌های فاجعه چهار بهمن

بسیار هم از او ضعیف‌تر بودند تنظیم می‌کرد. من همانطور که در پلنوم گفتم در اینجا نیز بر این نظر محاذیه تاکید می‌کنم که عمده دشواری ما امروز فقدان یک رهبری متمرکز و فقدان کنترل و نظارت پیکر از طریق یک سیستم ارگانیک و جدی گرفتن سیستم گزارش‌گیری و گزارش‌دهی تشکیلات ارگانیک است.

تحریریه سازمان نیز هم‌اکنون از این وضعیت مستثنی نیست. نظر من این است که اگر نمی‌توانیم رابطه تحریریه را با تهران حفظ کنیم، تحریریه را به تهران منتقل کنیم. از نظر من خارج هم نمی‌تواند این کارآئی را داشته باشد.

با ایمان به پیروزی راهمان

امین

۴ خرداد ماه ۱۳۶۲

حداقل چارچوب مورد پذیرش فراتر بوده است!

مسئله دیگر رفقا از نظر من توجه به هیات تحریریه و بدست دادن یک راهنمود عملی و تصمیم پابرجاست که حتماً باید صورت بگیرد. رفقا ما تاکنون هیچ سازمان کمونیستی را سراغ نداریم که مثلاً فلان رفیق را تنها و تنها ما مور حل و فصل مسائل سیاسی-ایدئولوژیک سازمان یا حزب پرولتری کرده باشد، اگر یک رفیق حتی از نظر توانائی بسیار بسیار هم ارزنده باشد، و هیچگونه گرایش انحرافی هم در او سراغ نداشته باشیم، حداقل این است که ادامه‌کاری فردی و بدون بحث و بررسی جمعی، کاربرد موثری نخواهد داشت. حتی لندن نیز نظریات خود را پس از بحث و گفتگو با اعضاء تحریریه که

نزد آنها بوده‌اند اقدام به خلق سلاح این دوستان می‌سازند. طبق ادعای مسئولین شاخه دلیل این خلق سلاح تصمیم افراد این گروه به فروختن سلاح و برداشتن پولها و فرار از کردستان بوده است. در حالیکه واقعیت این است جریکهای فدائی خلق گروه بندر علاوه بر مقری که مورد تهاجم پیشمرگان وابسته به سازمان قرار گرفته است دارای مقر دیگری در کردستان هستند که همچنان به موجودیت خود ادامه می‌دهد و برکسی روشن نیست که وجود آنها در کردستان بعنوان یک نیروی مسرارز ضد رژیم با مخالفت هیچیک از نیروهای انقلابی منطقه نشده است. همانطور که اطلاع دارید این گروه با حزب دمکرات تماس گرفته و حزب دمکرات ضمن پس دادن سلاحهای که نزد او بوده است موجودیت آنها را نیز به رسمیت شناخته است. آنها اخیراً طی نامه‌ای خواستار پس دادن سلاحهای خود از سوی سازمان شده‌اند. چنانچه از فضای موجود برمی‌آید پاره‌ای از عناصر ناآگاه که متأسفانه در مسئولیتهای نظامی جای گرفته‌اند یا بتصور اینکه خلق سلاح این اشخاص مورد تأیید سازمان است همچنان ب فکر اقدامهای ضددمکراتیک مشا به علیه این گروه هستند. اگرچه خود مرکزیت از کم و کیف کار با اطلاع است بدینوسیله تاکید می‌کنم که عدم موضع گیری صریح مرکزیت در این رابطه مستقیماً بر حیثیت سازمان ضربه خواهد زد.

سعید (حمادشینی)

دی ماه ۶۱

متمن‌ترین نمونه این بی پریشی، مساله پرورش به یکی از جریانات منشعب از جریکهای فدائی خلق ایران (گروه هرمزگان) و خلق سلاح آنان بود که بعنوان یکی از موارد اتهام مهدی سامع قلمداد شده بود. در صورتی که از قضا مهدی سامع در جریان انجام این حرکت ارتجاعی در محل حضور نداشت، و توکل خود با انجام این اقدام توطئه‌گرانه، شخصاً "موافقت نموده بنمود، توکل به اپورتونیستی ترین شیوه، بعد از اخراج مهدی سامع در هم‌آوایی با نیروی انقلابی تشکیلات تغییر جهت داد و خود را، مخالف این اقدام جا زد. در صورتی که توکل و دارودسته اش، علیرغم برخوردی متعده رفقای ما و با توجه به نقش خود در این جریان، متناسب با وضعیت، موضع عوض کرده‌اند. ما در زیر یک نمونه از این برخوردها را نقل می‌کنیم که طی آن رفیق حماد خواهان برخورد صریح با مسئله شده است:

به مرکزیت سازمان جریکهای فدائی خلق ایران درباره خلق سلاح گروه جریکهای بندر توسط شاخه کردستان

همانطور که اطلاع دارید چندی پیش طی یک برنامه از پیش تعیین شده تعدادی از پیشمرگان سازمان بعنوان مهمان به مقر جریکهای بندر رفته و شب‌هنگام در حالیکه در پوشش مهمان

تشکیلاتی کمونیستی است. اپورتونیسم که بعد از فاجعه ۴ بهمن در توجیه اقدام جنایتکارانه خود، مدعی گشت که تحمن در تشکیلات ما سابقه نداشته، فراموش کرده است که با وجود مشی تشکیلاتی، مبتنی بر کمیسیون‌های حل اختلاف، نه تنها تحمن، بلکه اعتماد نیز در مقابله با چنین دیدگاه‌هایی نه تنها مفهوم پیدا کرده بود، بلکه ضرورت نیز می‌یافت.

بر کسی پوشیده نیست که تشکیل کمیسیون برای حل اختلافات سیاسی، ایدئولوژیک تشکیلاتی در سازمان کمونیستی، خود نشان دهنده یک نگرش لیبرالی و اپورتونیستی به مسائل و لغو هرگونه اصول اساسی و روش کار کمونیستی در تشکیلات بوده و بیانگر فقدان سانترالیسم، بی برنامه‌گی در برخورد و لائالیگری در مواجهه با اصول حاکم بر مشی

پیش‌پسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

نقش و جایگاه زن در جنبش انقلابی خلق کرد

از صفحه ۱

عقبمانده اقتصادی و اجتماعی، بویژه در روستاهای کردستان، آنان را از بسیاری حقوق انسانی محروم کرده است. زنانی که از بام تا شام قامتشان زیر فشار کار کمرشکن خم می شود و زنجیرهای سمن متحجر و پوسیده قرون وسطایی بردست و پایشان سنگینی می کند. زنانی که علیرغم تمامی این فید و بندها طی هفت سال مبارزه انقلابی خلق کرد نقش انکارناپذیر و نیروی لایزال خود را در استمرار این مبارزات نشان داده اند، زنانی که سنگینی رنج آنان را برای بدوش کشیدن سلاح پرورده است و دوش بدوش همسر، برادر و همزرم خود راه رسیدن به فردائی روشن تر را هموار می کنند. فردائی که در آن اثری از استثمار، بهره کشی و ستم طبقاتی نباشد. فردائی که در آن جهل و خرافات زندگی توده ها را به تباهی سوق ندهد و کارگران و زحمتکشان بر سرنوشت خویش حاکم باشند.

امروزه علیرغم عقب ماندگی مناسبات اجتماعی در کردستان، در جریان عملی مبارزه قهرمانانه خلق کرد، زمینه شرکت فعالانه زنان در مبارزات انقلابی خلق کرد و نبردهای حماسی پیشمرگان قهرمان بیش از همیشه هموار گشته است و تحقق این واقعیت بمثابة یکی از دستاوردهای مهم این جنبش فصل نویسی در مبارزات این خلق قهرمان گشوده، که در تاریخ مبارزاتسی آن بی سابقه است. این امر خود یکی از وجوه مشخص رشد و تکامل جنبش انقلابی و بسط آگاهی زحمتکشان کردستان نسبت به منافع طبقاتی خویش بشمار می رود. با وجود آنکه هنوز بقایای مناسبات فرتوت عشیرتی و فئودالی در بسیاری مناطق کردستان همچنان سد راه آگاهی و بیداری توده ها است و این امر بیش از پیش خود را در بی حقوقی محض زنان بویژه در روستاهای عقب مانده آشکار می سازد، اما همپا و همگام با رشد این جنبش زنان نیز با

شرکت فعال در این مبارزات نقش خود را بعنوان نیمی از نیروی این مبارزه در تمامی عرصه ها به اثبات رسانده اند. جایگاه خاصی را در ادامه روند روبه گسترش این مبارزه با زگشوده اند. نقش زنان در تداوم مبارزه انقلابی خلق کرد، علاوه بر حرکت چشمگیر و فزاینده آنان در صفوف پیشمرگان خلق کرد، ابعاد گسترده خود را عمدتاً "در مبارزات توده ای زحمتکشان کردستان و در اشکال گوناگون حرکات اعتراضی و مبارزاتی آنان بنماییش می گذارد و بمثابه پشتوانه پر قدرتی عمل می کند که تمامی سیاست های جنایتکارانه رژیم در کردستان را با شکست مواجه می سازد.



فدا انقلاب حاکم طی هفت سال گذشته، علاوه بر سرکوب وحشیانه مردم کردستان، علاوه بر بمباران و خمپاره باران و به توپ بستن شهرها و روستاهای کردستان، به هر اقدام فاشیستی دیگری نیز برای درهم شکستن مقاومت توده ها و سلب حمایت آنان از پیشمرگان دست یازیده است. به آتش کشیدن روستاها، محاصره اقتصادی، کوچ اجباری اهالی بخشهای وسیعی از روستاها، تسلیح اجباری و بالآخره سر بازگیری اجباری، گوشه ای از اقدامات وحشیانه رژیم علیه زندگی توده های محروم کردستان است که همگی با مبارزات گسترده توده ای روبرو شده و رژیم را در راه رسیدن به اهداف فدا انقلابی خود ناکام

گذاشته است. زنان زحمتکش کردستان در به شکست کشاندن اینگونه تلاشهای ارتجاعی نقش بسیار مهمی ایفا نموده اند که ما در اینجا برای هرچشمه روشن تر گشتن نقش زنان در پیشبرد این مبارزات به چند نمونه برجسته از حرکات مبارزاتی و مقابله قهرمانانه زنان زحمتکش کردستان در برابر تهاجمات رژیم اشاره می کنیم. نمونه هایی که شماثمی از مبارزات روزمره زنان در سرتاسر کردستان را به نمایش می گذارد و اهمیت فعالیت آگاه هگرا نه در میان آنها و سازماندهی آنها را هرچه بیشتر آشکار می سازد.

اینک چند نمونه برجسته از شرکت زنان در مبارزات توده ای یکسال اخیر:

در جریان یورش وحشیانه مزدوران سرکوبگر رژیم به روستای "گل تپه" در منطقه "قره طوره" دیواندره برای اعمال فشار بر روستائیان و پیشبرد اهداف فدا انقلابی خود، از جمله سر بازگیری اجباری زنان مبارز این روستا بنا بر روحیه مبارزه جویانه خود در مقابل مزدوران رژیم اعتراض می نمایند. مزدوران سرکوبگر رژیم که از حرکت اعتراضی گسترده و یکپارچه اهالی روستا سخت به وحشت افتاده بودند، در مواجهه با اعتراضات آنها اقدام به تیراندازی می کنند و یکی از اهالی روستا را زخمی می نمایند. زحمتکشان روستا در مقابل این اقدام جنایتکارانه، در حالیکه علیه رژیم شعار می دادند، خود را به پایگاهی که مزدوران رژیم در آن مستقر بودند می رسانند. در این میان زنان روستا دست به حرکت متهورانه زده از سیمه های خاردار اطراف پایگاه به داخل آن نفوذ می کنند و ضمن خلع سلاح نمودن تعدادی از سرکوبگران خود را به زندان پایگاه می رسانند و با شکستن درهای آن دستگیر شدگان را آزاد می کنند. مزدوران رژیم که از حرکت تعرضی زنان زحمتکش بشدت هراسان شده بودند بار دیگر اقدام به تیراندازی می کنند، اما هنگامی که می بینند حتی با این عمل جنایتکارانه نیز نمی توانند مانع حرکت اعتراضی اهالی روستا شوند، مجبور به عقب نشینی می گردند.

نقش و جایگاه زن در جنبش انقلابی خلق کرد

در منطقه مهاباد نیز مزدوران رژیم برای پیشبرد سیاست های ارتجاعی و سرکوبگرانه خود به روستای "هاچیندره" حمله می کردند و دست به تهدید و اذیت و آزار اهالی می زدند. این عمل وحشیانه سرکوبگران با اعتراض شدید توده ها، بویژه زنان این روستا مواجه می شود و اهالی زحمتکش روستا با سنگ و چوب به مزدوران رژیم حمله می کنند و تعدادی از آنان را زخمی می نمایند. مزدوران رژیم برای جبران شکست خود در برابر این حرکت انقلابی اهالی روستا، بر شدت اعمال ضدانقلابی خود می افزایند و بطرز وحشیانه ای به ضرب و شتم مردم و تیراندازی بسوی آنان می پردازند. بر اثر این اقدام جنایتکارانه عده ای از اهالی و از جمله یکی از زنان روستا زخمی می گردد. زنان زحمتکش روستا با مشاهده این صحنه بشدت دست به اعتراض می زنند و دسته جمعی با سنگ و چوب و هر چیز دیگری که دم دستشان بود به مزدوران حمله می کنند و مزدوران رژیم را در حالیکه همچنان بر روی روستا نشین تیراندازی می کردند، وادار به عقب نشینی می نمایند.

در جریان مبارزات اهالی بسیاری از روستاهای منطقه سقز از جمله "بوکتان"، "کندوان"، و "سیادر بالا" علیه سیاستهای ارتجاعی رژیم و حملات وحشیانه آنان به زندگی اهالی این روستاها، مردم روستای "شیخ چوپان" با سرکوبگران رژیم درگیر می شوند و زنان زحمتکش این روستا با مقاومت دلاورانه خود در مقابل اعمال ددمنشانه این مزدوران، قدرت رزمندگی خود را به نمایش می گذارند. در جریان این حرکت اعتراضی زنان قهرمان این روستا، چند نفر و از جمله یکی از زنان مبارز روستا بشدت زخمی می شوند.

تعدادی از اهالی روستای "پیر عمران"، یکی دیگر از روستاهای منطقه سقز نیز در اعتراض به سیاستهای ارتجاعی رژیم دستگیر می شوند. دستگیری این عده، خشم و انزجار همه اهالی را برمی انگیزد و به حرکت اعتراضی گسترده آنان علیه مزدوران رژیم منجر می گردد. در این حرکت اعتراضی زنان مبارز روستا دوشادوش مردان، به مزدوران مستقر در داخل روستا حمله و رمی می شوند و در پونجره محل استقرار آنها را می شکنند. و در ادامه حرکت اعتراضی خود به شهر سقز رفته، در مقابل فرمانداری دست به تظاهرات می زنند و خواستار آزادی دستگیر شدگان می گردند.

در منطقه ارومیه نیز مزدوران سرکوبگر رژیم برای سر بازگیری اجباری، یورش وحشیانه ای را به روستاهای "شیخ لر" و "چیزیان" آغاز می کنند. در جریان این یورش آنان فقط موفق به دستگیری کردن چند نفر از جوانان روستا می شوند. دستگیری این جوانان اعتراض و خشم شدید مردم روستا را برمی انگیزد. اهالی روستا و بویژه زنان دلاور آن با حمله به مزدوران رژیم و سنگسار کردن آنان، اسلحه یکی از مزدوران را می شکنند و جوانان دستگیر شده را آزاد می نمایند.

در منطقه سردشت مزدوران رژیم در یک حمله وحشیانه به اهالی روستای "وردی" بشدت آنان را مورد ضرب و شتم قرار می دهند. در این حمله که به تلافی حملات قهرمانانه پیشمرگان و جبران خسارات و تلفات ناشی از آن صورت گرفته بود، زنان روستا بطرز وحشیانه هدف تهاجم مزدوران رژیم قرار می گیرند چرا که نقش فعال آنان در حمایت از پیشمرگان برای رژیم آشکار شده بود. در جریان اقدامات جنایتکارانه این مزدوران و حمله جنون آمیز آنان به زنان روستا، یکی از زنان قهرمان روستای "وردی" به شهادت می رسد و یکی دیگر از آنان بشدت مجروح می شود.

همانطور که گفتیم این تنها گوشه ای از مبارزات قهرمانانه زنان زحمتکش کردستان است. مبارزه ای که امروز در سرتاسر کردستان نقش بسزایی در به شکست کشاندن سیاست های ضد انقلابی رژیم ایفا می کند. زنان مبارز کردستان با شرکت فعال در جنبش انقلابی خلق کرد، در عین حال در راه دستیابی به بسیاری حقوق پائین آمده خویش گام گذاشته اند. جنبش انقلابی خلق کرد امروز باید با درک واقعیت نقش و جایگاه زنان محروم کردستان در مبارزه جاری، انرژی و پتانسیل عظیم نهفته در میان آنها را با شکستن هر گونه مناسبات عقب مانده جاکم بر زندگی آنها در جهت تحقق اهداف انقلابی خلق کرد بیش از پیش بکار گیرد.

زنان زحمتکش کردستان که قرنهای متمادی، در اسارت سنن ارتجاعی فئودالیت و قید و بندهای آن زیسته اند، امروز در پیکار خود، به عنوان نیمی از جمعیت زحمتکشان کردستان، و با به کارگیری انرژی انقلابی خود، جهت برانداختن ستم و استثمار، می روند که نقش بسزای خود را در این رزم حماسی ایفا نمایند. و ضمن به گور سپردن تمام سنن عقب افتاده به اثبات رسانند که هیچ جنبش انقلابی بدون شرکت زنان به پیروزی نخواهد رسید.



هیچ جنبش حقیقی توده ای، بدون شرکت زنان، نمی تواند وجود داشته باشد

مقابل اعمال حاکمیت جبری تشکیل می دهد. این واکنش در پویش آگاهانه خود، در وجه مشخص آن، تقابل منافع بسا سیاستهای حاکم بر درگیری های حاضر را ناگزیر و یک امر حیاتی می سازد. این است آن زمینه اساسی پذیرش آتش بس فوری و بدون قید و شرط در میان توده ها و جانبداری بی قید و شرط آنها از قطع اینگونه درگیری ها و گردن نهادن به اصول اساسی ناظر بر اهداف مبارزه کنونی در کردستان یعنی به رسمیت شناختن و گردن نهادن به حقوق دمکراتیک و آزادی های بی قید و شرط توده ها در بیابان آراء و عقایدشان و حق تشکل آنها و انتخاب راه و مسیر مبارزه اشان.

از همین جنبه نیز هست که شرط هرگونه آتش بسی در شرایط کنونی تنها بی قید و شرط بودن آن است. تنها در چنین صورتی است که امکان قطع درگیری های بین دو نیرو و رسیدن به یک آتش بس پایدار متکی بر اصول دمکراتیک در مناسبات فیما بین نیروهای سیاسی در کردستان همسوار خواهد گشت. لذا اهمیت دارد که حزب دمکرات کردستان بسا تجدید نظر در سیاست تاکتونی خود و منتفی ساختن هرگونه قید و شرطی زمینه را برای چنین آتش بسی فراهم نماید.

مبارزات خلق کرد را با معضلات بیشماری روبرو خواهد ساخت، نه تنها قبل از همه، اتکاء و اعتماد توده های خلق کرد به نیروهای سیاسی را تضعیف خواهد نمود، بلکه مهمتر از آن بسا رواج متابعت از هرگونه سیاستی به رواج و اشاعه روحیات تسلیم طلبانه ای در میان توده ها دست خواهد یازید که جز در خدمت طبقات ستمگر نیست. توجه به جوهر طبقاتی سلب آزادیهای دمکراتیک ناشی از این درگیری ها در نطفه های ترین اشکال آن، این واقعیت را روشن می سازد که سمت و سوی ضد دمکراتیک سیاست حاکم بر این درگیری ها، یک سمت و سوی قهقرائی در جنبش کنونی است. ولی این امر بدین معنا نیست که جهت عمومی جنبش انقلابی خلق کرد که درگیری های کنونی بمثابه سدی در مسیر شکوفائی آن محسوب می شود، هم اکنون تحت تاثیر چنین روندی قرار گرفته باشد، بلکه برعکس جنبش کنونی با گسترش روزافزون خود، عملاً در مقابل این روند قهقرائی قرار گرفته و به اشکال گوناگون سیاست های ناظر بر این قهقرا را محکوم ساخته است.

خواست عمومی توده های خلق کرد، در تمام طول حیات این درگیری ها مبتنی بر قطع فوری آنها و انزجار و نفرت از چشم انداز تداوم این درگیری ها، خود از یک سو بیان سیاسی روند رو به گسترش جنبش انقلابی خلق کرد و از سوی دیگر واکنش عمومی نسبت به این سیاستهای قهقرائی و تاثیرات واقعی این درگیری ها بر زندگی سیاسی و اقتصادی - اجتماعی توده های خلق کرد است.

اگر سلب حقوق دمکراتیک و تهدید دمکراتیسم در کردستان، گرایش معین طبقاتی و توسل به قهر برای چنین سلب و تهدیدی بیانگر سمت گیری مشخصی است و جهت اصلی آن را طلب تمکین به قهر آمیزترین شکل یعنی تهدید به درگیری تشکیل می دهد، در میان توده ها نیز واکنش نسبت به چنین سیاستی خود را بسا سمت و سوی طبقاتی معین آشکار می سازد که وجه مشخصه آن را، گذار از آن عادات موجوده در مناسبات اجتماعی عقب مانده مبتنی بر اطاعت و بردگی در

آتش بس،

بدون قید و شرط

شرط آتش بس!

ارنقحه ۲

خود نیز هست.

آن سیاستی که امروز با گذاشتن قید و شرط، با تداوم این گونه درگیری ها، انرژی و توان جنبش انقلابی خلق کرد را تضعیف می نماید، فقط ناقض دمکراتیسم در چارچوب برخورد با جریانات سیاسی نیست، چنین سیاستی قبل از همه این عملکرد را بر توده های زحمتکش خلق کرد تحمیل می کند. بیان آراء و عقاید زمانی که در مورد نیروهای سیاسی نقض شده و موجبات لشگرکشی علیه یکدیگر را فراهم نماید و به ادا مه یک سری درگیری های زیانبار منجر گردد، در میان توده های مردم انعکاس خود را قبل از هر چیز در محو کلیه دستاوردهای جنبش از جمله آزادی تشکل و دیگر آزادی های دمکراتیک و حقوق اولیه آنها از سوی منادیان چنین سیاستی، آشکار خواهد ساخت.

پایمال شدن اینگونه آزادیهایی قبل از آن که در عرصه مناسبات نیروهای سیاسی به چنین بن بست ناگزیری بیانجامد، تاثیرات عملی خود را در میان توده های کارگرو زحمتکش و در مقابله با خواست و اراده آنها برجای خواهد گذاشت.

هر نیروئی و هر کسی امروز بر این واقعیت که این درگیری ها، تنها به نفع جمهوری اسلامی است، اذعان دارد. ولی تا آنجا که تاکنون بر روشن نمودن ابعاد این "نفع جمهوری اسلامی" بعنوان یک رژیم ارتجاعی و ستمگر مربوط می شود، به بررسی آن تنها بمثابه عاملی در کاسته شدن از تحرک رزمی پیشمرگان و ایجاد انشقاق در جنبش خلق کرد، اکتفا شده است. ولی واقعیت این است که اگر قدری عمیق تر در کنه مساله دقیق شویم، روشن خواهد گشت که مضمون آن روندی که این درگیری ها طی می کنند، اصول و موازینی که این درگیری ها در خدمت محو و نابودی آنها به کار گرفته می شوند، نه تنها

التلاهای موجود،
اتحادهای آینده!

اردیبهشت ۱۳۶۲

از انتشارات کمیته کردستان
سازمان جریکهای فدائی خلق ایران

مقر مرکزی مزدوران به ادامه
اعتراضات خود می پردازند.

در روز ۶۴/۱۲/۸ روستای
"پیله" نیز مورد یورش سرکوبگران
رژیم قرار می گیرد. مزدوران
ضمن بکار بستن ابزار تهدید و
ارعاب، به اهالی روستا حمله
شده و به ضرب و شتم آنان
می پردازند.

در ادامه این سیاست
ارتجاعی، جاش خاشی که قصد
کشتن یکی از اهالی زحمتکش
روستا را داشت، پیش از آنکه
بشوند دست به عمل مذبحخانه
خویش بزند، توسط همان فرد
زحمتکش و مبارز خلق سلاح می گردد.

مزدوران که چنین صحنه ای
را می بینند به یاری جاش
مزبور شتافته و زحمتکش مذکور
را دستگیر و روانه زندان
می کنند. سایر زحمتکشان روستا
نیز اعم از زن و مرد، پیر و
جوان ضمن اعتراض و ابراز نفرت
و کینه به اعمال مزدوران به
پشتیبانی از فرد دستگیر شده
برخاسته و تا آزادی او همچنان
به اعتراضات خویش علیه سیاست
های رژیم ادامه می دهند.

مزدوران رژیم جمهوری
اسلامی در ادامه اعمال سیاست
های سرکوبگرانه و جنایتکارانه
خود، اهالی زحمتکش روستای
"سهل سی" را تحت فشار قرار
داده و به ضرب و شتم آنها
می پردازند. زحمتکشان مبارز
روستا که در مواجهه با این
اعمال مزدوران، خواهان خروج
آنها از روستا می گردند، متحد
و یکپارچه دست به اعتراض و
مقابله می زنند.

در نتیجه، بر اثر
اعتراضات متحدانه و یکپارچه
اهالی، سرکوبگران ناچار از
عقب نشینی شده و مجبور می شوند
تا تعدادی از افراد خود را که
مورد خشم و نفرت اهالی بودند،
به پایگاه و محل دیگری انتقال
دهند.

چندی پیش مزدوران سرکوبگر
رژیم وحشیانه به روستای "عصر
آباد" یورش برده و ضمن تهدید
اهالی اقدام به خانه گردی در
روستا می کنند. اما اهالی
زحمتکش روستا بویژه زنان
مبارز نسبت به اعمال مزدوران
اعتراض کرده و آنها را ناچار
از عقب نشینی و بیرون رفتن
از روستا می کنند.



سرکوب و وحشیانه زحمتکشان

نشانه ترس و زبونی رژیم
در مقابل

جنبش انقلابی خلق کرد است!

مریوان

رژیم جمهوری اسلامی بنا
گذشت هر روز از عمر ننگین
خویش، ناتوان تر از پیش در
مقابله با جنبش انقلابی خلق کرد
می کوشد تا با فشار و تهدید و
ارعاب اهالی مبارز و زحمتکش
شهرها و روستاهای کردستان را
و ادار به تمکین به سیاستهای
ارتجاعی و سرکوبگرانه خود کند.
اخیراً نیز بدین منظور نیروهای
زیادی متشکل از ارتشی، پاسدار
جاش، بسیجی و... را به بهانه
جنگ ایران و عراق در منطقه
مریوان مستقر ساخته است تا با
یورشهای پی درپی به روستاهای
منطقه بتواند اهداف ارتجاعی
خود در کردستان را برآورده
سازد.

در ادامه چنین سیاستی
مزدوران گروه ضربت "بیه کره"
با هجوم وحشیانه خود به
روستای "شکان" در روز
۶۴/۱۱/۲۳ ضمن تکرار حرکات
ارتجاعی خویش، شروع به شکنجه
و آزار اهالی زحمتکش می نمایند.
اما این اقدام ددمنشانانه
مزدوران، خشم و نفرت اهالی
- خصوصاً زنان زحمتکش - را
برمی انگیزد. آنها ضمن اعتراض
یکپارچه علیه مزدوران به دادن

شعار "مرگ بر پاسدار" و "مرگ
بر خمینی" می پردازند. مزدوران
که با این حرکت متحدانه اهالی
روبرو می شوند، درهراس از
گسترش ابعاد اعتراضات شروع به
تیراندازی هوایی کرده و سعی
در متفرق ساختن زحمتکشان
مبارز روستا می کنند. اما این
عمل مزدوران نیز در اراده مصمم
و روحیه انقلابی آنها کوچکترین
خللی وارد نمی کند. زحمتکشان
مبارز، با ادامه دادن به
اعتراضات خود، مزدوران را وادار
به ترک روستا می نمایند.

بدنبال این شکست مفتضحانه
مزدوران، گروه ضربت "بیه کره"
فردای آن روز به روستای "مولانور"
یورش برده و به ضرب و شتم و
دستگیری اهالی زحمتکش می پردازند.
که در نتیجه این اعمال مزدوران
یک نفر از اهالی مجروح می شود.
مزدوران چندین نفر دیگر را نیز
بازداشت کرده و با خود به
پایگاههای سرکوب خویش می برند.

اهالی مبارز بار دیگر
ضمن اعتراض نسبت به حرکات
وحشیانه مزدوران، دستجمعی
به پایگاه رفته و سرکوبگران
را وادار به آزاد کردن دستگیر
شدگان می کنند.

بدنبال حمله رژیم به
روستای "وزمان" که منجر به
دستگیری و شکنجه شدن چند تن
از اهالی زحمتکش و مبارز این
روستا می شود، تعداد ۷۵ نفر از
اهالی روستا در اعتراض به این
سیاست سرکوبگرانه رژیم، اول به
پایگاه و سپس طی یک راهپیمایی
به شهر مریوان رفته و درمقابل



اخبار جنبش توده‌ای

بیمه‌ساز

اهالی مبارز روستای حسین آباد سنجند در اعتراض به اعمال ننگین مزدوران رژیم در برخورد به اهالی، بخصوص زنان زحمتکش روستا، متحد و یکپارچه در مقابل پایگاه سرکوب حسین - آباد، تجمع کرده و ضمن ابراز اعتراض و انزجار، خواستار بیرون رفتن سرکوبگران و برچیده شدن پایگاه از روستا گردیدند.

در روستاهای منطقه "ژاوه رود" نیز طی ماه گذشته اعتراضات توده‌ای علیه مزدوران سرکوبگر رژیم در مقابل اقدامات ارتجاعی آنها، همچنان ادامه داشت.

روز دهم بهمن ماه، فرمانده مزدور یکی از پایگاه‌های مستقر در این بخش، یکی از اهالی زحمتکش منطقه را که در عین حال بیمار نیز بوده است، نیمه‌های شب از خواب بیدار کرده و از او می‌خواهند تا نگیانی دهد. اما با اعتراض فرد مزبور و برپا شده و در همین رابطه اهالی روستا در محل جمع شده و همگی در جهت پشتیبانی از فرد زحمتکش روستائی دست به اعتراض می‌زنند. فرمانده مزدور که از ادامه اعتراضات و گسترده تر شدن دامنه آن به هراس افتاده بود، مجبور می‌شود که به پایگاه برگردد.

روز بعد فرمانده مزدور از شورای اسلامی روستا می‌خواهد که زحمتکش مذکور را دستگیر و تحویل پایگاه دهند. اما اهالی مبارز روستا که از حيله مزورانه فرمانده پایگاه مطلع می‌شوند، در برابر این حرکت خائنه نیز به مقابله برخاسته و طرح توطئه مزدوران را خنثی می‌کنند.

همچنین گروه ضربت مزدوران رژیم در محور جاده مریوان - سنجند طی ۲ روز متوالی (یعنی ۲۹ و ۳۰ بهمن) به روستای "لنگه‌ریز" یورش برده و بی‌شرمانه از اهالی آنجا می‌خواهند که تا خانه و محلی را جهت مستقر شدن آنها در اختیارشان قرار دهند. اما

انتظار مزدوران، اعتراضات زحمتکشان گسترده‌تر و شدیدتر شد و مزدوران رژیم مجبور به آزاد کردن دستگیرشدگان گشتند.

سفر

نیروهای مزدور جمهوری اسلامی، در پی اجرای سیاستهای سرکوب‌خویش به تهدید و ارعاب اهالی زحمتکش روستاهای منطقه سرشیو پرداخته‌اند.

در روز ۱۶/۱۲/۶۴ مزدوران سرکوبگر مستقر در پایگاه‌های "تاله‌جار" و "حسن سالاران" ضمن یورش به روستای "تاله‌جار" و با شکستن در منازل روستائیان شروع به تهدید و ارعاب اهالی می‌کنند. اما بلافاصله با اعتراض دستجمعی زحمتکشان روستا روبرو شده و مجبور به ترک روستا می‌شوند.

همچنین در پی همین سیاست - های سرکوبگرانه، مزدوران رژیم در همان روز از پایگاه اطراف "هنگه‌چینه" به داخل روستای "هنگه‌چینه" رفته و به اذیت و آزار اهالی می‌پردازند که بدنبال این اعمال دهم‌نشانه مزدوران، یکی از اهالی زحمتکش روستا مجروح می‌گردد.

بانه

رژیم جمهوری اسلامی از هفت سال پیش تا کنون با درپیش گرفتن انواع سیاستهای ارتجاعی سرکوب زحمتکشان، تلاش کرده است تا ارتباط توده‌های زحمتکش را با پیشمرگان زمنده خلق کرد، تضعیف و قطع نماید. اما هر بار نیز در برابر اعتراض و مقابله زحمتکشان مجبور به عقب‌نشینی شده و عیب بودن این تلاشهای مذبحانه را مداوماً تجربه کرده است.

در ادامه همین سیاستها مزدوران رژیم در تاریخ ۱۷/۱۱/۶۴ اقدام به ضرب و شتم و دستگیری خانواده‌های پیشمرگان در شهر بانه و حومه آن نموده، به تهدید آنها می‌پردازند. که این اقدام وحشیانه مزدوران بلا مقابله و اعتراض وسیع خانواده - ها روبرو می‌گردد و مزدوران در هراس از گسترش ابعاد این حرکات اعتراضی، ناگزیر از آزاد کردن دستگیرشدگان می‌شوند، تنها یک نفر از آنها را در

اهالی مبارز این روستا تسلیم خواست یلید مزدوران نشده و از گذاشتن خانه در اختیار آنان امتناع می‌ورزند. مزدوران ناچار در مسجد روستا مستقر می‌شوند.

اهالی مبارز روستای "زووینج" طبق تصمیمی شجاعانه، مزدوران مستقر در پایگاه "ته‌گل" مسیر سنجند - مریوان را تحریم کرده و ضمن ابراز اعتراض و انزجار به اعمال وحشیانه مزدوران رژیم، از دادن نان و غذا به آنها خودداری می‌کنند. مزدوران که با این برخورد روستائیان مبارز روبرو می‌شوند، تلاش می‌کنند که با زور اسلحه و تهدید و ارعاب آذوقه خود را از روستائیان بگیرند. اما اهالی زحمتکش مصمم و یکپارچه بر تصمیم خود پافشاری نموده، همچنان از دادن نان و مواد خوراکی به مزدوران امتناع می‌ورزند. مزدوران ناتوان از تحمیل خواست وقیحانه خود به روستائیان زحمتکش و مبارز، ناچار از ترک روستا می‌گردند.

مهاباد

رژیم در ادامه سیاستهای سرکوبگرانه خود، چند روستای تابعه مهاباد، از جمله "بی‌هنگون"، "حسن چپ"، "کوخان" و... را به شدت زیر آتش توپ و خمپاره گرفت.

مزدوران در ساعت ۱۲ ظهر روز ۳ اسفند ماه از پایگاه "باگردان" اقدام به چنین عملی نموده و در ساعت ۵ بعد از ظهر نیز از روستای "گرمویان" یورش خود را به روستای "بی‌هنگون" آغاز کردند. زنان و کودکان این روستا به محض مشاهده جاشها و پاسداران مزدور، روستا را تخلیه کردند. اما مزدوران سرکوبگر همچنان به اذیت و آزار و حشیانه آنان پرداختند. زحمتکشان که بلا اعمال ردیلاسه مزدوران روبرو شدند، به مقابله با آنها برخاسته و نسبت به اقدامات ارتجاعی مزدوران دست به اعتراض زدند. اما سرکوبگران باز دست از اعمال ننگین خود برنداشتند و ۱۸ نفر از اهالی زحمتکش این روستا را دستگیر و همراه خود به پایگاه "گرمویان" بردند. در نتیجه این کار، برخلاف

☆ اخبار جنبش توده‌ای

بازداشت خود نگه می دارند که باز اعتراضات خانواده‌ها، جهت آزادسازی فرد مزبور ادامه می یابد.

همچنین در ادامه سیاست های سرکوب و کشتار اهالی بی دفاع مناطق کردستان توسط رژیم جمهوری اسلامی، روز ۶/۱۲/۶۴ روستای "وورچهک" منطقه بانه، توسط جاشهای مزدور گروه ضربت پایگاه "کوله سه علیا" زیر آتش سلاحهای سنگین قرار می گیرد که در نتیجه این عمل وحشیانه و جنایتکارانه خودفروختگان، یک نفر از اهالی زحمتکش این روستا جان خود را از دست می دهد.

اورامان

رژیم جمهوری اسلامی اخیراً برای تامین مخارج هنگفت جنگ ارتجاعی و سیاستهای سرکوبگرانه خود، اهالی زحمتکش شهرها و روستاها را تحت فشار قرار داده و به انحاء مختلف دست به غارت و چپاول دسترنج زحمتکشان می زند.

در ادامه همین سیاست چپاولگرانه، مزدوران رژیم در منطقه اورامانات اهالی زحمتکش را تحت فشار قرار داده و بی شرمانه اعلام کرده اند که: هر خانواری باید حداقل مبلغ ۵۰ تومان بعنوان کمک به دولت بپردازد.

این سیاست رژیم در بسیاری از روستاها مورد اعتراض اهالی زحمتکش قرار گرفته و از پرداختن چنین کمک هایی خودداری گردیده است.

پیرانشهر

در منطقه پیرانشهر نیز مزدوران رژیم دست به اخاذی از اهالی زحمتکش زده اند و علاوه بر آن، با توسل به انواع شیوه ها و حیل های مختلف، بی شرمانه تلاش می کنند که قروض کهنه کشاورزان به بانک کشاورزی در دوران رژیم شاه و همچنین اجاره بهای آبیاری و ... را نیز از زحمتکشان منطقه باز پس گیرند.

بوکان

مدتی است که جاشهای خائن و خودفروش منطقه بوکان دست به شیوه های رذیلانه ای زده و شبانه به روستاهای منطقه یورش می برند. آنها با پوشاندن چهره هایشان، خود را پیشمرگه معرفی کرده و به زور اسلحه و تهدید و ارباب به اخاذی از روستائیان زحمتکش می پردازند.

اعتراضات توده‌ای علیه سر بازگیری اجباری

بمناسبت

رژیم جمهوری اسلامی برای ادامه جنگ ارتجاعی دست به سر بازگیری وسیع در مناطق مختلف کردستان زده، از هر طریق و هر شیوه ممکن برای پیشبرد این سیاست ارتجاعی بهره جسته است. اما هر بار با مقابله و اعتراضات زحمتکشان خلق کرد روبرو شده و با شکست مواجهه گشته است.

طی روزهای اخیر، مزدوران رژیم مستقر در پایگاه سرکوب روستای "گهون توو" در منطقه "سارال"، یکی از جوانان این روستا را دستگیر و به قصد اعزام به جبهه جنگ ارتجاعی، او را به پایگاه "هزارکانیان" انتقال می دهند. اما زحمتکشان روستا نسبت به این اقدام مزدوران اعتراض نموده، و همگی طی یک حرکت اعتراضی، بسوی پایگاه "هزارکانیان" راهپیمایی کرده و پس از تجمع در مقابل پایگاه خواستار آزادی جوان زحمتکش دستگیر شده می گردند. مزدوران که با این حرکت اعتراضی زحمتکشان روبرو می شوند، در هراس از اتحاد و اعتراض یکپارچه آنها، ناچار از آزاد کردن جوان زحمتکش می گردند.

ربط

مزدوران رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی با یورش وحشیانه خود به روستاهای منطقه ربط،

اهالی چند روستای منطقه از جمله اهالی روستاهای "میوه ژ"، "اشخل"، "موسالان"، "گومان"، "خولسان"، "مامه زینه" و ... را تحت فشار قرار داده و اعلام کرده اند که با پید به نفع رژیم مسلح شوند.

سرکوبگران رژیم، همچنین برای فریب زحمتکشان گفته اند که هرکس مسلح شده علیه پیشمرگان اسلحه برداد، می تواند دوران سربازی خود را در روستای خود بگذارند. و مدت زمانی که مسلح می شود، بعنوان مدت سربازی اش محسوب می گردد.

اما تاکنون این طرح مزورانه رژیم چندان عملی نشده و پیش نرفته است. اهالی و جوانان این طرح مزورانه رژیم را در عمل با شکست مواجهه ساخته اند.

بوکان

رژیم و مزدورانش در این اواخر نظیر همین شیوه و سیاست در سر بازگیری را در منطقه بوکان نیز به اجرا در آورده اند. سازماندهی این شیوه جدید سر بازگیری بدین طریق است که رژیم، جوانان و فرزندان زحمتکش را پس از آموزش نظامی در دسته های چند نفره در روستاها سازمان داده و از آنها می خواهد که در کردستان و حتی در روستا های خود مسلح گردند. و حفاظت از پایگاهها را بعهده بگیرند. رژیم درصدد است تا با اعمال این سیاست، از طرفی بتواند بخشی از نیروهای سرکوبگر خود را که در کردستان تجمع کرده است به جبهه های جنگ ایران و عراق بفرستد و از طرف دیگر نیز با رودر رو قراردادن فرزندان مبارز خلق کرد، به اهداف پلید خود در سرکوب جنبش انقلابی کردستان دست یابد.

همچنین رژیم جمهوری اسلامی، توسط عاملین سرکوب و مزدورانش، دانش آموزان این شهر و بخش فیض الله بیگی را تحت فشار و تهدید قرار داده و از آنها خواسته است که تحت عنوان بسیج مدارس به جبهه های جنگ اعزام شوند. به آنها اخطار شده است که در غیر این صورت از مدارس اخراج می گردند.

این سیاست و حیل های خائنه مزدوران، با مخالفت

☆ اخبار جنبش توده‌ای

دیواندره

و ناتوانی در برابر اعتراضات آنان، ناچار از آزاد کردن همه دستگیرشدگان می‌شوند.

مهاباد

مزدوران رژیم هراز چند گاهی به روستاهای مناطق مختلف کردستان یورش برده و به قصد سربازگیری، فرزندان زحمتکشان را تحت فشار قرار داده و به سرکوب و اذیت و آزار آنها می‌پردازند.

از جمله در این اواخر مزدوران رژیم در ادامه همین سیاست، به مناطق "چوم مجید خان"، "شامات"، "منگور" و ... یورش برده و فرزندان و جوانان روستاهای این مناطق را به بهانه سربازگیری دستگیر می‌کنند.

روز ۶۴/۱۲/۱۱ سرکوبگران جمهوری اسلامی ضمن یورش به روستای "شمسه" تیله‌کسو، ده تن از جوانان این روستا را به قصد فرستادن به جبهه‌های جنگ ارتجاعی دستگیر می‌کنند.

اما ۴ تن از دستگیرشدگان موفق به فرار از چنگ مزدوران می‌شوند. به همین خاطر مزدوران رژیم تصمیم می‌گیرند که هرچه سریعتر، بقیه دستگیرشدگان را به شهر سقز انتقال دهند، تا از آن طریق آنها را به جبهه‌های جنگ اعزام دارند.

بدنبال این اقدام مزدوران، خانواده دستگیرشدگان دست به اعتراض می‌زنند که مزدوران رژیم در کمال عجز

و مقابله اعتراضی دانش‌آموزان و معلمین روبرو شده و دانش‌آموزان از رفتن به جبهه‌ها امتناع ورزیده‌اند. مزدوران بخاطر اینکه بتوانند دانش‌آموزان را تسلیم خواست ارتجاعی خویش کنند، سیاست سرکوب و ارباب‌بیکار گرفته و تعدادی از دانش‌آموزان و معلمین مبارز را دستگیر نموده‌اند که نمونه بارز آن دستگیری تعدادی از دانش‌آموزان و معلمین بخش فیض‌الله بیگی بوکان است. اما این سیاست نیز کارساز نبوده و دانش‌آموزان همچنان از رفتن به جبهه‌ها خودداری کرده‌اند.

روز ۱۹ بهمن ماه نیز سرکوبگران رژیم به فرماندهی یکی از افسران سرسپرده و خائن بقصد دستگیری جوانان جهت "اعزام به جبهه‌ها" به مجبور آباد بوکان یورش می‌برند. اما جوانان این محل که از قصد مزدوران رژیم مطلع می‌شوند، طرح ردیلاشه مزدوران سرسپرده را خنثی می‌کنند.

اعتراضات توده‌ای علیه تسلیح اجباری

تسلیح اجباری اهالی زحمتکش روستاهای کردستان، یکی از سیاستهای ارتجاعی رژیم در کردستان است که از چند سال پیش و با هدف رو در رو قرار دادن توده‌های زحمتکش خلق کرد با فرزندان پیشمرگ خود درپیش گرفته شده است. رژیم در سالهای اخیر، بیشترین هم خود را در مناطق مختلف مصروف آن ساخته است که از این طریق از قدرت تحرک پیشمرگان کاسته و با تهدید توده‌های زحمتکش آنها را به مقابله با فرزندان خود بکشاند. اما واقعیت مبارزات اعتراضی زحمتکشان خلق کرد، درمقابله با این سیاست ارتجاعی بخوبی آشکار ساخته است که رژیم هرگز قادر نخواهد گشت به اهدا فارتجاعی خود در این زمینه نائل آید.

سقز

در این اواخر مزدوران سرکوبگر رژیم در شهر سقز، به دستگیری جوانان و فرزندان زحمتکشان پرداخته‌اند. حتی اهالی دیگر شهرها را نیز که بعنوان مسافر در شهر سقز بودند دستگیر کرده و آنها را با تهدید و ارباب‌بیکار چند مینی - بوس به پادگانهای آموزشی دیگر شهرها انتقال داده‌اند.

مریوان

مزدوران رژیم در ادامه سیاست ارتجاعی تسلیح اجباری زحمتکشان کردستان، اخیراً در منطقه "ژاوه رود" به روستاهای منطقه یورش برده و تلاش نموده‌اند طرح خائنانه خویش را جهت تسلیح آنها به اجرا درآورند. اما با اعتراض دستجمعی و مقابله متحدانه اهالی زحمتکش این منطقه بخصوص اهالی روستای بزرگ "آوی هنگ" روبرو گشته و در مقابل این اعتراض و اتحاد یکپارچه زحمتکشان عقب نشینی نموده‌اند.

همچنین مزدوران رژیم اهالی روستاهای "گاگهل" و "انجیران" را تحت فشار و تهدید و ارباب‌بیکار داده و از اهالی زحمتکش این روستاها می‌خواهند که: "یا به نفع رژیم مسلح شوند، یا اینک فرزندان و جوانان روستا را به زور به سربازی اجباری بفرستند".

اما اهالی مبارز و زحمتکش روستا، نه تنها تسلیم خواست پلید و ارتجاعی مزدوران نمی‌شوند، بلکه نسبت به این اعمال مزدوران و سیاست رژیم دست به اعتراض یکپارچه می‌زنند.

اورامان

در منطقه اورامانات نیز، اخیراً "مزدوران رژیم، به بهانه سربازگیری به دستگیری فرزندان اهالی زحمتکش روستاها پرداخته‌اند. آنها بی‌شمانه تلاش نموده‌اند که دستگیرشدگان را از طریق پادگانهای رژیم در کردستان به جبهه‌های جنگ ارتجاعی اعزام دارند.



اخبار جنبش توده‌ای

دیواندره

توده‌های زحمتکش خلق کرد به هر طریق ممکن و با اعتراضات گسترده خود بارها و بارها سیاست تسلیم اجباری رژیم را با شکست مواجه ساخته و تسلیم خواست مزدوران رژیم نشده‌اند. این بار نیز سیاست تسلیم اجباری رژیم در منطقه "تیله-کوه" توسط اهالی زحمتکش روستای "تخت" با شکست روبرو گردید. بدین طریق که بزور مسلح - شدگان این روستا، در پی یک سلسله اعتراضات یکپارچه و مداوم، موفق شدند که (به جز سه نفر) سلاحهای رژیم را بر زمین بگذارند. و با این حرکت خود یک بار دیگر به مزدوران و خائنین به خلق بفهمانند که به هیچ وجه، حاضر به تمکین در

چند خبر از

جنگ ارتجاعی ایران و عراق

بانه

ادامه جنگ ارتجاعی بین دولت‌های ایران و عراق، و کشانده شدن آن به مرزهای کردستان، روز - بروز بر ویرانی شهرها و روستاها، بی خانمانی و آوارگی زحمتکشان این منطقه می افزاید. چنان که در پی حمله های اخیر رژیم از منطقه "مرزی بانه و مریوان به خاک عراق، زحمتکشان این منطقه بیشتر از پیش تحت فشار قرار گرفته و به آوارگی و خانه خرابی کشانیده شده‌اند.

در همین رابطه اهالی زحمتکش روستاهای مرزی منطقه "بانه، خصوصا "منطقه" خیل - رش" مجبور به ترک خانه و کاشانه خویش شده و آواره شهرها و روستاهای اطراف شده‌اند.

همچنین در ادامه بمبارانهای هوایی شهرها توسط رژیم عراق نیز، اهالی بیدفاع شهرها و روستاها هر روز مورد هدف قرار گرفته و متحمل خسارات جانی و مالی تازه ای شده‌اند. طی همین ماه، چندین

برابر خواستها و سیاست های ارتجاعی و ضد خلقی آنها نیستند.

همچنین سرکوبگران رژیم تمام تلاش خود را برای مسلح نمودن اهالی "ضامن آباد" تیله کوه بکار گرفته و پس از گردآوری اهالی در مسجد روستا ضمن اعلام اینکه "حکومت نظامی است، هیچکس حق بیرون رفتن ندارد"، از آنها خواستند که به نفع رژیم مسلح شوند.

اما اهالی مبارز و زحمتکش روستا با اعتراض و مقابله یکپارچه خود در برابر این سیاست مزدوران در جواب اعلام داشتند که:

"اگر برای همیشه هم حکومت نظامی برقرار کنید، ما حاضر به مسلح شدن نیستیم."

بدین طریق زحمتکشان مبارز روستا، طرح خائنانه سرکوبگران را خنثی کرده و پوزۀ مزدوران را به خاک مالیدند.

بار شهرهای کردستان مورد حملات هوایی و بمبارانهای شدید هواپیماهای عراق قرار گرفته و خساراتی جبران ناپذیر به اهالی زحمتکش این شهرها وارد آمده است.

از جمله شهرها و روستاهای تابع آن طی روزهای هفتم تا دوازدهم اسفند ماه، برای چندمین بار - حتی در یک روز - مورد هدف قرار گرفتند و بمباران شده است. که گذشته از پادگانها و پایگاههای مزدوران رژیم، محله‌ها و اماکن عمومی و مسکونی داخل شهر و روستاها نیز مورد حمله قرار گرفته و خسارات مالی و جانی زیادی را بر زحمتکشان منطقه وارد آورده است.

محلتهای که در شهر بانه مورد هدف قرار گرفته و بمباران شده‌اند عبارتند از: اماکن عمومی، مغازه‌ها و منازل مسکونی داخل شهر بانه (که حتی در یک روز ۳ بار مورد هدف حملات هوایی قرار گرفتند)، پادگان شهر بانه، پادگان سپاه پاسداران منطقه بانه، پشت شهر بانه تازه، ژاندارمری، محله کانی احمد، محله مدرسه، محله حمزه آوا... همچنین روستاهای کانی گوین "گرماب"، روستاهای بخش "بوئین" روستای "سارتگه"،

"شوی"، "پشت آریاب" تیران بند، "بین کوخان و شیخ - الاسلام و سلیمان بگ"، اطراف روستای "اشترمل"، "کاوهل"، "اشترا آواره"، "زروا و پائین" "آلوت"، "کانی زار"، "کانی - سور"، و ... نیز در این منطقه هدف هواپیماهای عراق قرار گرفته و بمباران شده‌اند. که در اثر آن خسارات زیادی بر اهالی آنها وارد آمده است. از پایگاههای رژیم در منطقه، پایگاه "خوار امیر"، پایگاه "شخص پیره"، پایگاه سپاه در کوخان، پایگاه برده، پایگاه مازون بند، پایگاه صالح آباد، پایگاه برده رهش، و ... که بر اثر این بمبارانها فقط در چندین پایگاه از پایگاه های یاد شده، قریب به ۱۵۰ نفر از نیروهای رژیم کشته و تعدادی نیز زخمی شده‌اند. به اهالی زحمتکش شهر بانه و روستاها نیز خسارات جانی و مالی فراوانی وارد آمده که تنها در روستای "آلوت" ۴ تن از اهالی بیدفاع و زحمتکش جان خود را از دست داده و تعدادی نیز مجروح گشته‌اند.

ربط

همچنین طی همین ماه برای چندمین بار شهرک ربط و اطراف آن مورد هدف هواپیماهای عراق قرار گرفته و بمباران شده است، از جمله:

در ساعت دو و چهل دقیقه بعد از ظهر ۶۴/۱۱/۳۰ چند فروند هواپیماهای دولت عراق این شهرک را بمباران نموده و خسارات مالی و تلفات سنگینی را بر اهالی بی دفاع و زحمتکشان این شهرک وارد آورده‌اند. چندین مغازه و منزل و مکان عمومی ویران شد و یک اتوبوس حامل مسافر که قصد حرکت به مها باد را داشت مورد اصابت بمب قرار گرفت و همه سرنشینانش کشته و زخمی شدند. در مجموع، بر اثر این بمباران هوایی ۵۰ نفر دیگر از زحمتکشان قربانی این جنگ ارتجاعی گشتند. بیشتر اهالی این شهرک بخاطر حملات هوایی که هر لحظه تهدیدشان می کند خانه و کاشانه خود را رها کرده و آواره کوهها و روستاهای مجاور شده‌اند.



اخبار جنبش نوده‌ای

همچنین در ساعت ۱/۵ قبل از ظهر و ساعت ۵ بعد از ظهر روز ۶۴/۱۲/۲۰ طی دو حمله هوایی از سوی هواپیماهای عراق، داخل شهرک، اطراف جاده، پایگاه جندالله، پایگاه سپاه، حوالی قبرستان شهر، حوالی روستای "حمران" و "هرمزآباد" مورد حمله و هدف قرار گرفت که در جریان آن پنج تن از اهالی زحمتکش قربانی و ۱۰ تن دیگر نیز مجروح شدند. همچنین چندین خانه مسکونی نیز ویران گردید.

چند خبر

از شهرهای کردستان

رژیم جمهوری اسلامی جهت تأمین مخارج جنگ ویرانگری که تاکنون ثمری جز ویرانسی، خانه‌خرابی، آوارگی و... برای کارگران و زحمتکشان نداشته است و نیز به انواع حمله و شیوه‌ها می‌کوشد تا بارگران این جنگ را بر دوش کارگران و زحمتکشان تحمیل کرده، بدین طریق بتواند بخشی از مخارج هنگفت ماشین جنگی اش را تأمین نماید و بر سیاست جنگ طلبانه اش تداوم بخشد.

کارگران و زحمتکشان کردستان نیز از این غارتگری‌های رژیم مستثنی نبوده‌اند و هر روز رژیم به بهانه‌های مختلف در مدد است که حاصل دسترنج آنها را چپاول کرده، با ادامه این جنگ ویرانگری بتواند چند صباحی دیگر بر عمر ننگینش بیفزاید.

در همین رابطه، بیش از یکصد تن از کارگران و زحمتکشان شهرهای بوکان، مهاباد، بانه و مریوان که به علت بیکاری و فقر و تنگدستی، جهت یافتن کار به تهران رفته و در شرکتی در شهرک آزادی، مشغول کارگری بودند، بعد از دو ماه کار و تحمل رنج و سختی بسیار در آن شرکت، وقتی که از شرکت و مسئولین درخواست پرداخت دستمزد ۲ ماهه

در روز ۶۴/۱۲/۲۱ نیز چند فروند هواپیمای بمب افکن عراق، برای بار دیگر داخل شهرک و روستاها و محله‌های مختلف اطراف از جمله پل "بریسوی"، اطراف "اوسوکهل"، "ثالی یاز"، بین روستاهای "هنه‌ثاوه" و ربط را بمباران کردند که در نتیجه این حملات هوایی، خسارات جانی و مالی زیادی بر اهالی زحمتکش این مناطق وارد آمد.

سردشت

با کشیده شدن جنگ ارتجاعی ایران و عراق به مرزهای

حویش را می‌شمانید، مسئولین خائن و ضد کارگر شرکت، بیشترانه در جواب کارگران می‌گویند که: دستمزد و حقوق شما به عنوان کمک به جبهه‌های جنگ اختصاص یافته و به حساب کمک به جبهه‌های جنگ واریز شده است...

کارگران زحمتکش وقتی که با چنین جواب و برخوردی روبرو می‌شوند در عین حال که نسبت به این عمل ضد کارگری رژیم سرمایه، ابراز نفرت و اعتراض می‌کنند، بدون دریافت دستمزد و حقوق دو ماهه خویش، مجبور به بازگشت به شهرهای خود می‌شوند.

سندساج

طی نزدیک به شش سال است که جنگ ارتجاعی ایران و عراق در تداوم خود بیش از پیش کارگران و زحمتکشان را به کام مرگ، فقر، سیه‌روزی و... می‌کشد. فرزندان آنان گوشت دم توپ می‌شوند و خانواده‌هایشان نیز آواره و بی‌خانمان، جنگ تبدیل به ابزار دست سرمایه‌داران و رژیم حامی آنها، در جهت سرکوب و تحت فشار قرار دادن توده‌ها و استثمار هرچه بیشتر کارگران و زحمتکشان گردیده است. رژیم جمهوری اسلامی، با استفاده از این وسیله، برای

کردستان، زحمتکشان کرد نیز همانند سایر زحمتکشان خلقهای ایران، قربانی این جنگ شده و هر روز به اشواق گوناگون جان خود را از دست می‌دهند.

در این رابطه ساعت ۷/۵ روز شانزده اسفندماه (۶۴/۱۲/۱۶) منطقه "ثالن" سردشت برای چندمین بار زیر آتش توپخانه عراق قرار گرفت که در نتیجه آن یک زن زحمتکش، اهل روستای "هرزنه" جان خود را از دست داده و خسارات سنگین مالی بر اهالی چند روستا خصوصا "اهالی هرزنه" در این منطقه وارد آمد.



به اجرا درآوردن و ادامه چنین سیاستی، مذبحخانه تلاش می‌کند تا کارگران و زحمتکشان کارخانه‌ها، ادارات و مراکز و موسسات صنعتی و کشاورزی را گروه گروه به قربانگاه جنگ بفرستد.

در همین رابطه چندی پیش قریب چهارصد نفر از کارگران شهرداری سنندج، توسط مزدوران رژیم از جمله شهردار خائن به یک تجمع فرمایشی احضار می‌شوند. شهردار خائن با استفاده از حیل‌های ردیالانه و نیز با دادن وعده کمک ماهیانه و تأمین هزینه زندگی خانواده کسانی که به جبهه‌ها اعزام می‌شوند می‌کوشد تا کارگران را برای رفتن به جبهه‌های جنگ ترغیب نماید.

اما کارگران زحمتکش که از این خواست پلیس شهردار مزدور مطلع می‌شوند، به مخالفت برخاسته و عدم موافقت خود برای اعزام به جبهه‌ها را اعلام می‌کنند. شهردار سرسپرده این بار به شیوه کهنه‌شده دیگری توسل جسته و کارگران را تهدید به اخراج می‌کند. اما تهدیدات بی‌درپی او و سایر مزدوران نیز نمی‌تواند در اراده مصمم کارگران کوچکترین خللی ایجاد نماید و آنها را مجبور به پذیرش چنین سیاست و خواستهائی نکند.

کارگران زحمتکش و مبارز، ضمن اینکه صریحا اعلام می‌کنند هیچیک حاضر نیستند به جبهه‌ها

از صفحه ۲۶

ساخت، در کنفرانس بین المللی زنان در کپنهاک، ۸ مارس بعنوان روز جهانی زنان مبارزه برای رهایی اعلام گردید و از آن تاریخ به بعد تمام زنان جهان با برپا کردن تظاهرات، اعتصابات، و میتینگ - ها در سراسر جهان و به هر شکل ممکن این روز را گرامی داشته، مبارزات خود را علیه نظم سرمایه داری و تمامی بقایای نظامات کهنه و پوسیده تشدید می کنند و بدین وسیله اعتراضات وسیع خود علیه بی حقوقی نیمی از جامعه را بعنوان یکی از تجلیات منحط جهان سرمایه داری به نمایش می گذارند.

زنان فقط در چهارچوب کارخانگی و منزل زن به مقام تولید کننده نسل انسان بود، با رشد تکنیک و تکامل مناسبات تولیدی در جامعه بورژوازی، زنان علاوه بر اسارت، کما بیش در همسان چهارچوبها در عرصه دیگری به تحقیر کشیده شده اند. کار در بدترین شرایط و با نازلترین سطح دستمزد در کارگاهها و کارخانهها تنها نصیب زنان از تکامل مناسبات اجتماعی و پیشرفت جامعه بورژوازی شده است.

هزاران سال تحقیر و توهین و خوار شمردن نیمی از انسانهای جامعه، آنچنان پتانسیل انقلابی در زنان ایجاد نموده است که انفجار آگاهانه آن در جریان

نقش زنان در تولید اجتماعی، خارج شدن آنان از محدوده تنگ کار خانگی و تجمعشان در زیر سقفهای کارخانهها، باعث گردید که زنان هرچه بیشتر به عرصه مبارزه متشکل گشائنده شوند، و ضرورت مبارزه برای رهایی از قید و بندهای نظام تکلیت بار سرمایه داری را بسا گوشت و پوست خود لمس نمایند.

حرکت زنان اگرچه در اوان مبارزات خویش بیشتر در جهت کسب حقوق دمکراتیک بود، اما بموازات رشد سرمایه داری و شرکت مستقیم و گسترده تر زنان در تولید اجتماعی، شدت یافتن ستم و استثمار علاوه بر ستم مردسالاری، باعث گردید که جهت مبارزه آنان بیش از پیش جنبه طبقاتی بخود گیرد و کینه ناشی از حکومت بربریت و توحش جامعه طبقاتی با کینه طبقاتی در زنان پیوند ناگسستنی بخورد.

بدون شک مبارزه زنان در کلیت خود یک مبارزه دمکراتیک است، چرا که در وهله اول باید بر حقوقی که هزاران سال جوامع طبقاتی با فرهنگ مردسالاری، آنها را پایمال کرده است، دست یابند. اما خطا خواهد بود هرگاه گمان کنیم این مبارزه در همین چهارچوب و با همین خواستها می تواند به سرانجام موفقی برسد و هدف های پیروزمندی را در پیش روی خود قرار دهد. در عصر امپریالیسم هر تحول دمکراتیک تنها در چهارچوب انقلابات پرولتاری می فهمیم پیدا می کند و از همین زاویه تحقق کامل حقوق اجتماعی زنان جز از طریق انقلاب پرولتاری ممکن نیست، از طرفی نیز پیروزی قطعی این انقلابات بدون شرکت فعالانه و مستقیم نیمی از جامعه امکان پذیر نخواهد بود.

بدون تعلق این مبارزه برای رفع ستم مضاعف در جامعه سرمایه داری، با مبارزه برای محو موجودیت این نظم ستمگرانه، نیروی عظیم و پتانسیل قدرتمند مبارزات نیمی از جامعه یعنی زنان هرز خواهد رفت.

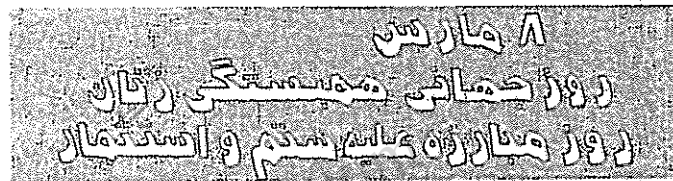
یکی از درخشانترین نمونه های پیوند مبارزه زنان با جنبش طبقه کارگر تظاهرات پرشکوه روز جهانی زن در هشتم مارس ۱۹۱۷ در پتروگراد بود. در این روز زنان زحمتکش روسیه بر ضد سزاریسیم به خیابانها

یک انقلاب اجتماعی، قدرت عظیمی را برای رهایی از تمامی کثافات ناشی از بیرحمانه ترین شکل ستم طبقاتی را، آزاد نموده و در خدمت رهایی کل محرومان جامعه قرار خواهد داد.

در ابتدای شکوفایی سرمایه داری زنان و کودکان بعنوان "ارث ذخیره کار" در کارخانهها و مزارع و زیر تازیانه کار طاقت فرسای شبانه روزی به شدیدترین وجه استثمار می شدند، در عین حال شمشیر داموکلسی بشمار می رفتند که بورژوازی جهت تشدید ستم و استثمار و ایجاد فشار بر مردان هم طبقه آنها بکار می گرفت. اما با رشد روزافزون صنعت و گستردگی میدان تولید، به موازات کشاندن هرچه وسیعتر زنان به عرصه تولید، و درکنار آن مبارزات پرداخته کارگران علیه نظام سرمایه داری، بورژوازی را وادار ساخت تا برخی از حقوق اجتماعی و اقتصادی زنان را به رسمیت بشناسد. اگرچه این حقوق همواره فقط جزئی از حقوق زنان بمثابه نیمی از جامعه است، با این وجود در این چهارچوب نیز حتی در پیشرفته ترین جوامع سرمایه داری، احقاق حقوق کامل آنان هیچگاه مورد تأیید کامل بورژوازی قسراً نگرفت. اما به موازات افزایش

تاریخ جوامع طبقاتی بیانگر ننگ ابدی تحقیر زنان از سوی طبقات حاکم بوده و هست. در کلیه این جوامع زنان از نظر موقعیت اجتماعی همیشه در رده دوم قرار داشته، و به عنوان موجودی ضعیف که تنها یاری اداره و سرپرستی فرزندان خویش را دارد، مدنظر قرار گرفته است. تاریخ جوامع طبقاتی همانگونه که نشان دهنده تغییر شکل استثمار انسانهاست به همان شیوه نیز نمایانگر تنوع در ایجاد این حقارت و عقب ماندگی در مورد زنان نیز هست. اگر در جامعه فئودالی زن بعنوان انسانی ناقص العقل برده مادام العمر مرد به شمار می رفت، در جامعه سرمایه داری علاوه بر پرورش نیروی کار ارزان برای بازار کار سرمایه، خود نیز بمثابه نیروی کار ذخیره به شمار می رود. نظام سرمایه داری تمامی تحقیر تاریخ جوامع طبقاتی را در تحقیر زن در عرصه تولید و با پرداخت دستمزد کمتر ایجاد نابرابری حتی در پرداخت حداقل دستمزد آنان نیز به نمایش می گذارد و در مقابل کار برابر با مردان دستمزد نابرابر به زنان پرداخت می کند.

اگر مشخصه زنان در جوامع ماقبل سرمایه داری، اسارت

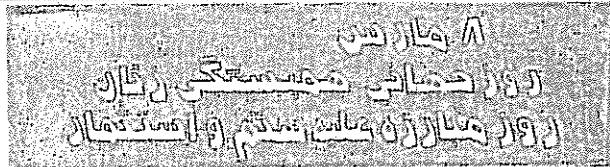


شکل و شمای آن نظیر جمهوری اسلامی و یا جمهوری دمکراتیک اسلامی و غیره و نقش آن در نقض حقوق اجتماعی زنان، گامی در جهت ارتقاء سیاسی - طبقاتی زنان زحمتکش است.

در ایران امروز سلب حقوق دمکراتیک زنان و توهین و تحقیر آنان و محروم ساختن آنها از ابتدائی ترین حقوق خویش در میان ملیت های تحت ستم بنا به وضعیت اجتماعی و اقتصادی آنها تشدید نیز می شود. بی - حقوقی زنان در میان ملیت های تحت ستم، در مواجهه با سطح نازل رشد اجتماعی و اقتصادی و بقایای نظامات پوسیده و ارتجاعی، بحران گسترده تر می گردد. در کردستان انقلابی نیز علیرغم تاثیرات جنبش انقلابی، زنان زحمتکش خلق کرد، با توجه به سطح رشد مناسبات اجتماعی - اقتصادی کردستان همچنان در شرایط فلاکت بار اقتصادی و تسلط مناسبات متحجر و عقب مانده بسر می برند. زنان کردستان انقلابی علاوه بر ستم ملی، کار طاقت فرسای روزانه، همواره از جانب فرهنگ عقب مانده مردسالاری، آداب و سنن منحط در زیر فشار و تنگنا قرار دارند. وضعیت اسفبار آنان، که تحت تسلط فرهنگ و رسومات ارتجاعی، ناشی از عقب ماندگی اقتصادی - اجتماعی، قرار دارند، زنان زحمتکش را مجبور ساخته است تا برای ادامه حیات توأم با فقرشان، تحت ظالمانه - ترین رسومات به سر برده، مورد استثمار واقع گردند. کار در کوره پرخانه ها و کارگاه های قالی بافی اسیدترین شکل استثمار است که زنان کارگر و زحمتکش کردستان علاوه بر کار در مزارع و کارخانه، ناگزیر به تحمل آن هستند. این بی عدالتی ها هنگامی تکمیل می گردد که نقض ابتدائی ترین حقوق انسانی که در مورد تمامی توده های زحمتکش اعمال می گردد نیز بر آن اضافه می گردد.

رژیم جمهوری اسلامی طی هفت سال حاکمیت عنان گسیخته خود در سرکوب خونین خلق کرد زنان زحمتکش کردستان را بیش از همیشه مورد یورش وحشیانه خود قرار داده است. و همانگونه که علیرغم تلاشهای مذبحانسه خویش نتوانسته حاکمیت خود را در کردستان اعمال کند و سایه

ایده های متحجر مذهبی و دیکتاتوری عربان سرمایه است، زنان را مجبور به اجرای دهها قانون ارتجاعی و محرومیت از هرگونه حقوق اجتماعی نموده است و همان اهداف رژیم پهلوی را با ظاهری کاملاً متفاوت و در شرایط بحرانی نظم حاکم به پیش می برد. زنان تحت حاکمیت جمهوری اسلامی بطور روزافزون و توسط اعمال سرکوب بدرون خانه - ها و زندانهای سیاهی به نام



چادر کشیده شدند. تلاش کرده است تا با لغو هرگونه حقوقی، بارعظیم بحران کنونی را با تحمیل بیگاری و فقر بربخش وسیعی از جامعه سرشکن نماید. رژیم جمهوری اسلامی بعد از به قدرت خزیدن خود ضمن تعرض به تمامی دستاوردهای قیام، یورش وحشیانه ای علیه زنان مبارز را آغاز نمود و سلب ابتدائی ترین حقوق زنان، سیاهترین بخش کارنامه ننگینی است که از خود به جای نهاده است.

در ایران تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی، امروز تنها از آزادی شکل، تجمع و شغل و غیره سخنی در میان نیست، و هرگونه امکان تشکل عینی و آزاد از زنان سلب شده است، بلکه حتی ابتدائی ترین حقوق زنان نظیر حق انتخاب آزادانه همسر، آزادی حق طلاق و غیره نیز از آنان سلب گردیده است.

دخالت آشکار مذهب در امور دولت خطرناکترین و پیگیرترین دشمن آزادی بطور عام و آزادی زنان بطور خاص می باشد. نقض آشکار حقوق زنان در ایران خود را در تدوین مقررات ارتجاعی نظیر حجاب اجباری، سنگسار زنان، صیغه که چیزی جز فحشاء قانونی نیست، نشان می دهد، در حکومت اسلامی زن فقط وسیله زاد و ولد و تمتع جنسی بحساب می آید و نه انسانی که می تواند و باید دوشادوش مردان در تولید اجتماعی شرکت کند و از حقوق و موقعیت اجتماعی برابر با آنها برخوردار باشد. افشای دخالت مذهب در امور دولت در هر

ریختند و بر ضد تزار و جنگ و گرسنگی و برای تحقق صلح، آزادی به پیگار برخاستند. این روز سر آغاز انبجار خشم انقلابی کارگران و زحمتکشان روسیه گشت که در ادامه خود به انقلاب فوری منجر شد و بساط استبداد و استثمار تزار را برچید. این نمونه و دهها نمونه دیگر از شرکت فعال زنان در جنبشهای انقلابی، نقش سترگ آنان را در

انقلاب پرولتری پیش از آشکار می سازد.

تاریخ مبارزه طبقاتی در ایران نیز همواره با مشارکت مستقیم زنان در مبارزه علیه نظام سرمایه داری عجین گشته است. زنان مبارز ایران با دلوریهای شهرمانا نه خود نقش بارزی را در مبارزه انقلابی کارگران و زحمتکشان ایران ایفا نموده اند. آنان طی مبارزات حماسی خویش، در زیر شکنجه های سبانه رژیم، در میدانهای تیرباران خاطرات شکوهمندی به جا نهاده اند که نشانگر مقاومت و جسارت انقلابی و ایمان راسخ آنان به رهایی و نقش آنان در روند مبارزه طبقاتی است. مبارزه بی امان زنان کارگر و زحمتکش دوشادوش مردان ستم دیده، از خود گذشته و جانفشانی آنان در قیام بهمن ماه ۵۷، جلسوهای دیگر از نبود آنان علیه ستم و استثمار را به بهترین وجهی به نمایش گذاشت.

اگر در اوایل رشد سرمایه داری در ایران، نیروی کار برای دستیابی به سرمایه ارزان و کشانیدن هرچه گسترده تر زنان به عرصه تولید جهت استثمار هرچه بیشتر، نمایشات مسخره ای را براه انداخت و با توسل به سرنیزه زنان را وادار ساخت تا بر اساس قانون "کشف حجاب" چادرها را از سر پائین کنند و رژیم سلطنتی پهلوی با تبلیغات گسترده خود مبنی بر آزادی زن، زنان زحمتکش را در شکل دیگری به میدان ستم و استثمار فراخواند. امروز نیز رژیم جمهوری اسلامی که تلفیقی از ارتجاع کهن با

می آفرینند و لب به سخن نمی گشایند.

امسال زنان مبارز کردستان با به صدا در آوردن غرش مسلسل‌های خویش علیه مزدوران جمهوری اسلامی و هرچه گسترده‌تر نمودن مبارزات خود علیه سیاست‌های ارتجاعی رژیم، در حمایت از پیشمرگان قهرمان خلق کرد و با مشارکت فعال در جنبش انقلابی خلق کرد، روزهمبستگی جهانی زنان را جشن می گیرند.



اخبار جنبش زوده‌ای

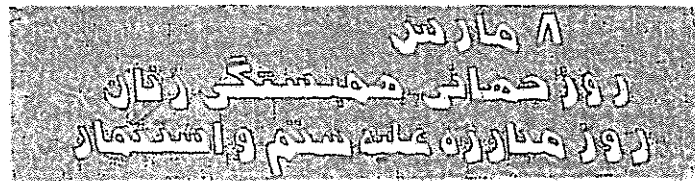
از صفحه ۲۱

بروند، بعنوان اعتراض محل را ترک می کنند و یک بار دیگر نیز با نمایش یگانگی و اتحاد خود، به رژیم و مزدوران سرسپرده‌اش نشان می دهند که، تسلیم سیاست و خواست ارتجاعی آنها نمی شوند.

در روز ۶۴/۱۱/۱۱ مزدوران رژیم دست به حمله و فریبی دیگر زده و تعدادی از اهالی سندنج را که از مدتها پیش در ساختمان یک شرکت گردآوری کرده و به اجبار در آنجا نگهداری می کردند، تحت عنوان "راهیان کربلا" اجباراً به جبهه، اعزام می کنند. و از دستگاہ‌های تبلیغاتی خویش نیز اعزام اجباری آنها را، داوطلبانه قلمداد کرده و وقیحانه اعلام می دارند که: آنها از گروه‌های داوطلب اعزام به جبهه، از میان مردم کردستان بودند.

پیرانشهر

عوامل مزدور و خائن رژیم در ارگانهای سرکوب و شهرداری پیرانشهر، به شیوه ای دیگر از انواع شیوه‌های چپاول زحمتکشان دست زده‌اند. از جمله از هر مسافری در هنگام ورود به شهر و خروج از آن، مبلغ ۱۰ ریال بابت عوارض دریافت می کنند. این باج گیری و چپاولهای رژیم، نفرت زحمتکشان را نسبت به سیاستهای رژیم و مزدورانش برانگیخته و اعتراضاتی را نیز در پی داشته است.



امروز که هفتسال از حکومت توحش و بربریت قرون وسطائی جمهوری اسلامی می گذرد و سیاست‌های ضد دمکراتیک و ارتجاعی آن برای تمامای توده‌های زنان ستمدیده ایران آشکار گشته است و کلیه تشکلهای دمکراتیک زنان در سراسر ایران سرکوب و نابود شده است، امروز که هنوز سازمانهای بورژوازی، هر یک به نوعی قصد پایدال نمودن حقوق دمکراتیک زنان را دارند، وظیفه همه کمونیستهاست که زنان کارگر و زحمتکش را به منافع طبقاتی خود آگاه سازند و با متشکل ساختن آنان حرکت‌های اعتراضی آنها را سازماندهی نمایند و با جهت دادن به مبارزه آنها علیه نظام سرمایه‌داری، برای پیشبرد اهداف جنبش انقلابی عرصه ای دیگر از مبارزه طبقاتی در جهت احقاق حقوق زنان بازگشایند و از این طریق زنان زحمتکش را به میدان نبردی پیگیر و مداوم با رژیم جمهوری اسلامی فراخوانند.

صدها زن کمونیست و مبارز که در زیر شکنجه‌های وحشیانه و جنون آمیز، در بطن مبارزه طبقاتی در درون جامعه و در صفوف مقدم مبارزه با ایمان خلل ناپذیر به آرمانهای والای طبقه کارگر به مبارزه برخاسته‌اند، تا جامعه‌ای را بنانند که از ستم، استثمار، اختناق، فقر و بردگی خبری نباشد، هزاران زن انقلابی جان باخته و دهها هزار رزمنده در بن‌بست نشان دهنده عزم راسخ زنان جامعه انقلابی ما در جهت محو تمامی آثار سلطه طبقاتی است.

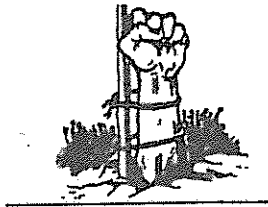
امسال هشت مارس روز جهانی زن را در شرایطی گرامی می‌داریم که علیرغم سرکوب وحشیانه رژیم جمهوری اسلامی مبارزه انقلابی زنان در عرصه‌های گوناگون در کردستان انقلابی و سراسر ایران ادامه دارد. هم اکنون زندان‌های قرون وسطائی رژیم مملو از زنان قهرمان و مبارزی است که هر روزه در قتلگاه‌های همچون اوین، در زیر شکنجه‌های جنون آمیز مزدوران رژیم حماسه

تنگ و تنباهی سرمایه را در کردستان انقلابی بگسترد، نتوانسته است بر اراده پولادین آنها در دفاع از حق مسلم خلق کرد در تعیین سرنوشت خویش نیز فائق آید. هر قدمی که رژیم برای سرکوبی خلق رزمنده کرد برداشته است، با مقاومت دلیرانه مردان و زنان زحمتکش کردستان روبرو گشته است. زنان انقلابی کردستان در طول هفت سال حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی و حمله جنایتکارانه آن به کردستان، با مقاومت بی نظیر خود در مقابل تمامای سیاستهای ارتجاعی رژیم، و با مبارزات خود حقانیت جنبش انقلابی خلق کرد و اهداف انقلابی آن را نشان داده‌اند. آنان چه با شرکت فعالانه در نبرد مسلحانه خلق کرد، چه از طریق حمایت بی دریغ خود در یاری رساندن به پیشمرگان خلق کرد و چه در صفوف رزمنده آنها، ابعاد گونه‌گون مشارکت خویش را در مبارزات حق طلبانه کارگران و زحمتکشان کردستان نشان داده‌اند.

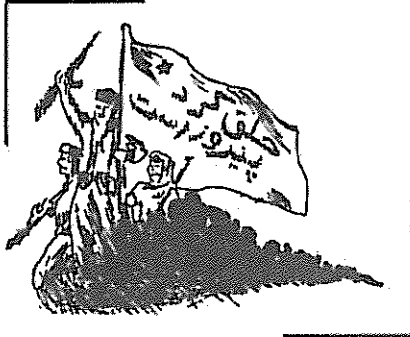
هرچند امروزه در کردستان هنوز بقایای روابط و مناسبات عقب مانده نمود خود را درست‌های کهن و پوسیده قرون وسطائی در مورد زنان آشکار می سازد و در بعضی از مناطق مناسبات عشیرتی و سنن عقب مانده‌ای همچون "زن به زن"، "علیرغم منسوخ دانستن چنین سنتی از طرف سازمانها و نیروهای انقلابی، در کردستان به عنوان واقعیت عینی باقی است و لسی باید اذعان داشت که تنها با سرنوشتی نظام حاکم و ایجاد تحولات عمیق اجتماعی است که تمام سنتهای عقب مانده و ارتجاعی از میان خواهد رفت و زنان زحمتکش خلق کرد نیز به حقوق اجتماعی و سیاسی خود دست خواهند یافت. تنها در چنین جامعه‌ای زنان از حقوق برابر اجتماعی برخوردار خواهند بود، هرگونه تبعیض بر پایه جنسیت از میان خواهد رفت و زنان خواهند توانست فعالانه و با برخوردار از تمامی حقوق خود، در کلیه فعالیت‌های سیاسی - اقتصادی - فرهنگی شرکت کنند.

کرامتیی باد ضاطره
شهادت اسفند ماه
سازمان در کردستان

- * علی خلیفی
- * جلیل حواری نسب
- * ناصر نجم الدینی
- * تیمور ستاری
- * منصور سعیدی
- * اقبال طاهرخو
- * بهاء الدین نگهداری
- * خسرو قره داغی
- * سیروس خرده بین



مزدوران خود در کردستان، هیچ گاه قادر نگشته است، حتی یک لحظه نیز امنیت و آسایش مزدوران خود را تامین نماید. رژیم جمهوری اسلامی در کردستان انقلابی، جنگی را آغاز کرده است که هر روز بیشتر از روز



پیش شکست محتوم تلاش های ارتجاعی اش را آشکار می سازد. رژیم برخلاف تصور خود در کردستان با خلق رزمنده ای رودر روست، که از سنت های مبارزاتی عمیق و از اراده قدرتمندی برای تحقق اهداف بحق خود برخوردار است. خلقی که هیچ رژیم سرکوبگری حتی ارتجاعی تر از رژیم جمهوری اسلامی را نیز بیارای درهم شکستن اراده خلل ناپذیر آن نیست.

خلق کرد پیروز است

پیشمرگان قهرمان خلق کرد، در یک ماه اخیر نیز همچون ماه های قبیل، در نبردهای بی امان خود علیه رژیم جمهوری اسلامی در سراسر کردستان قدرت رزمی خلق کرد را به نمایش گذاشتند. به مقابله با یورش های رژیم پرداختند، به کمین آنها نشستند، و بیش از ۲۴ بار حملات رژیم به مناطق مختلف کردستان را با شکست مواجه نمودند. بارها مراکز مزدوران رژیم در شهرهای مختلف کردستان را مورد حمله قرار دادند، پایگاه های متعدد سرکوبگران خلق کرد در اقصی نقاط کردستان را به زیر آتش مسلسل های خود گرفتند، و مراکز استقرار مزدوران رژیم را با آتش خود به زندانهای مرگبار مبدل ساختند.

رژیم جمهوری اسلامی در طول بیش از شش سال گذشته و با وجود تمرکز صدها هزار نفر از

غنائم بدست آمده

۲۳	جنگ افزار انفرادی
۲۸	انواع نارنجک
۲	بی سیم
۹۵۹۰	انواع فشنگ
۱۴۰	خشاب
۴	جنگ افزار سنگین و نیمه سنگین
۴۷	کلوله اسلحه سنگین و نیمه سنگین
۱۶	بیوستن فریب خوردگان

آمار این جدول عمدتاً از اخبار رادیوهای حزب دمکرات و کومه له برگرفته شده است.

تلفات دشمن

۲۱۹	کشته وزخمی
۲۱	اسرای دشمن
۵	خودرو منهدم یا مصادره شده
—	سلاح های منهدم شده
—	مهمات منهدم شده

جدول یک ماهه عملیات پیشمرگان خلق کرد

۲۷ بهمن تا ۲۷ اسفند

عملیات پیشمرگه

۷	کمین و کنترل جاده
۲	مین گذاری
۲۴	مقابله در برابر یورش رژیم
۵	حمله به مراکز رژیم در شهرها
—	خلع سلاح پایگاه
—	بنا دره و انهدام تاسیسات
۱۰	حمله به پایگاهها
۴۸	جمع

۱۰	شهادت پیشمرگه
۳	شهادت اهالی بی دفاع

سهرگه و توبی پرونده وهی شورشگیرانه ی گهلی کورد

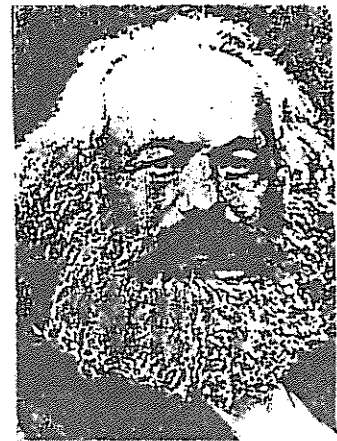
بمناسبت یکم و دومین سال درگذشت :

کارل مارکس

آموزگار کبیر پرولتاریا

در پیشا پیش تحولات عظیم جامعه بشری ، در پرچم نظریه‌ی طبقه کارگر جهانی، در عزم و اراده پولادین صفوف میلیونی پرولتاریا ، در افق های روشن فردا ، در آرزو ها ، آمال و اهداف مبارزه کنونی و در عزم و اراده پولادین صفوف میلیونی پرولتاریا ، جاودانه زنده است.

نام ویاد مارکس ، نام و یاد رهائی بشریت از قید بندگی و سلاح رسیدن به این رهائی است .



مسعود

در عزم آهنین پرولتاریا زنده است!



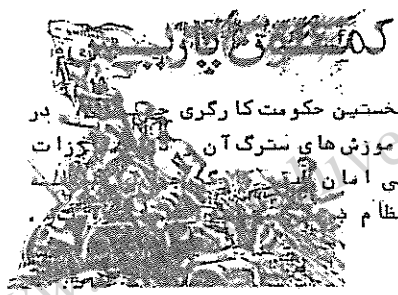
... اخباری از جنبش توده‌ای

در صفحه ۲۶

روز یازدهم اسفند ماه ۱۳۵۰ ، رژیم پهلوی یکی از برجسته ترین رهبران سازمان ما را به همراه ۹ فدائی دیگر به جوخه های اعدام سپرد . رژیم با اعدام مسعود ، یکی از تشویرسین های خلاق و سازماندهان برجسته جنبش کمونیستی ایران را ، به جوخه های مرگ خود سپرد . اما نام و آوازه مسعود احمدزاده ، بعنوان رهبری برجسته ، تا آن روز دیگر در عرصه جنبش کمونیستی ایران پیچیده بود .

اگرچه مسعود در بهار جوانی و در سن ۲۵ سالگی ، با شعار زنده باد کمونیسم جان باخت ، اما بسیار قبل از آن با قدرت نیوغ خویش نام خود را به کمونیسم پیوند زده بود . او با خلاقیت بی نظیر و درک عمیق خود از مسائل انقلاب ایران و از گرهگاه های اساسی در صفحه ۹

بمناسبت یکم و دومین سالروز :



نخستین حکومت کارگری جهان در آموزش های مترک آن روزات بی امان و بی نظیر نظام پرولتاریا

خلق کرد پیروز است

جدول یک ماهه
عملیات پیشمرگان
خلق کرد

۲۷ بهمن تا ۲۷ اسفند

صفحه ۲۵

۸ مارکس

روز جهانی همبستگی زنان روز مبارزه علیه تبعیض و استعمار

توانستند در ادامه مبارزات خود به خواستهای برحق خویش علیه نظام سرمایه داری این میراث خوار تمامی سعیت های جوامع طبقاتی ، دست یابند و وحشت و هراس در دل نظم پوسیده حاکم بیندازند . از همین رو نیز در سال ۱۹۱۰ به پیشنهاد کلارا زتکین (یکی از برجسته ترین رهبران جنبش کارگری آلمان) و به پاس بزرگداشت مبارزات قهرمانانه زنان آمریکا در ۸ مارس ۱۹۰۴ که در ادامه خود گسترش جهانی یافت ، و خواستهای آنان ربه خواست عمومی مبارزات زنان در سراسر جهان مبدل در صفحه ۳۲

هشتم مارس مصادف با ۱۷ اسفند ، روز همبستگی بین المللی زنان بود . ۷۸ سال قبل در چنین روزی زنان زحمتکش نیویورک با برپا نمودن یکی از بزرگترین تظاهرات قرن حاضر ، علیه استثمار شدید و کار طاقت فرسای ۱۲ ساعته ، و نیز کسب حق رای برای زنان ، صدای رزمنده و پرتنید خود را به گوش جهان نیا ن رساندند . اگرچه خواست های آنان در همان مرحله تحقق نیافت ، لیکن جرقه ای بود که در تداوم خود این روز بزرگ را به نقطه عطفی در تاریخ مبارزات زنان جهان مبدل ساخت . زنان مبارز امریک

با دو خاطره شهدای فریاد انقلاب ما ،
رفقا نظام کاظم
و رفیق کبیر هادی ،
گرامی باد !



گرامی باد خطاطسره

شهادت اسفند ماه

سازمان در کردستان

صفحه ۲۵

سرخون باد رژیم جمهوری اسلامی برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق